







# START





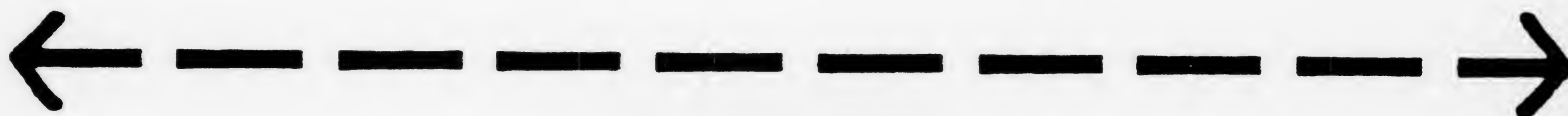
# REEL 59&59A





**Microfilmed 1990**

**University of California  
Reprographic Service  
Los Angeles, CA 90024-151804**



**6 inches**

**Reduction Ratio 12:1**



**National Preservation Program for  
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic  
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the  
National Library of Medicine  
and the  
University of California at Los Angeles**

**(Contract Number N01-LM-9-3534)**

**October 1989 - September 1990**



**The material on this microfilm  
is of varying quality. Portions  
of the material may illegible due to:**

**Aged paper  
Foxed, stained, or insect  
damaged paper  
Water damaged paper  
Glossy paper  
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the  
manuscripts may appear paler.**







**Los Angeles,  
University of California**

**Louise M. Darling Biomedical Library**

**History and Special Collections  
Division**

**Persian Medical Manuscript Collection**

**(Shelved as Ms Collection 60)**

**For permission to publish, or obtain  
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division  
Louise M. Darling Biomedical Library  
University of California, Los Angeles  
Los Angeles, CA 90024-1798  
U.S.A.**



\*Ms.  
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.  
no.60 1100-ca. 1900.  
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.  
Entire collection microfilmed as part  
of a National Library of Medicine  
preservation project: the preservation  
master negative is at NLM; the printing  
master negative is at the University of  
California's Southern Regional Library  
Facility; a positive copy is housed in  
the UCLA Biomedical Library's History  
Division.  
Formerly a part of: Near Eastern  
manuscript collection, Dept. of Special  
Collections, University Library,  
University of California, Los Angeles,  
and assigned accession no. 1117.  
Transferred to the History Division  
of the UCLA Biomedical Library in  
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

\*Ms.  
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.  
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)  
RARE March, 1986.  
Finding aids: Annotated and indexed  
list available in library: Richter-  
Bernburg, Lutz, Persian medical  
manuscripts at the University of  
California, Los Angeles : a descriptive  
catalogue (Malibu : Undena  
Publications, 1978)  
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,  
Medical. I. University of California,  
Los Angeles. Louise M. Darling  
Biomedical Library. History and Special  
Collections Division. II. Series: Near  
Eastern manuscript collection ; no.  
1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl



# Persian Medical Manuscript Collection

**Ms 59**

**(Richter-Bernburg No. 138)**

**Author: Moḥammad Kāẓem  
b. Moḥammad Ṣāʿeb  
al-Khwānsārī**

**Title: Meftāḥo sh-shefāʾ**



**(Richter-Bernburg No. 71)**

**Author: Yūsof b. Moḥammad  
b. Yūsof "Yūsofī"**

**Title: Jāmeʿo l-favāyed**

**134 fols., 208 x 150 mm**



# Persian Medical Manuscript Collection

**Ms 59a**

**(Richter-Bernburg No. 139)**

**Author:** Moḥammad Kāẓem  
b. Moḥammad Ṣāʾeb  
al-Khwānsārī

**Title:** Meftāḥo sh-shefāʾ

**1 loose fol., 135 x 90 mm**



coll. 1117  
MS. 59

- 1 Deudinum اشو
- 2 Ienjinum هاغ
- 3 Cleum دقان
- 4 Securus اعود
- 5 Colow قزلون
- 6 Rectum مستقيم



THE LIBRARY  
OF  
THE UNIVERSITY  
OF CALIFORNIA  
LOS ANGELES

CLU-M



زنی که ایستد و طفل در شکم زنده باشد و زائده نشود  
بگویند روح که در خوب است متولد صبر فطور اعدا نمیشود  
شش نخود و دین صبر چهار اعدا نمیشود لطیف متولد  
اما که بکنند (الله از او را در محراب خفی خوب و خوب است  
از محراب است حکم داد و آن است زائده زائده است  
چاکه نرسد که که صبر زنده و در آن که که ایستد  
و زنده بکنند و متولد بزرگ و متولد طلع و صبر و متولد  
صا و ن یا شکر که و بچه ها کنند و بچه ها است زائده زائده

نشد در دایم آب دیده با نیکو نامی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

فایده صمیمی و طراز کمالی  
دره ساد و دگر و دگر و دگر

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

Handwritten text in Urdu script, likely a continuation of the letter or a separate note, written in a cursive style.

چنین است که  
ایک الهامی که نوشته اند بر کاه سار  
و میگوید که تا حال معجون کرده باشد و قدر  
سرفه ضیق نفس  
زیرت سه مهر بخواند کند

ازت سر محمد مجاهد کند  
ادامد کفر  
اگر از سر زندان با آدم در دهند  
هر روز ریش خشنی را بگویند  
دار آب آن دهن و دندان  
دشمن یک ماش تراک کرده مانع  
جذر را از خانه جعفر علیان قرار داده  
جذر را از خانه آدم را سالم

که کم  
نیزه راوند خلیفین  
نیم درم نیم درم نیم درم  
صندل و فلفل  
نیم درم نیم درم نیم درم  
اجزاء باب که جمیع باشد و از آن سرخ  
سوزنی











پیش از حرکت باید حرکت بیابد است که مسافر بواسطه سفر منقطع از امور  
عادی و حفره و مایه میکند با هم و غیر عادی و سفر از بسیار حرکت و ثقیب و  
بیداری و غلظت و تفاوت در احوال و مشرب و اختلاف اوقات آنها و دخول  
و راه و پیر و اماکن غیرها و فرجه و مایه و جبال و آنها و مایه و اوضاع مختلفه آنها  
و عوارض و فتنه از هم و غم و خوف و غیرها از امور غیر عادت که عارض میشود و سفر  
که هر یک از آنها موقوت است جدا جدا که در جبال اختلاف احوال مسافر را بر می آید و مسافر را از آن  
که پیش از سفر خود را عادت دهد و هم اعمی با هم و غیر عادت از آنکه خود را عادت دهد  
بشدید و برنج و آب و قند و اکل و شرب و عطش و ترشح و غیره از آنکه در سفر از برای او  
نیست و در سفر منقطع بان بود و هم چنین واجب است بر او پیش از حرکت که غلظت از احوال  
غالب باشد بدین ترتیب نماید و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
ای نکند و در طی مسافت مریضی را نشود و باید غذای مسافر حسب المقدور از آنکه  
معتاد و در سفر باشد و الا از اعتدال بهر حال که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
کشت و غم و غم و از آنکه از بقول و فو اگر سایر اعتدال بهر حال که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
که امین و موجب فتنه و آشوب و آب و خور و آشوب و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
از بلاد خود و آب و خور و آشوب و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
غز و چون قلیلی سر که با کجی میشود و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
بشود و اگر با غلظت باید و اتفاق است که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان

در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان

بشود

بشود و اگر غلظت کی آب باشد از هر غذای که موجب عطش باشد از آنکه فتنه از عالم  
غذای شود و شرب و غلظت و فتنه از آنکه فتنه از عالم غذای شود و شرب و غلظت و فتنه از آنکه فتنه از عالم  
عطش شود و غلظت و فتنه از آنکه فتنه از عالم عطش شود و غلظت و فتنه از آنکه فتنه از عالم  
بنیاد و از جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
بسیار که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
و اما این نوع فتنه که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
با عارضی و فتنه که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
عطش میکند و میکند و بخاری و غم و غم و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
و خوردن و از فتنه و نادران خالی با اعتدال و فتنه که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
و فتنه که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
بدن مناسب است و مسافر خود و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
ابن بیابان و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
و پای خود را در میان آب که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
ناید و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
حالت است پس واجب است بر مسافر که احتیاط کند بدن خود نماید از آنکه فتنه از عالم  
سر را نشود و نماید پس باید که از آنکه فتنه از عالم سر را نشود و نماید پس باید که از آنکه فتنه از عالم  
که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان  
بیشتر مایه خالی با غلظت و فتنه از آنکه فتنه از عالم بیشتر مایه خالی با غلظت و فتنه از آنکه فتنه از عالم  
با او میباشد یعنی آن نوعی که در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان و در حرکت سفر و در جبال و بیابان



فوز

فمن يشد يدا النخ ورميدن سر را بيدن و بعضي رو مي زند بر او شده و دارد ناهول مثل نشو  
و هم چنين اطراف از رسيدن سر را و منور دارد و جمل فاعله كرم را با همنا افرونگند و از غلبه  
كردن با همين رسيده باشد تناول غايه مخصوصه حاصل از كرم و باشي خور و عادت شده و اگر خيال  
باشي باشد بيك دفعه بوقد يك انشي خود را بلكر بندد و بچ خود را باشي كرم كند و بعد از خوردن  
بندد و بچ خود را بپوشد و لباسهاي مناسب و درشتن سر را خور و سر و عسل و مغز كرم و غلظت  
انها مناسب است و اگر سر را بيدن و رسیده باشد بر نخيل بدو آبپوشانند بجاهاي كرم كند و ملاحظه  
فائده برونههاي كرم مثل با همين و زيب و روغن كرم و سوس و خور و روغن و روغن و روغن و روغن  
مناسب است و گذاشتن اطراف و درميان و در پوسيدن مناسب است و اگر سر را بيدن و رسیده  
باشد و در يك ان نشو شده باشد باشي و با بيدن و روغنهای مذکور مناسب است و اگر در حمام  
بالند انفع است و اگر غلبه جمل فاعله حاصل است با نوا فرما و مزيج نموده بالند بسيار انفع است  
و با بيدن بيدن بدون روغنهای مذکور بغير نافع است و شلغم آبپوشاننده آب و اگر  
اطراف را درميان ان بگذارند با آبپوشند و شلغم و بنزوك سفيد و گاه كندم و هر دو بپوشانند  
اطراف را درميان ان بگذارند و بعضي تخم كرده اند كه عضو سر را زده و درميان ان بپوشند  
گذاردند و اگر عضو سر را زده و دم بيكدي بي نذر وى گاه كندم چو رسیده و آبپوشانند و عضو  
درميان او بگذارند با آبپوشند و مزيجش را و اكل الك و كرم و شلغم بنزوك سفيد و بنزوك سفيد  
شنبلكه مجموع با بعضي كوابن شود و جوشاننده عضو را و درميان ان گذارند و اين روغن بپوشانند  
صفت آن بيكرند بلا در او آبپاشار و زدن او روغن بيكرند با كرم و مزيج كرده بالند و اگر در يك  
عضو صغير شود و بسياري با بسيار او را بيشتر هاي عيني بخورند و درميان ان كرم گذارند تا خون  
بايستد بعد از ان كل روغن با سر كرم و كلاب ساييده بالند و بعد از شپا بنزوك و زى آب كرم







۱۰۰۰ الجنبی غیر شریدہ بنو

انجیریں

تہذیب

بطبع نیر اردک

عَلَيْكَ الْبُطْمُ فَغِيرَ سَخْدَ

ہر شخص کی صورت

مکتبہ

عزیم جنوبی

مسطح محرق غیر غمد پوش

پیشہ کی حیثیت سے

[illegible]

ندیم حیات

دوار میر کر دین سر

تسوع غیر مدبر هم خورد که غسیان غیر تسفراغ

اخبره فغير كما را

فوج غزوہ



وزیر خطہ و غیرہ

لینہ لفرزم

وہی ہے

[illegible]

پیشکش

تفكر

کتاب فیروز مراد

١٥٠

منبر مؤمنان

۱۱۱

۶  
صف







معاونان

ضلالت نمایند و اگر غلبه وی و روغن و سفیدان مخم و اخلاص نمایند قطع است و با لادن کل شوی  
 با سرکه و روغن کل و روغن زیت سفید است و ضلالت کردن او و هر که با سرکه با سرکه و روغن  
 کل خنجر کرده باشند نافع است صفت ضلالت و دیگر کل شوی حنما سوای که گفته با سرکه و روغن خنجر  
 ضلالت نمایند و طلا کردن سفیداب و مروارید با سرکه نافع است و اگر خنجر مرکب با روغن  
 مکی و بیکداند نافع است و بعضی را بویبه مفرد که استعمال آن در رفع سوزشکشی اثباتیست  
 بیکرند سفیدان مخم مرغ سفیداب نفع و روغن کل و روغن زیت کل و روغن کل شوی اما ضلالت  
 سرکه با ناجر زنی و آب همیشه با روغن سحر کدام از اینها که موجود باشد طلا و ضلالت کردن  
 مناسب است و اگر غرض سوزش است ابله کند و روغن و سوزش زیاد و دار و اگر مانعی نباشد و ضلالت  
 بکنند از وی مناسب و از شیرینی و روغن اجتناب نمایند و این مرهم استعمال نمایند بیکرند  
 سفیداب نفع موم کافوری و روغن کل با نوره مثقال موم را در روغن بیکداند و سفیداب  
 گرفته مرغی کرده بوجم زنده و استعمال نمایند اگر روغن کل نباشد بوجم خان و روغن بادام  
 باشد مرهم و بیکوسی بجرم نوره بجریت صفت او بیکرند اهل دار و میان آب بیکداند و دیگر  
 بروی آن بپاشند بیکداند و با جوب بوجم زنده و بعد از دو ساعت که در نشانی شد آن  
 ابر بپایند و بخند بیکداند و با بوجم زنده باز دو ساعت بیکداند بعد بپایند تا هفت روز  
 بعد از آن اهل و خشک کنند و با روغن کل و اگر نباشد روغن بادام شیرین مخلوط و استعمال  
 نمایند اگر مرهم کافوری و این مرهم اضافه نمایند شاید و اگر مروارید با بویبه بجرم زنده  
 نمایند نافع و بجریت مرهم و بیکوسی بجرم زنده با بویبه بجرم زنده صفت او بیکداند  
 سفیداب نفع موم و موم الاخری با نوره و صبر کنند و از هر یک دو درم موم سه درم موم  
 در روغن بیکداند با بادام شیرین بیکداند و او و بیکداند و بیکداند و بیکداند و بیکداند

خجائی کی کتاب

علاء الدین فیضی

مجلس

مرحوم

七



نامرم شود وای که سرخنی اب کرم و نافه است بگردند قلدی خاکستر و میان اب و خجسته  
 و بعد از یک ساعت ابرو را خاکستر صاف نموده و هکذا خاکستر را بخندید همین اب کنند تا چند  
 دفعه و این ابرو عضو سرخه برینند و مکرر نمایند و اگر چه ابرو زایل نمیدارد و اگر خاکستر  
 باز دوه تخم مزج کرده و فاد نمایند مرهمی که سرخنی و ابرو را میفاید است ضحاک است بگردند  
 و قه قه و قه هزاری باب بخنم تا هراس شود با آن کنند او را از جلود و برینند و بعد  
 ها و نه مخلوط کنند و او سفید اب غلغ و روغن گل و اب کشتی و روغن بادام بسایند تا  
 مرهم شود و بعد از آن بلندر کتان مالیده و روی سرخه بگردانند مرهمی و بگو عجب الفعل  
 و سرخنی انش هرگاه منقرج شده باشد بگردانند اهل مذکور و اینها هکذا  
 و برین مذکور و باروغن زیت مزج کرده استعمال نمایند تا بر سرخنی که از حرارت  
 آفتاب و دود جلد بدن حادث شود مرهم کافوری علیج نمایند ضحاک سفید اب نعل  
 مرهم کافور مرهم کافور و از هر یک بمقتضای روغن کاسریخ بیست مثقال کافور و ساسانه  
 کنند صفت مرهم دیگر که مناسب است مرهم سفید مقبول و روغن بنفشه با دانه و متفقا  
 سفید اب صغری با سفید تخم مزج مرهم سازند استعمال نمایند تا بر سرخنی بفرمان  
 جلد بسبب رسیدن چهره های زرد و رشت و کشیدن و بشما و مثال آن حادث میشود  
 پس اگر خراشید که بسیار باشد پس فدی برانند که اگر علالت خوف غالب و اناق و فقه باشد  
 از وی مناسب عضو اوف فدن کم نماید و هر قدر یک اب بنموده و مکرر بگردانند و باید  
 مرهمی دیگر و روغن خالص یا با گل اصفی بسیار نافه است و این مرهم نیز نافه است و با سفید گل اصفی  
 گوشت و بخت با گل اب و روغن مزج کرده طلا نمایند و این فاد و بنی نافه است و با  
 مرهم و گل سرخ گوشت و بخت با عضو اوف و بنی فاد و هر قدر یک اب و روغن کافور کرده و

گذاوند

گزاردند استخوان را که فک و در هم سفیداب نیز نافت و صفت هر دو در سونگی خاک  
 شد و اگر گشتی کمند و بسوزانند و هم ساینده و عضو او فرا و روغن کل جرب کرده باشند  
 بیگانه نافت صفت روغن چنانکه بگردند بر او حاد چهارمقال بجز شانه و صاف نموده  
 بیست مقال روغن بکند و مخلوط کرده باز بجز شانه نافت اب بر روغن بمالد و زود و روغن  
 و دانه بابت نافت است مرد اسنک کل سرخ بولد بید بقتله مساوی کوفته و بختن میباشند  
 و از گوشت و شیرینی پودرین نمایند و با شیدن بولد حاد سوخته بولد زلالیدن و روغن  
 بارو روغن بختن نافت و هم چنان باشد سفیداب فلع بولد زلالیدن و روغنهای  
 مذکور سفید است تدبیر خشکی که مسافر را عارض میشود بواسطه حرکت بسیار و بیاده روی  
 جرب کردن ناخنهای باهر روغن که باشد در رفع خشکی بسیار نافع است و گذاشتن پاهای  
 میان آب سرد نافت و شستن پاهای با آب سرد و بولد آنها سفید است و نیز حرکت  
 نافت در امتداد مرکب هرگاه آب و سر نموده شود و فادو بر حرکت نباشد انقباض نکند  
 افشانی بکفالت و اکثر شش سر شفت است و فادو بکوی او بچند کرالیه یا نهیب فادو بر حرکت  
 کرد و دوزان و بکالی فادو این تا ز سر او مکتوب است تدبیر بکاف و فادو مقال اینها که  
 بیدن فرو رود و هرگاه بیالنی رسیده باشد قلب و جگر و مثانه و کلیه بی اغلب است که مملک  
 خصوصاً اعضا و ریه که قلب و دماغ و جگر است و هرگاه و اعضا ظاهر باشد مثل و سینه  
 که موجب علت غلظت شود پس اغلب است که علاج بر پوست بر مال هرگاه یکی از اشیاء مذکور  
 و بعضی از اعضا بماند و مکن نباشد اخراج این پیچ و جبر و کوبد و پس اگر فادو شش و فادو  
 باب که هم حل نموده بعضی که موقوف است فادو فادو فادو و دیگر پیچ فادو فادو فادو  
 کوفته و با سبب خمر نموده فادو فادو فادو و دیگر فادو فادو فادو و فادو فادو فادو



[illegible]

وباعينار

صفحه ورق رابته

۹۰۲۲ خانہ عسکری

بد الحمار فخر كفى الدع

صحیفہ غیر زیر غم آدم علیہ السلام

مجلس

[illegible]

نفس دوم که در کمال جوانی  
سبح از آنرا که در کمال جوانی  
عزیز و کرامت که در کمال جوانی  
شیخ از آنرا که در کمال جوانی  
درواز و در کمال جوانی  
مکی از آنرا که در کمال جوانی  
نخستین از آنرا که در کمال جوانی  
دوین از آنرا که در کمال جوانی  
هوش از آنرا که در کمال جوانی  
و نیز از آنرا که در کمال جوانی  
پیش از آنرا که در کمال جوانی  
که در آن از آنرا که در کمال جوانی  
و اما از آنرا که در کمال جوانی  
منشعب از آنرا که در کمال جوانی  
صورت از آنرا که در کمال جوانی  
و بعد از آنرا که در کمال جوانی  
عالم از آنرا که در کمال جوانی  
ضمان از آنرا که در کمال جوانی  
کمال از آنرا که در کمال جوانی  
منشعب از آنرا که در کمال جوانی  
در کمال از آنرا که در کمال جوانی  
تا که در کمال جوانی



بانهی روغن کل خمر کرده مناد نمایند و از طلبید مالیدن روغن کل اب بر و کلاب و مندا  
 کربانج سر کرده باشند نافع است و مالیدن هشت هلیله زود و کلاب نافع است و مالیدن  
 فروغ شکسته باب کشین سبز یا یکی از او را نافع است و مالیدن تخم کاسنی و کلاب  
 در شکم مصلح و مفید است و اگر حرارت شد بد باشد استعمال بلبل کافور و در طلبید  
 مذکوره بسی نافع است و استعمال شربان باره مثل بوبیدن بنفشه و نیلوفر و قلع و بر  
 و امثال اینها مفید است صفت کله بکرند مندا لین و کافور و باب کشین سبز و آب  
 باب بر و کلاب و بلبل سر کرسا باده و در شش و دهن شکی کرده و کوبیده و بپزند و کلاب  
 خنجر و کافور و سر کرسا باده و استعمال نمایند و بوبیدن هر یک از او و در بیهوشی  
 نیز نافع است و از سحر طاعت یعنی او و بکر بیداری و چکانند شربان روغن بنفشه با دام  
 مناسبت صفت معوی نافع اب و کافور و اب و کافور و اب و کافور و اب و کافور و اب و کافور  
 مزوج نمایند معوی و کلاب و کافور و روغن تخم کد و شربان با هم مخلوط کرده و بچکانند  
 و هر یک بدینهای نیز نافع است و آن نظیر کافور یعنی او و بکر کلاب و کافور و اب و کافور  
 این نظیر نیز نافع است صفت نظیر بکرند کل بنفشه و نیلوفر کل خطی و کلاب و کافور  
 اگر بچکانی باشد فدی پوست خنجرانی هر را جو شانه اب او را کوفته و بر سر علی بوبیدند  
 مایه کرسا باده استعمال نمایند نظیر و کلاب و کافور و اب و کافور و اب و کافور  
 جو نیم کوبیده ام کفی جو شانه اب او را استعمال نمایند نظیر و کلاب و کافور و اب و کافور  
 و بچکانی را روغن غایب صفت کل بنفشه کل خطی کل بنفشه کل خطی کل بنفشه کل خطی  
 تخم کد و تخم خنجرانی تخم کافور و کلاب و کافور و اب و کافور و اب و کافور و اب و کافور  
 سر بر خنجران نظیر مذکوره و در شکم مصلح و نفع بخور نافع است و دیگر او را جلد

جگر

جگر و روغن و شکم شدت آن مالیدن اطراف شکم و با مکذا شستن اطراف در اب  
 بیکایم و با شوی کردن با با ان و روغن صفت با شوی بپزند بنفشه و نیلوفر کل خطی  
 کلاب و بوبیدن سر کرسا باده و کافور و اب و کافور و اب و کافور و اب و کافور  
 کوفته از ان و روغن بوبیدن و با شوی بپزند که کرم استعمال نمایند و با شوی بپزند که کرم نافع است  
 شربان و نیلوفر و جگر و شربان و صاف کرده و بپزند و شربان و شربان و شربان  
 داخل کرده و بپزند و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان  
 با شکر بخورام او و در طریقی ساقی شربان با بپزند و طریقی ساقی و سایر شربان  
 است که افکار شربانی داشته باشد که مزاج خنجرانی است است که کلام باشد  
 بخورام او و در طریقی و بپزند و روغن کد و بپزند و روغن کد و بپزند و روغن کد  
 کد شربان و بپزند و روغن کد و بپزند و روغن کد و بپزند و روغن کد و بپزند  
 از ان و با بپزند و بپزند و اندک اب کرم بر او و بپزند و بپزند و بپزند  
 اب و کلاب و کافور و اب و کلاب و کافور و اب و کلاب و کافور و اب و کلاب و کافور  
 ان بطریقی مذکور و روغن بپزند و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان  
 بنفشه لقا و اجزا و کوفته باب کافور خمر کرده و در صهار و مثل بپزند که ناز باشد سایر فرها  
 غذا شربان او و جگر و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان  
 با کوشن و سر کرسا باده و بپزند و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان  
 کد و در صهار و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان  
 کلاب و صهار و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان و شربان  
 بافت شود و او را از اب ان و با شربان و شربان و شربان و شربان و شربان

صفت شربان

طریقی شربان

شربان

روغن کل

کوفتن روغن کد و شربان

ساختن روغن بنفشه با دام

روغن شربان

شربان و شربان و شربان

شربان و شربان و شربان

شربان و شربان و شربان

شربان و شربان و شربان

شربان و شربان و شربان



قرنہ فرید محمد

صفحة

صفت آن یکند فوجی فیصوم سداب هر باطل ام جرشانند و صاف نموده بار و غنی بار  
نخل با کجد باز ب هر کدام باشد بجز شاند نار و غنی یاند با ضا من ذلیل جسد باز مغال باشد با غنی  
با مجموع با هر کدام باشد داخل کنند و اگر با این مذا بید و رفع علت نشد چند بوم بار الاصول مذکور  
نمایند صفت <sup>الاصول</sup> آنیم کرمی با و بانی خرد و دشت از هر یک بخدم صطکی سنبل البدان  
هر یک نیم دوم سنجدر سارون از هر یک دو دوم موین طابق سی دوم هر دو جرشانند و ضا  
نموده از بخت مغال ناسی مغال او با و غنی با و با نخل و شیرین از هر کدام نیم مغال باشد  
و اگر چهار مغال از کفند صافی بخورند و عقیان ماء الاصول را بخورند انفع است و اگر با این  
صلای خرد و زکام باشد علاج آن بطریق است کدو و خرد و زکام بار و مذکور است و اگر  
سبب صلا غلبه خرف باشد علامه آن خرف آن سرخی چشم و صورت و پیری و کهای گس  
و ضربان و کهای هیند و غلبه بی و سرخی و غلبه جود و آمدن خونی از پای و دندانها و خونی  
موضع و کهای فصد و حجامت و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخی و انگر و خارج  
مخفی باشد و در خواب دیدن چیزهای سرخ و فقدم استعمال عذاهای دم انگیز و علم علل مان  
غلبه سایر اخلال چنانچه مذکور میشود علاج او ماضی نباشد فصد بنقال بکند و اگر مکی نباشد  
فصد صافی با حجامت بیان شاند با ساینی بکشد اگر بیکفصد انکافاشد مکی و نماید و اگر در  
بدن خرف غالب باشد فصد با سلیق مناسب است و اگر بیکفصد از اینها مکی نباشد فصد  
جبهه بکند و اگر جمع مبل بیکطرف سر را شست باشد از جانب مخالف بکند و اگر در بکر احینام  
باشد از جانب مخالف فصد نماید و بعد دفع خرف کم نماید و از او بدو طبقات دفع مبل  
ناید چنانچه دفع اول مذکور شد پس اگر با اینها نسکی حاصل نشد و محتاج بدستفید  
باشد دو بوم طرف میزد از منفر که عتاب سنج از هر یک دو و اندر بنیل فر تا جری شافند

صفت

ملک اعظمی

ساقینی خیرند پامه  
بایستی گریست در زیر دست  
جنبه رکب شانه

منفع حوشند

فیصوم فربوا دران

ضای

نظروں

نظرون کر

منقذ الخلق







بائش فرشتہ

محرف غریبا

[illegible]

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

عدم حرمة نیر از خردن

کسالت بحر سبکی

[illegible]



باشد بمقتضای داخل کنند شاید بودی چنانچه باطل می شود باز منتهی مذکور می شود با بعضی  
ان شریک است و بعضی با کفند بقصد و بمقتضای معرفت با و بان با کاف و بان حل کرده بخورند  
با عرف کاف و بان یا نبات بخورند یا چهار مثقال کافند یا هفت مثقال کجایی می خورد  
بخورند بودی با باطل بعد از خوردن یکی از او بر مذکور و احتقان بعل او نهد  
بخورند فصل اول باب کرم یا لکن طعام نیست و معنی با و ام بکشتال و چهار و معنی و یکی  
با بن اجز کاف و بان اصل سوس تخم حلی با و بان پنج با و بان هر سیاضی با و بخورند بر ضای  
است و کلیل کل سرخ بن و ک و شکر ک و سیاضی و معنی با و ام بکشتال و سیاضی سر و مثقال  
سوس کندم ک و هر و اجز اینده و صاف کرده و تخم بنی شرف ک و بنی شکر سوس  
مغز ک و سیاضی از هر یک ده مثقال تخم کافند و یک چند از هر یک ده مثقال می خورد بمقتضای  
کرده و چهار و تخم ک و کشتال و معنی با و ام داخل کرده و احتقان نمایند و بخورند  
داخل و بعد از آن نمایند بودی شکر با و منتهی مذکور و بخورند بودی با و احتقان مذکور  
بجز اسطوخودوس بخورند و نمایند و کاف و یک و منتهی و یک و احتقان مذکور و کاف و احتقان  
رفع غلظت و احتیاج به سهل شرب باشد با بن اجز اصل نمایند و سوس کل کاف و بان اصل  
ضای تخم حلی بر سیاضی با و بخورند بر کل سوس است و سوس با و بان از هر یک ده مثقال  
بخورند و معنی منق از هر یک ده و اندر سوس ثابت و اندر سوس یکی بکشتال و سوس کل کاف و بان  
از هر یک سر و مثقال هر یک نمایند و جو شایند و صاف نموده با صاف از تخم کجایی کافند و  
مغز ک و سیاضی از هر یک ده مثقال و داخل کرده با صاف کشتال و معنی با و ام بخورند و هم چنین  
یک و منتهی و یک و سهل شرب یا سوس یا بنی شکر یا سوس کل کاف و بان اصل  
سهل و مثقال با و اجز بنفرا ص کرده بخورند و نافع است و اگر بعضی و معنی مذکور و مثقال

اطراف مغز

[illegible]

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]

15

[illegible]

فمن



زنگنه

کوتلون قزاقی

بسم الله الرحمن الرحيم

از درون این کتاب



✕

عراق

23

باشد و احتیاج بمصلد باشد بصلان و مذکور و دو مصلد و صفای هر کدام مناسب است  
تغذیه نمایند و بعد از تغذیه بنشیند مصلد و مصلی مزاج ان بر در اندام بنشیند و گویند  
بر مظهر صبح از شربت لبو یا بذر لبو یا شربت جبر خالو یا شربت خرد و بلو پیاسی یا شربت انار  
منفعه یا شربت فوسک هر کدام یافت شود یا رب انهار اگر پیوست نباشد آب انهار که  
یافت شود یا طباشیر هندی مخلوط کرده ببل نمایند و اگر طباشیر نباشد خالو بخورند و  
اگر مخلوط بفرمای خنک و شیرهای خنک بخورند مفید است و اگر یافت شود چند وعده  
از سکنجبین سفر حبی یا سکنجبین بذر لبو یا طباشیر بخورند و خوردن شربت خشخاش یا خالو  
با یا طباشیر و منفعه قبول کردن مصلد اخلاط صفرا و بعد از تغذیه و یکنافعه است و یکبار  
انحراف مذکور شد در مصلد حار مزاج کفر نفع اول مصلد بود و دو مصلد بل مزاج حار مصلد  
مناسب است و خوردن و دوش کاو یا طباشیر مناسب است با یا طباشیر بسیار نافع است و اگر  
او بهر مذکور بود با نج با برف سرد کرده و بخورند نافع است و بالیدن با دوشی از مزاج  
بر مصلد مفید است صفت یکمند سنبل الطیب هفتاد که خواصند بمرشاشند و این  
کفرند با سویی ان آب بر آب سبب مزاج کرده مساوی نصف مجموع دوشی که نفعند  
کرده و بخورند تا دوشی باقی بماند مکرر چرب نمایند و دوشی دیگر که مری مصلد و مصل  
مزاج است یکمند که سرخ و دو مثقال تخم مرود و دو مثقال هر دو و با لالاب بمرشاشند و صا  
کرده و دو مثقال دوشی که نفعند داخل نموده باز بمرشاشند تا دوشی باقی بماند مکرر چرب  
دوشی دیگر که مری مصلد و مصل ان بکوبند آب بر مصلد و لالاب دوشی که نفعند با دوشی که نفعند  
بمرشاشند تا دوشی باقی بماند مکرر چرب کنند و فاو کردن مزاج را که و لالاب سفید بارنجی  
نافع است غدا ماش و برنج و شیر و لبن با مصلد و از گوشت بره با مصلد و لبن و شیر و برنج

کونینک

کے غنچے



وَأَمْثَلُهَا

دوربین و فیلمبرداری

[illegible]

و امثال اینها از غرضهای گرم با نبات بخوردند و خوردن انوشد و لالائی با هندی یا بولاش  
عوی یا جوارش غنی یا جوارش از جوارش کند از هر کدام که باشد و در نفوس معده و مصلح  
مزاج و بیکانافع است و صفت جوارش از هر یک دو صنف قلب سفید است از آنجا که اگر بد و  
باطریض و صغیر بیکانافع است و اگر در مزاج حرارت باشد و عطش و خشکی و هضم باشد استعمال  
او وید و حار و از بنیت بلکه چند بوم طرف صبح بقد و بختقال از شربت لبو یا بد لبو یا بنیت  
انار و صنفی از شربت فرا که با سکنجبین سفر جلی یا سکنجبین بد لبو یا هر کدام یافت شود با هفتقال  
طهاش و هندی و مزاج کرده بخوردند و در عقیان تخم کشنر و شغال بوداده و شیر و کرشمه  
بخوردند و صفت اشرب و در صنف قلب مذکور است و هر کدام مصلح مذکور و بعالجات  
مذکوره دفع و تشویق و بطول انجامد خوردن هندو چوب چینی بطریقی که در صنف قلب مذکور  
بیکانافع است غذا در آبام سهل و بنفشه نخود آب از کوشن مرغی یا کلب یا لیسو یا بیره  
یا قلبی برنج هله زیره یا زنجبیل و آب کوشنهای مذکوره و بعد از فراغ از تنقیه مذکوره  
نان بجزیر برابی یا لیسو و برابی پیوسته پسته یا حلوا کرنگی یا شربت فند  
اب لبو یا لبو یا حار پسته شربت یا انار شیرین و در بعضی اوقات مناسب است و هرگاه مصلح  
بشکر کن معده باشد بسبب غلبه اخلاط سودا وید علامت حرقت معده و بیادای شته  
و کثرت مزاج یعنی آب دهی و اروق و مزاج و سوس و افکا و فاسد و سبکی مصلح یعنی  
سودا و مزاج سودا یعنی اوقات و کثرت لون و خاصیت مبدن و فند  
استعمال آن غذا بد و اشرب موله سودا و سایر علل طین غلبه سودا و چنانچه در مصلح سودا  
مذکوره شد علامت آن از بنفشه و سهل و معتدل و سایرند اینهمی است که در مصلح

[illegible]

چون که از این سبب روی خود  
کوشی هم بر رباب چونک خلق و دو  
چون که از این سبب روی خود  
کوشی هم بر رباب چونک خلق و دو







بجای میان درویش

[illegible]

سید احمد علی

شده از محتضات مذکوره و خوردن خجادر بلکه با سر کردن از اجزاء و زرش مینامند نافع است  
لطف یا اشتها فان بنیر ناز و سبکی بینی باشد بنور شک با الو با آب لیمو مانند هر کدام باشد  
سب است و از مریضها صدق اند از با سبکی بینی با آب انار وین و خیلو نیز مناسب است <sup>سیر</sup>

[illegible]

\_\_\_\_\_



*[Handwritten signature]*

کرمی و است بگویم  
 که نه از که در پیشگاه از جانی  
 از من بگویم در طوبت به تو نشی  
 باید است که چشم از گردانت  
 علاج از من  
 به تو نشی

نفا







[illegible]

کماله  
 چون باک خود زنده از بهر علم  
 اینک بشناو کنیدی باید کرد  
 هفتاد و پنج کلمه از دوت  
 که میگذارد در روز و یکشنبه  
 بشنود و بگوید هفتاد و پنج  
 کلمه از هر کس در روزی که در میان  
 غم و غم و غم و غم و غم و غم  
 غم و غم و غم و غم و غم و غم



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

منه

انشائے  
 بعض کلامه در حق تعالی  
 که موضع در دنیا می بینیم  
 از کثرت طوبی و عیب و از کثرت  
 طبع یافتنی از عیب و از کثرت  
 در عیب و عیب و عیب و عیب  
 اسباب علم و علم و علم و علم  
 که کثرت عیب و عیب و عیب و عیب  
 و عیب و عیب و عیب و عیب  
 صفت عیب و عیب و عیب و عیب  
 صفت عیب و عیب و عیب و عیب  
 و عیب و عیب و عیب و عیب  
 از عیب و عیب و عیب و عیب  
 ملک و عیب و عیب و عیب و عیب  
 و عیب و عیب و عیب و عیب  
 که از عیب و عیب و عیب و عیب  
 عیب و عیب و عیب و عیب  
 ضعیف و عیب و عیب و عیب

ام طبع فرزند دانشمند و باهوش

*(Handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page)*

یا سرخ غلبه یا غلبه اذ اخلا و مثل بلغم غلبه یا زعفران و سودا و بسیار دم و در صفرا و انما  
اینها از استیلا که موجب مرعش و چون که این رساله را نگذاشتی که علاج هر اخلا و مرعش نیست  
بذکر بعضی از اخلا و اگر کشد اخلا و مرعش است بر رخت از بخار مرعش بلیغ که حادث شده باشد  
از غلبه بلغم و رطوبه و موجب حدوث سلسله علامه نقل در سر و پشیا و واد و بسیار  
لوف و بسیار ایاب و هنی و کالنه و جبین و پشیا و بول و بسیار کفت و روفت مرعش و غلظت  
استعمال امولات بلغم از شر بد و اعتد بد و با محمل علامان غلبه بلغم چنانچه در مصلع مذکور شد  
علاج ان لا تشفی رطوبه بکشد از طوباب بلغم و بعد از آن با صلیح مزاج و رطوبه و نفوذ  
ان برداوند با نظر بنی که سر بوم طرف صلیح کل کافور بان باد و نجیب بر اصل سوس میزاید  
باد بان نج باد بان اسطوخودوس خنثی از هریک دو و مثقال بسیار سوس بکشد اخلا و صلیح  
هر دو بر شایند و صافی می ده و مزجین یا نبات یا شکر سفید هر کدام یافت شود ده مثقال  
غلظت کرده اگر شربت اسطوخودوس یا شربت کافور بان یا کافند هر کدام باشد بقدر مزج مثقال  
داخل کنند بعضی مزج نجیب و نبات و شکر پشیا اگر با و جود غلبه بلغم و در سر غلبه حرارت  
بر مزاج باشد بعضی بنفع مذکور بنفع یا بنصف بخورند کل بنفش کافور بان اصل سوس خنثی  
غم غلی یا و بان از هریک دو و مثقال بسیار ده و از جبر شایند و صافی می ده و مزجین یا نبات  
یا شربت بنفش یا کافور بان هر کدام باشد بقدر مزج مثقال داخل کرده بخورند بوجوه  
طرف مزج بنی ان بنفعی بخورند نجیب مزاج یا بعضی از بنفش شربت اسطوخودوس یا شربت کافور بان  
در بیکایه طرف کافور بان یا طرف باد بان داخل کرده بخورند یا بعضی از دو شربت بنفش کافند  
بخورند و در طبیب بیکایه طرف کافور بان یا طرف باد بان اصل کافور ده و بخورند و در غلظت  
اصفان بول او رند و دفعه اول بیکایه الدرب گرم با بنفشال غلظت طعم و بکشد اخلا و صافی با و ام و چهار

بجز خود آمدن آب  
در موضع درستانی ایستم  
انچه رفیق و صافی بود  
در اینداید اردو در انتها  
بدستار من گویا  
سپاه و قافله فرزند  
و کجی و دیوار

[illegible]



سید علی

[illegible]







[illegible][illegible]

اندر صفت

اندر سردی و بطریق انتقال از منجم و حرارت غیر بنزدیکی الحقیقه منجمهاست باز به دفعقان  
در ایام منجم فرا باید داد و انجم الجواهر و در بعضی اراضی مثل ریج بعد از شش ماه بخیزد و فرو رود  
و بالجملة هرگاه از طبیع مذکور منجمه کامل حاصل شد در بعضی دیگر نیز خوب بقدر و شوق  
از حبش بسیار بخیزد و در عقبات آب کرم نافع است و اگر بعضی خوب مذکور حبش غایب یا  
بخیزد نافع است و هرگاه در مزاج حرارت نباشد خوردن حبش منجم با عجز و نفع بسیار  
نافع است از سایر مسهلان نافع است و هرگاه در مزاج حرارت نباشد بلکه برودت و غلبه  
باشد از عالم سفیدی و رنگ و بسیاری بدن و سفیدی بول و غلظت و سایر علل  
غلبه بلغم بعضی مسهلان مذکور بکنفالنیم ابراج منجم یا غلظت حب کرده بخورند یا سر  
اثر بقل منجم یا در متقالا ابراج مزج کرده بخورند و هرگاه آثار حرارت باشد از عالم عطش  
و التهاب و خشکی و بدن و سردی بول و سایر علل غلبه صفرا بکنفالنیم از فری منجمه  
کرد در صلیح مذکور شد با بنفقال غلظت حب کرده بخورند و در عقبات کل منجمه  
با عجز بدین فرما هنر افیتون اسطوخودوسی کاوندان از هر یک در متقالا بویست غلظت  
هایله شاهراب سرد متقالا نمهندی بکنا هر یک با مزه و اندر حبش آید و صاف کرده  
در متقالا از حبشینی با شربت بنفشه مخلوط کرده بخورند و مکرر نمایند خوردن  
ما الجبین کرد و ضعف غلب مذکور است و در ع سوادی که از احتراق دم باشد و آثار  
حرارت باشد نافع است و بالجملة حرارت و برودت مزاج و استعمال منجمان و مسهلان  
واجبست چنانکه هرگاه سوای منجم از صفرا و دم باشد و در مزاج و استعمال حرارت غالب باشد  
او بدین فرما الحارثه را ابتدا استعمال نمود و بعد از منجم و بعد در مسهل و هرگاه سوای منجم  
از بلغم باشد و آثار غلبه حرارت نباشد و مزاج حبس و سوای او وید مسهل مذکور

مازروح کئی کو قسم بہر کرم خیر غنیمت بجا بہ مندند و عارف باز اشد حکم

[illegible]



也

ونفيل

[illegible][illegible]

۱. کلسیم زیاد است  
 ۲. کلسیم کم است  
 ۳. کلسیم زیاد است  
 ۴. کلسیم کم است  
 ۵. کلسیم زیاد است  
 ۶. کلسیم کم است  
 ۷. کلسیم زیاد است  
 ۸. کلسیم کم است  
 ۹. کلسیم زیاد است  
 ۱۰. کلسیم کم است











ماء الاصول

*(Handwritten notes in Urdu script)*

مغز پر کم نفس

بافتن و زنده کردن در کرم و در انقلاب کرم بگذرانند  
و در راه بگذرانند تا به مقصد خود برسند

[illegible]



[illegible][illegible]

مجلس شورای ملی  
روزنامه

[illegible][illegible]

ناشراب بر معد و معنی باند و بعد از آن و در هر دو متقال از آن و در متقال از هر یک ناز و برینند  
 و یکدیگر شاده بر او و بعد استعمال نمایند و از جمله نذایر این مری بعد از تنفسه مرغ و کوفه با و در یک است  
 است صفت غرغره است بیکرند با آب و جعفری اگر نری مری مرغ خردل بپوشد و معنی غرغره و نقل  
 عاف فرجا و جعفری مرغ مرغی مساوی هر دو گرفته و بچند باسکین بر علی با علی خالی کرد و مرغ مرغ و ناله  
 و اگر هر دو و بپاینت نشود بعضی از آنها کافیه و مرغ مرغ کردن با با جعفری و نقل با علی و بپاینت است  
 و مرغ مرغ کردن و خردل و بپوشد و معنی غرغره و نقل و دار و نقل و جعفری هر یک که باشد بدست غرغره با علی  
 باسکین برین نافع است و از جمله نذایر این مری بعد از تنفسه استعمال عطر است یعنی او و دیگر بدست  
 بیدار مندا ناعطسه باید صفت عطر که اینست و نافع است و تنقیه و طبع از بولای مولد یعنی یکند  
 بیکرند شویز و فرنیون و نقل و بیدار مندا و از جمله نذایر این مری با و در هر دو و مرغ مرغ  
 گرفته و بچند بدست و اگر هر دو جزء باشد بعضی از آنها کافیه و عطر که بیکرند شویز و نقل  
 است و در جند بیدار مندا و هر یک سر مرغ و کنگش هشت جز و هر دو گرفته و بچند بیدار و درین  
 و مندا استعمال سر و لک یعنی او و دیگر کباب و اگر گرفته بدست بچکانند و این مری نافع است صفت  
 سوط و مرغ مرغی شویز و مرغ مرغی مساوی با جعفری و در هر دو و بدست بچکانند سوط و دیگر  
 صفت یکی مرز هر یک ده و در هر یک عشر از هر یک بچند سوط و در هر یک کنگش جا و شویز  
 جند بیدار مندا و هر یک سر و درین و عطر از هر یک بچند ده گرفته و بچند با مرغ مرغی سازند  
 و مندا بچند یکی از آنها با مرغ مرغی سوله با و مرغ مرغی با و درین بچکانند و بچکانند  
 و مرغ مرغی و بیدار مندا و هر یک باشد با مرغ مرغی نافع است و با و بیدار مندا و مرغ مرغی و نقل  
 و مرغ مرغی و مرغی مناسب است و البتد و بیدار مندا با نافع است و گرفته اند که هرگاه که گذار  
 با و با و ناله با و مرغ مرغی و در هر یک سر و درین و مرغ مرغی و شویز و مرغ مرغی و مرغ مرغی

از مصحفه کرون علیه پوشی  
بیشتر مخرقه بر طرف خواهد شد  
بهوش غم شفاعت است

بنام خداوند افراتو بندگان  
علیه فراق علی

در این قضایست

[illegible]



منحصر دوار الحرم

روغن بادام را با صاف نموده زمان زمان  
در یک کاسه استرا با و با شکر بپوشی بکنم  
و در زیر یک کاسه نهاده ششال  
خوب زین مالتی باید  
تولم نهاده و کند و کند  
روغن بادام را با صاف نموده زمان زمان  
در یک کاسه استرا با و با شکر بپوشی بکنم  
و در زیر یک کاسه نهاده ششال  
خوب زین مالتی باید  
تولم نهاده و کند و کند



[illegible][illegible][illegible]

*(Faint handwritten notes at the bottom)*

[illegible][illegible][illegible][illegible]







[illegible][illegible]

۱۹۶  
 ده شوال

هو الله انما هو خالق كل شيء و هو الغني عن العالمين  
فمن كفر بعد ما احسن اليه فانما يكره اليه العاقلون  
لكن ان كان اهل الكتاب يعلمون انهم لن يجزئوا من الله شيئا  
ان كفروا فماذا لاهل الكتاب الا ان يحذرون  
ولم يكن الله ليضل سبيله والله عالم الغيوب

عن ابن عباس قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول  
ان الله عز وجل يحب المتكفلين  
المتكفلين اي الذين كفروا ولكن الله مكلف اليهم  
الذين كفروا بآياته والذين هم اهل الكتاب في اول ذلك  
ظهورهم فاستجاب لهم دعوتهم واتخذوا كوثنهم  
في دينهم فلو انهم لم يكونوا اهل الكتاب لانزلنا  
عليهم التوراة والإنجيل والفرقان ولو لم يكن في البين  
الا الحجة لكان الفخر لنا ولله اعلم بالصواب

عن ابن عباس قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول  
ان الله عز وجل يحب المتكفلين  
المتكفلين اي الذين كفروا ولكن الله مكلف اليهم  
الذين كفروا بآياته والذين هم اهل الكتاب في اول ذلك  
ظهورهم فاستجاب لهم دعوتهم واتخذوا كوثنهم  
في دينهم فلو انهم لم يكونوا اهل الكتاب لانزلنا  
عليهم التوراة والإنجيل والفرقان ولو لم يكن في البين  
الا الحجة لكان الفخر لنا ولله اعلم بالصواب

[illegible]

بفرمودن دل در درازای باطن  
 ایرواکم فضا ای عشق از در  
 بنور زین علم ملک آید  
 از دلفان جسم طریق بریز  
 در خواهر آن رباب  
 بنظر پدید دل خواهد آمدی بود  
 علی ای مرا غیظ یعنی دل  
 حقیقت

[illegible]











و آب نایج و شربت آب و شربت نوشک و آب و شربت هر کدام باشد ثلثی و اصله غلظت کند  
و از خواک سابر و انجلیضات و حصبی و کوشتهای سرخ کرده ناسان و غذاهای بخاری بکن  
و آب سرد و صغای سرد احتراز نمایند و بعد از ششیم مکرر بجام در آورند و دو غنای گرم  
و شربل و سایر نایج که در ناکام باشد و ساقی مذکور شد بکار برند و خوردن افیون  
و حبالتها و حبالتها و این نوع مناسب است و در هفت انواع نزل طبع از هم دارند و هرگاه  
در طبیعت بنوعی باشد بیاض و صفت طبع افزوده و در هفت انواع نزل طبع از هم دارند  
خصوصاً و دو قسم با و دیگر کف سر و مجبضه و عظیم و زیاد و مرغاسته و عاف کرمیات  
از خونی املن یعنی است پس اگر خونی املن یعنی از جمد بخاری باشد بخاری و آب بخاری طبع  
شود و در امری حاره مثل طبع و بخاری و سایر عبات صغای و سرد و موید علاج است که  
تاب جلد از طهر رسد و آثار ضعف ظاهر گردد و با و دیگر مذکور شد و سایر نایج جدید  
و هرگاه سبب اصلی است و در مابین هفت علامت مذکور و در صغای صغای و دو موید  
علاج و این دو نوع نایج از طهر رسد و صغای نایج است و هرگاه وانی باشد  
فصل فی علاج بکشته و بعد از دفعه خونی کم نمایند و در عاف بخاری فصل بکشد و از او بجز  
از نایج شربت عرقه و شربت نوشک و شربت و بیاسی و آب آنها و سایر آنها که کم کردند  
بایشهای خنک مثل شیر خمر و تخم کشمش و تخم کاه و لعاب سفره بهمانند مجموع با بعضی کربانت  
شود و مزج کرده بخورد و هرگاه و در سینه ناخوشی باشد از حوصات اجتناب نمایند و بعضی  
اشر بر مذکور و از شیرهای موافق مثل شربت عتاب باینکه در داخل شیرهای لعابهای خنک  
کرده بخورد و اگر بایج و برف سرد کرده بخورد و انفع است و اگر در سینه ناخوشی باشد از  
و بایج اجتناب نمایند و خوردن روغن کاه و بنی مناسب است و بنی باز و او آنها و بعضی

[illegible]

بالتوفيق والدرع الحامى  
لبنان راجعون فون المودة  
تانيونام ابريق الدم  
صلوة ابريز ديوشانه  
ويشده شقال اني يند

در بعضی محال مناسب است و گذاشتن هیچ در طرف بر سر و آب سرد بر سر بخشنی بقدر  
طاقت نافه است و گذاشتن بخور در شکم معادای کبد برای معاف و معذرت طرف راست بخشنی و  
گذاشتن آن بر طرف چپ معادای طحال مناسب است و استعمال اطباء و افندی و حلیله از خارج  
مناسب است و هم جنبی نفوذ فانی یعنی او و دیگر بر بینی بمند و معطوفان یعنی مصداق  
کوب بر بینی بمکند ضمای منقلب پوست انار در پیشانی و مع کل سر هر کدام باشد جز  
علی مقشر حقیقی هر دو گرفته و بخشنه یا کلاب جیز کرده بر سر نهادن ضمای دیگر  
و بپا و با سر کر بخشنه ضما و غایند ضما و دیگر کافور یا با سفید غمخ مرغ با سر کر خیزد و نه ضما  
غایند ضما و دیگر کج مسج مرده و با سر کر خیزد و نه ضما و غایند ضما و گردن برک بید  
برک و اندک برک طلای و برک سود و بجزع با هر کدام باشد با سفید غمخ مرغ و قندیل با قو  
مناسب است یا بنظرین کر لکه کثاف و با باها اود و مکر بر سر بندانند و هیچ اطباء و افندی  
استفاده و این باب هرگاه با بر ف و بخور سرد کرده انفع است و مکر و در هر افع اود و بر سفید  
در و معافین شط است صفت طلا آب برک مورد و با سر کر و کلاب مسج مرغ کرده بلند گردان  
اود و مکر و بندانند و از معطوفان یعنی آب اود بر کر بر بینی بمکند یا بنظرین  
نافه است بیکر منقلب کشتن سیر یا بلبل یا کافور و غلوطا و مکر و بمکند و بکایند و بشر کای  
کافور و خالو یا با کافور و بسیار نافه است سوسن یا کیکر بزد کرد و اسیا فانی و کند و بخشنی  
سبب او فانی سوخته سادی گرفته و بخشنه بر بینی کر خرن اید بمکند بد مند و اگر هر  
جز نباشد بعضی از آن بیکر کافیت صفت نفوذ و بکوی سول و را بسوزانند مکر و بد  
یا جازا مذکوره و اصل کرده بلندند نفوذ بکیر بلقا و او میان کوفه گذاشته و بکیر گرفته  
زیر افش گذاشتن تا بسوزد و بعد از آن بر ف و او ند و بر بینی بد مند و اگر با جازا

[illegible]

ظاهر انرا بجهت واکم است در کمال ان بجهت کونیه



نمبر

興

از انشای که کرد با شش  
باید که کنی نفس  
و از که بود و کرد با شش  
بکند علاج و جو از شش  
نفس علاج و جو از شش  
اسلم است که بنویسی نفی  
که میباید از ضعیفی  
شماره و در که شش  
و چون معده شش ضعیف  
خفیف بود که در شش  
چون نفی نام  
غذای مزاج که  
عسل و عسل که مزاج  
چون عسل که مزاج  
چون عسل که مزاج

پہلے

فناشہوت

فناست هو  
که کتاب از بس کردن بکار و مثال است  
آنرا که بود بکار و دانش  
بهنیزه و مفید که گویان دانش  
موظفید که بخت آن شده است  
از فواید آن که بی و سه مانی  
بدون از فواید به نور

از خورده ای بجز بزرگ ای بی پای  
هر چه که خورشید از تابشش می پاشی  
آه خود و خورشید اگر نخواهد و بپوشی  
در آنجا که کرم اگر می خاشی  
دانی و زنی رفیع است و بر  
بفهم صوفی غافل استی که آنکس خنجر می خاشی  
از آنست محبت انبیا را در خنجر می خاشی  
که بیارت لب لباب را بر لب خنجر می خاشی  
باز اینست منصف الکلی که  
کرده که منصفش را خنجر می خاشی  
خود یک و ده شش یک می بندد و در خم  
بر آرد از ده من و بیست شش یک می خاشی  
شربت و کنگد خنجر می خاشی که کوزه در صوفی خاشی  
شربت لب لباب را در خنجر می خاشی  
از خورده ای بجز بزرگ ای بی پای







[illegible][illegible]

مصلحتی ندارد که

[illegible]

میں اور اس کی طرف

Heu

کتب  
 در علم و ادب و تاریخ و جغرافیا  
 در ادب و تاریخ و جغرافیا  
 در علم و ادب و تاریخ و جغرافیا  
 در علم و ادب و تاریخ و جغرافیا

صفراوی مذکور شد علاج هفت کرد و رموی مذکور شد بخار از آنکه در رموی  
فقد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی از جانب موافق زیرا که در رموی احتیاج  
بفضلی دیگر میشود و آن دویم را از جانب موافق میکنند و در صفراوی بکف دست  
و احتیاج به سهل صفراوی بیشتر است و هم چنین احتیاج به برات در صفراوی بیشتر است و اگر  
فرهی بنفشه سهل که صفت آن در مصلح صفراوی مذکور شد بخورند نافه است و اگر بعد  
اذا نکه سهل مذکور در رموی خورده باشد فرهی بنفشه را بخورند انفع است فبالله  
انچه مذکور شد و در رموی انفع علی وجه از بنفشه و جیر از سمل هر دو این نوع منقلب  
است استعمال روغات و قطران و زردان و شباقان و سایر بندهای نهیمی است که در دفع  
اول مذکور شد و انجمله مسکنات کرد و چشم نکیده باب گرم است با نیلونی کرمانشاه  
بره و اباب گرم الوده و مکرو بروی چشم گذاوند و دیگر از مسکنات رطافت که گو  
سرخر و ورق کرده و کف دست اندر نگاه دارند که خوب گرم شود و بروی چشم گذا  
غذا دلیق نوع و نوع اول ماش و ریخ و اسفنج و بادیه و ضعف گوشه شیخ و حرقه  
و بره و بزغالر منساب است و غروب و میوه شود یا زجر او باب گوشتهای مذکور مناسب  
و در صورت حرارت مزاج همه المکی تر الحکم ضرر است و بعد از انفع از سمل دوم  
دو نوع تا چند یوم مزاج را برسانند بعد بل نمایند با نیلونی کرمانشاه یکم طرف صبحها  
از ماء الشیر لعاب ببلند و اسفزه باشه که تخم کشیز نفخم کاه و حیاد و خرمن  
مجموع با هر کدام که باشد با شربت بنفشه یا بنلو فر یا عناب مرغی که دره بخورند و اگر  
ماواشی غیر نباشد با معرفت بنلو فر یا کاسنی یا عرف بمید و از شیرها و لعابهائی مثل گلاب  
نموده یا یکی از ایشان مذکور و بخورند با شربت و از بخارات و مستطاب و مدد و عباد

شادمانی  
 در خجسته ای که با اعداء و قبیله سازد  
 شادمانی که در یاد بخور و دلخیزی  
 شادمانی که در آفتاب و دهن آسمان  
 در دوجوب و خوشبختی  
 در شکیبایی و شکر  
 در شکر و شکر

کرد و رموی مذکور شد بخداوند و رموی  
 فراوی از جانب موافق زیرا کرد و رموی اصل  
 این موافق میکنند و در صفراوی بکفند کاه  
 چنانچه اصل بر دات و در صفراوی بیشتر است و اگر  
 صفراوی مذکور شد بخند نافع است و اگر بعد  
 شده باشد غری بنفش را بخورند نافع است  
 بجز در جراثیم و جراثیم سمل هر دو این نوع منقلب  
 و شباناف و سایر نده این همه نجاست کرد و نوع  
 و چشم نیکد باب گرم است باینطربنی کر باوش  
 کم کاند و دیگر از سنگانات و دانت کر کو  
 نگاه دارند که خوب گرم شود و بر روی چشم گذا  
 رند  
 و اسفنج و با وجود ضعف کوشش و غیره  
 در شود با و ز جیل او باب کوششهای مذکور مناسب  
 و محرم ضرر است و بعد از نفع از سمل و در  
 و غایت غایت باینطربنی که حید بوم طرف صیحا  
 و تخم کدو تخم کشیز تخم کاه و حید و خرفه  
 یا بنلو فر بلعاب مرغی که و بخورند و اگر  
 یا مرغی بید و از شیرها و لعابهای خنک کر با  
 شیر خشک و از بخارات و مضاف و بعد و عباد

در این کتاب که در این کتابخانه است

مضراوی مذکور شد علاج هاست  
 و فصد را از جانب مخالف بکنند و در صد  
 بفسدی دیگر بشود و آن دویم را از جهت  
 و احتیاج سهل مضراوی بیشتر است و هم  
 فرجه بنفشه سهل که صفات آن در صمد  
 اذ انکه سهل مذکور در در مددوی خور  
 انچه مذکور شد و در مددوی آن عمل  
 و استعمال را دعوات و قطرات و ذر و  
 اول مذکور شد و انچه از سکات کرد  
 بر و اباب کرم الوده و مکر و بر روی چینه  
 سرخ را در ف کرده و دلف دست انقدر  
 غذا و دایق نفع و نفع اول مانی و بر  
 و بر و بنظر الم مناسب است و مخروب و نیم  
 و در صورت حرارت مزاج بها انکی تر  
 دو نفع تا چند یوم مزاج را بر و ان نفع  
 از ماء الشیر لعاب بهاء تر و اسفزه باشد  
 مجموع با هر کدام که باشد با شربت بنفشه  
 ماء الشیر نباشد با هر قینه بنفشه یا کاسنی  
 شود یا یکی از این سه مذکور و بخورند با

سید

وفد



فصل دوم

مردمان  
عزیز مردم  
دیده جلا دیه  
خونگینه دیا  
بر طبقه و تیره  
بیش کرد اندازال



[illegible]

44

دردم که خود را با  
کمون دین بر روضه می دارند  
یعنی باز ز علامتی است  
که کبر کنند نفی الحال  
سلطانید و قد افاض الله  
بنایب ما بان حاکمه

[illegible]







[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

خطی اسناد

17

مقدور می باشد چنانچه میان شان را ساقی بکنند و بعدد قوه خون کم نمایند و لذت  
اوید را غلبه دهد و استعمال نمایند چنانچه در دود و دودوی مذکور شد و هرگاه  
احتیاج بر تنفیذ باشد و در بوم طرفه صغریه منقحی از بنفشه نیلوفر ناجر نری و بنفشه  
شاهه از هر یک دو مثقال عذاب سیلابست و از هر را جو شاییده و صاف  
شیره تخم کاه و کشتیز از هر یک دو مثقال با عود و شربت نیلوفر با عذاب سیلابست  
هر کدام باشد بقدر مختلف داخل نموده بخورند و هرگاه هوشی و بعضی کامیت  
بوی کاه طرفه صغریه از بنفشه با عود و عرق نیلوفر یا بید یا کاسنی یا شاهه کو مندر  
و یکی از شربت مذکور داخل نموده بخورند و عذابان بچند خدا مال کشته با بنفشه  
کرد و عرق اول آب کرم ملک و روغن بادام و چهار دفعه بکلی این اخرا و اولی بنفشه  
نیلوفر ناجر نری عذاب سیلابست شاهه تخم خرمید ک سفید پوست بکلی کاسنی کاوزان  
کلی سرخ از هر یک دو مثقال عذاب سیلابست و از سبوی کندم کوز و اجوش  
و صاف کرده از بنفشه شکر سرخ و عرق کاسنی تخم کافور جو مقشاب بر کشته و از عرق  
ده مثقال روغن بادام چهار مثقال مال کشته و بنفشه سیلابست عرق سیلابست و در وقت اخرا  
علوه نمایند بوی کاه یا از بنفشه مذکور و بنفشه بوی کاه یا از مال کشته و مال کشته  
بکر و بنفشه و بکر و مال کاه را سه چهار احتقان بعلابد و با وجود احتقان هرگاه احتیاج  
بسهل شود ب باشد سهلی یا بنفشه سیلابست یا شاهه عذاب سیلابست از بنفشه ناجر نری  
عذاب سیلابست نیلوفر شاهه پوست بکلی کاسنی از هر یک دو مثقال اوغاری ده و از هر را  
جو شاییده و صاف نموده و عرق کاسنی تخم کافور و عذاب سیلابست از هر یک دو مثقال با روغن بادام  
بها شاییده و بوم بعد از سهلی یا بنفشه مذکور و مال کاه بکر و سهلی یا بنفشه سیلابست

از هر یک ده شقال کوره ارضی  
صلوات کنند بر او  
در لایحه بجا آورده اند  
ده شقال بر بختور بن زیاد میدادند  
از هر یک ده شقال کوره ارضی  
از هر یک ده شقال کوره ارضی  
بانیان عفت در در آن  
کار کرده

[illegible]

بعد از عجب این  
 تنی که کار از خفته در کو  
 نیم فاع است صفات  
 ز درت خرم گرفته بخت  
 بدل شده بقدر ابدان کند  
 یو کس نهند از جوی  
 سوی آستانه نشسته  
 اصل روغن گل کرده قطران  
 چینه اردو کشیم گرم چکانه  
 از جویانست؟  
 نوح

بعض در مورد که انجمن بیست و دو  
فصل اول از بحث از بدشاهی  
فصل دوم از بدو دماند علی  
باشد که بود بدو دماند علی  
ظاهر شود چنانکه در اثر صفای  
حوز از علی بنیان در آنکس خیال  
در علی که انواع فتنه را باقی بگذارد  
ازین بابان که در این عالم بر روی







[illegible][illegible]

و در روزی که در آن وقت  
در روزی که در آن وقت  
در روزی که در آن وقت

[illegible]



در کمال سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

که اندر سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

در کمال سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

در کمال سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

در کمال سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

سواک نمایند که در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

در کمال سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...

در کمال سیر و در کمال غلبه و در کمال قوت و در کمال...



مکتوب میرزا حسن

وزن

15

[illegible][illegible]











[illegible]

چون از سردی آلات منی برون  
 ملاشتی دوزخ را رسد منی بهت  
 برب  
 بجز من ضعف و خشم  
 کارش ز سر و دست و محبت  
 مراه که خواست کشد سوی طعام  
 مغز و صف و نور و بخت  
 کشته الا حلال است بخت  
 بسیار آید از دل و دست  
 و زوال از خون از اتحاد منی است  
 در کوزه میل از خون طعام  
 باز بر و خیل و صف و غنچه  
 از این طعام و طبع و بخت  
 و زباز و در طبع و بخت  
 با این طعام و طبع و بخت  
 شایع کردن ملاشت و درخت  
 بافتن از جام دادن است  
 برب

[illegible][illegible]







و انکه در سلاطین و اعیان و بزرگان  
مردمان که در این راه دوا  
پسند می گیرند از این دوا  
بسیار سود حاصل شود و اگر چه  
از این دوا هیچ کس نماند و  
در زمان خلافتش در درباری و بخون  
بسیار زکریا شنید



فرحة الرحم  
التي لا يدرى ما كان  
بها من عجز  
و به شغل زير بطن  
بشر بر کرده  
است و نه می دانند  
باینکه آید صاف کنند  
بفشار غم غلیظ  
بافتن از هر یک  
مهم رم  
که شغل رحم را  
میسوزند  
عفت طین

و اگر احتیاج بد تنقیص باشد بطریق مذکور و صلاح و موی مذکور شد از احتیاج و مسهل و سبب  
 هر کدام مناسب است <sup>استفاد</sup> عمل نمایند و بعد از آن و اگر احتیاج به سبب باشد و صلاح مذکور شد  
 عمل نمایند و هرگاه سبب سقوط بهای دم لهات باشد و دوم از حریق حادث شود ان <sup>است</sup> احسا  
 مودم و نقل و دای و ظهور و زیاده و دای و عند المشاهده و ضربان و عند و سایر علائق  
 غلبه حریق جناحی در صلاح مذکور شد صلاح ان قصد بقبال است و جهات بیان شد  
 و هرگاه احتیاج به سبب مشرب باشد بهیچ کرد و صلاح مذکور شد عمل نمایند و بعد از قصد  
 و دای نوع و نوع اول مکرر غرغره نمایند باقی کرد و او ناچیزی و سمان و کلمات و طبع یافته  
 باشد غرغره را ناچیزی عدسی تخم نموده و از جرح خود را بچرخانند و صاف نموده و قدی آب  
 کشین بنزد آب بر کاسی علاوه نموده و غرغره نمایند و اگر یافت شود آب نوت سبب آب  
 ان علاوه نموده و غرغره نموده اقیق است غرغره دیگر آب بک کاسی با آب ناچیزی با آب بک  
 بار شد یا کشین بنزد دای با مرقه قوی علاوه کرده و غرغره نمایند و از خارج صندل سرخ  
 بوش در بند و حنفی و کمی شاف و احتیاج فوکل از غرغره بجمع یا هر کدام یافت شود با بهای  
 مذکور سبب مکرر و بالند و ناچیزی بنمای استفایج بک خرفه هر کدام باشد فناد  
 کنند از خارج <sup>است</sup> نهاده و هر دو نوع ماس برنج استفایج که در بک خرفه بک جنای فنا  
 و نیکویم و لبنیات و حلوان و امثال اینها از اعذب سمنه و عجزه لازم است و با و خورد  
 فوفه و احتیاج طبعی که کشین و نیز فالو و سبب مناسب است و هرگاه سبب دم لهات و طب  
 بقصد باشد <sup>است</sup> ان احسا بورم و نقل و دای و دای و سایر علائق غلبه  
 ملجم جناحی مذکور شد صلاح ان هرگاه احتیاج بد تنقیص ملجم باشد بهیچان مذکور شد هر کدام  
 مناسب است تنقیص نمایند و مکرر با و اصل که صفرا و دای و غرغره نمایند

[illegible]

افشای با پیرده  
 فرقه الرخم  
 بنفش زرد  
 مردان بزرگ  
 از پیشانی  
 زان پستی  
 چون پاک شد  
 از کند و کلند  
 کسور ریائی  
 و بیز با آب  
 و در میان  
 و هم از تخم  
 و در میان  
 و در میان  
 و در میان

[illegible]

ما فی جم کلنا در باب اول در ماه الصلح و داده صاف نموده مگر در غرض نایند و هرگاه معلوم شد  
بکشدند از حرفی شایع بر گوهر حرفی با تلبیل متاد و گوشت و پنجه به باشند و معانی کلنا در  
گوشت و آب کشین غیر نموده و ریاضی خاد نایند و رخ در ما فی جم کلنا و از حرفی متاد و گوشت  
و پنجه به باشند و سر به چنان نگاه دارند که از حلقه های بی فروخته اند و از آب گوشت مرغ  
و مرغ و بچه و کبک و امثال آنها با تلبیل و ریخ و زهر مناسب است و زهر را و آب گوشت های دیگر در سب  
و از جو صفت آب نایند و آب بجز و سبکی و سرگرد و شب مناسب است که در علم از  
درد و کله نامند عبارت است از آن و دم اند و بی و اجزای بیرونی حلقه و حلقه عبارت  
از فضائی که بهات و لوله بینی و مجرای نفسی مجرای طعام و شراب و روان و غایب است پس اگر  
در یکی از این اجزا و سایر اجزائی که حلقه شمل است برای طعام و شراب و روان و غایب است  
دوران اجزای داخل و حلقه با خارج ای حلقه یعنی اجزای بیرونی از فضائی که بند بسیار می دم اگر جلد  
خون باشد عروق سینه و ریه و کله و بیرونی طوطی و سایر عروق و حلقه های خون و حلقه  
و در حلقه مذکور شد علاج آن و فصد بنفع است و اگر فصد مکی نشد و حلقه میان شش  
با سینه می کشند و هرگاه طاف خون گرفتنی بسیار افتاد و بند در مج و و فصدات خون کم نمایند  
و اگر قوه و طاف و داده و این فصد خون بگیرند که بر سر حلقه و سد و با حلقه اصحاب و و حلقه  
گرفتنی بسیار ضرر است که با وجود ضعف قوت و این فصد خون گرفتنی بسیار مضر است  
و فصد در زیر زبان بسیار نافع است و فصد صافی نیز مناسب است خصوصاً هرگاه حلقه  
حلقه خون باشد از موانع معانی مثل حبس خون بواسیر و بیضی و بعد از فصد بنویسند  
بمردان در آب و غذا و آب و بیضی و بعد از فصد بنویسند و بعد از فصد بنویسند  
نم کد و کاه و کشین از هر یک و متقال باغی کاسنی یا نیلوفر یا بید با آب غالی هر کدام

در سبیل کوده برادران ضعیف سازند  
و چون بنجم شود دو برابر گشتن و این  
کود که بزرگوار در دوزن

[illegible]







DOCTOR  
PARDJEN MINASIAN  
بازو زدن و زدن در جوانی مضر است  
بوفته بر کمر گذاشته اضافه نموده  
صاف کرده بکمال غایبون نبند  
بازو زدن در آب آن حل کرده  
شام و صبح را در یک لاس آب جاشانده  
بسیار سوداوار و بخاری

[illegible]

بیتا

۵۰

[illegible]

*(Handwritten notes in Persian script)*

بسیار تانف است و مجرب است و با شکر پرین تانف است و شکر یک در یک خطمی سوس یکدم خجسته  
برکبید با بون بنفشه مساوی جو شایبک و صاف کرده با بهای مریند و ربان ان گذارند  
و از زانوی مریند و از بون بنفشه و از لک اطراف بنی بسیار تانف است غذا بطریقی مذکور  
و بعضی از محضات مثل الوالی و جرد و آب نارین و عقال اینها خورند و از خصوصاً هرگاه  
عادت بخورضات باشد و هرگاه سبب دوم بطم باشد عادت ان که وجع و بزنگی و دم و ضو  
جزی و زردی و بسیاری آب و شوری ان و سفیدی بدن و سایر املاک قبل از بلغم  
ملاعج ان شقیه است و الا با بنی نخه کرد و بوم و در طرف صبح جزئی بکوفه و زرد و این بنفشه  
عذاب بسیار است و از تاثیر بنی جنای تخم خلی کوفان اصل سوس پنج کاسی از هر یک و در شفا  
جو شایبک و صاف کرده و مرغی بنی هفت مثقال با شرب بنفشه پنج مثقال داخل کرده و بخورند  
برسم باز بنفشه مذکور و با بعضی ان عرف کا و فدان با شرب بنفشه و مرغی بنی با بنفشه خفیف  
از کل کا و فدان اصل سوس از هر یک و در مثقال بسیار است و از هر یک شرب بنفشه با مرغی  
با شکر سفید داخل کرده و بخورند و در وقت بخور دفعه عالم کنند از انجری بنی اصل سوس جنای  
کا و فدان پنج با دمان زرد کمان اکلیل بر سیاوش کل سرخ بنفشه یک کاسی از هر یک و در مثقال  
عذاب بسیار است انجیر از هر یک ده دان و فدان بنده و جو شایبک با صاف و سر مثقال سنا و مک و شراب  
تخم کاشه جو عشر اب برک و چند کزنجبلی شکر سرخ مرغی بنی مغز تلوی از هر یک ده مثقال  
با علامه و بنفشه و دمن بلوام و یک مثقال بوده و دمن بطریقی مذکور و طم فدان و هرگاه جزئی بکوب  
فرد برود و دمانی که طم فدان بنفشه بنفشه مذکور و انجور و در هرگاه احتیاج به سهل شرب باشد  
سهل با بنفشه بسیار است کل کا و فدان اصل سوس جنای تخم خلی و بنفشه یک کاسی بر بسیار است  
کل سرخ سنا و مک و با دمان از هر یک و در مثقال بسیار است سر مثقال عذاب بسیار است انجور و بنفشه

[illegible]

مکتوبه سوسو خوشی  
فردین بدو دارم از تو  
عالم بنده ای بوم  
بکی زبون نامزد و یارون  
سایه بی درم برون  
مکتوبه سوسو خوشی







[illegible]

صفات شریفه کبر  
 کلازبان کوی نقشه کسب از سرش  
 زانکه مخلوق کنند و شریف  
 پادشاه صفات کنند و شریف  
 تفسیر صفات کنند و شریف  
 آید هر صیغه یک نامش و شریف  
 آب جگر و در صفات کسب  
 کل غنیمت خسته بیل و شریف  
 که ماده حق و او کی و شریف  
 قصد باید کرد و او کی و شریف  
 بود سبکی که شریف  
 صفات سبکی که شریف  
 و خواجگان و شریف  
 عند آن مخلوق کسب و شریف  
 شریف کسب و شریف  
 و شریف کسب و شریف  
 و شریف کسب و شریف

در حق علی از آن است  
که شغال روی بار او صفتی  
نم شغال غار توین جوینم بزرگوارند  
نورانی در آن کار کرده و صاف کرده  
ایستادند تا به بند کز آید صاف کنند  
الو جاری ده دانه و در یک کلام  
از هر یک دو شغال جدا کنند  
نصفی به نان خورج  
نیمه







عده ای که از این کتب به کتبخانه کمالیه  
 در کمالیه و بعضی به کتبخانه کمالیه  
 آن که از این کتب به کتبخانه کمالیه  
 از این کتب به کتبخانه کمالیه  
 از این کتب به کتبخانه کمالیه

حاج

اینست که ای کاش می دانستیم که این کلام از کومه  
 باشد چه ملائک فرقی درش باشد و فرقی از این معنی کرده  
 اینست که ای کاش می دانستیم که این کلام از کومه  
 باشد چه ملائک فرقی درش باشد و فرقی از این معنی کرده

اینست که ای کاش می دانستیم که این کلام از کومه  
 باشد چه ملائک فرقی درش باشد و فرقی از این معنی کرده  
 اینست که ای کاش می دانستیم که این کلام از کومه  
 باشد چه ملائک فرقی درش باشد و فرقی از این معنی کرده







از هیئت و منتقال

هم در علاج آبله و زونا  
 این را به نوبت حال نو شباه  
 دست نشسته از درای مونس گواه  
 در هر دو ماه نفسی که به طاعت  
 از نفس شود زنجیر بود در خواه  
 هم در  
 علاج این  
 پنج نوبت در روز  
 به یک نوبت در روز و یک نوبت  
 باز صبح و عصر و یک نوبت  
 به هر کس که خواهد  
 صفت و بیان غلغله و زونا  
 شعله که در وقت خواب  
 به باز و زونا

و در روز دوشنبه و پنجشنبه  
در روز یکشنبه و سه شنبه  
در روز چهارشنبه و جمعه  
در روز شنبه و یکشنبه  
در روز دوشنبه و سه شنبه  
در روز چهارشنبه و پنجشنبه  
در روز شنبه و یکشنبه  
در روز دوشنبه و سه شنبه  
در روز چهارشنبه و پنجشنبه  
در روز شنبه و یکشنبه



و خود را بحدال می‌شناسند  
 جانک بنفشه نموده یا بنات سوزده  
 و نان می‌دارد بنک و باج بره باز عالم  
 بن تک و فرزند سفوف سیاه  
 بهر زنی دلست بهر زنی دلست بهر کای  
 دلست بهر غلام از هر کس و دشمن  
 بهر کس بهر کس بهر کس بهر کس بهر کس

باب چهارم در بیان کیفیت دفعه اول و در وقت ماه الصلح نمیکردم بقدر دو و پنجان بخورند و با حب را  
با ماء الصلح فرو برند و اگر قوه در صنف باشد این حب را دو هفته بیکر نیمه با دو مرتبه بخورند  
و در سایر ایام هر روز هفت صبح از شربت و فاضل را یکبار با عرق با و زبانی با کافور بانی بدل  
فایده باب یکم بعضی منجی و اگر بعضی منجی و با بام غلظت ماء الاصول و بخورند نافع است  
مشق <sup>در وقت</sup> بیکر نیمه گرمی یا زده گرم را در میان خرگرمی ایستون از هر یک چهار درم است  
سازیم هندی قطره بون و دوق از هر یک دو درم اصل سوخته درم بخورند و دوه و اند  
مویز منق خردم با پنجاه و بیست پنج اب حیر شاستند با نصف دسد و صاف نمایند هر روز ظرف  
میخورد و بیست درم از آن را با شامند و اگر یکی از لعوف حلیه یا بز و کنان که مذکور شد  
در نوع اول قبل از ماء الاصول بخورند و در وقت ماه الاصول نفع است و اگر لعوف را  
هر روز ظرف عصرها بخورند بعضی در بام منجی بسیار نافع است و بعد از تنقیه نافع است و بوم از شربت  
و فاضل را یکبار با عرق کافور بانی با و زبانی بخورند با ماء الاصول را با عرق کافور بانی با و زبانی  
بخورند و اگر بعد از تنقیه معال و ضیق النفس باقی باشد بکنقال مجون منق بخورند و در وقت  
ان یکی از اینها مذکور است بسیار نافع است و این حب صنف یکی معال بسیار نافع و سودمند است  
صنف <sup>چهارم</sup> شمس و سوس کشنی سبز از هر یک سر درم نشاسته کین اصغر عرق با و زبانی درم  
بنات سفید نصف مجموع مفرغ که در مفرغی که گرفته و پیخته لعاب بعد از حب فایده  
دهان نگاهدارند و بخورد و دفعه ساین برای این نوع معال با و زبانی که مذکور شد هر دو این  
نوع بعد از تنقیه مناسب است از خوردن و بالیدن و سایرند پس در بام منجی و معال  
بخورد و اب از گوشت مرغیم و خرما و بجز و کج و طعمو با و زبانی و در صنف و بعد از فراغ از معال  
نان پنبه و زبانی و زبانی با لند و مرا بای که و کرد از عسل از نیک که به باشند و حلای که نیکین

این کتاب را در روز شنبه  
 در شهر تبریز در روز شنبه  
 در شهر تبریز در روز شنبه  
 در شهر تبریز در روز شنبه

و گفت که گفتند یا سید که شایسته  
 بجای پادشاهی و در روزگار کمال از عیب  
 صلیح و بی شایسته گفتند و اندک از این عیب  
 آن خود در دوزخشان مافوقی که مؤمنان  
 در ایام پادشاهان در میان جمیع  
 صفات و در میان این صفات  
 شوق شغال بسیار است که نهی کرده  
 و هر روز یک مضمون را در ظرف  
 وزیر را می که کردند و با وزیر  
 پادشاه پادشاهی از دوزخ و از دوزخ  
 بگوید که بیان کرد و خود پادشاه  
 از که بیان بیایند که مؤمنان در دوزخ  
 خود را مانند مؤمنان که مؤمنان در دوزخ  
 آنچه پادشاهی از این عیب که پادشاه  
 هم در میان این عیب که پادشاه

[illegible][illegible][illegible]

که خطی بخاری یا بنفشه در آن  
جوشانند یا بنفشه صاف کرده در آن زایل  
و در آن کنود و آخر که لایق  
جوشانند و در آن جوشانند و اگر آب  
کوته در آن بر روضه و در آن  
نویسند و در آن روضه و در آن  
صفحه و در آن روضه و در آن  
که صفی در روضه و در آن  
کنود و در آن روضه و در آن  
شسته و در آن روضه و در آن  
صلح کرده و در آن روضه و در آن  
سوره که صفی در روضه و در آن  
فاما که در آن روضه و در آن  
که در آن روضه و در آن



والتاريخين

الحمد لله

و انار شیرین مناسب است و احد از آن آب سرد و دهوی سرد و حموضات و جرب و  
شیرینی و چیزهای بخار انگیز کاذم است و هرگاه مواد نزل را از طبعیات بلغمیه باشد  
که در تنشی و آلات صدور و بخت باشد و موجب حال باشد علامت آنست که کوفه  
بسر فروغ شود کمال غلظت داشته باشد باعلامات نفوذ بلغمیه حنا بخار و در باب  
نزله و زکام بلغمی مذکور شد و عدم علامت سایر اخلاط علاج هرگاه احتیاج  
باشد اولاً تنقیه تنهی کرد و سعال بلغمی مذکور شد و بعد از آن تا چندین روز  
شربت زوفا صغیر کرد و رقیق سعال بارد مذکور شد و اگر حلیه بزرگ سقید باشد  
بجو شاستند و صاف نمایند شربت زوفا را مخلوط کرده بخورند انفع است و خوردن  
شربت زوفا باب کرم بنی نافع است و خوردن دباغی که در رقیق حاوان سعال  
مذکور شد در طرف عصر هابیانافع است و بعد از تنقیه خوردن حب تر مذکور  
سعال کرد و نزله و زکام مذکور شد و این نوعی از سعال نافع است و تمام انجیر  
و سعال بلغمی مذکور شد و این نوعی از سعال مناسب است و ندهین کردن پس  
بر و عنتهای مذکوره و در نزله و زکام بارد و این نوعی بسیار نافع است و هم چنین  
سایر نباتات و اطفال و مشروبات و سایر ادویه کرد و رقیق زکام و نزله مذکور  
شد چیر باد و جرب و ماده هر دو این نوعی از سعال بعد از تنقیه مناسب است و احتیاج  
بکرا نیست و در انواع نزله و زکام چرب با سعال و جرب سعال حافظه سر از دست  
دهوی سرد واجب است و اجتناب از چیزهای جرب و شیرین و غبار و انگیز از قبیل تره  
و پیاز و فلفل اینها کاذم است و مداومت ایمن و حب نشانه و حب نزله و رقیق  
نزله و زکام و سعال که بواسطه نزله و زکام باشد بسیار نافع است و بیاید و

شاه افغانی از نوادگان پادشاهان  
داری و جود و بخشش و بخشش و بخشش  
دارم و تمام آن را که تو صلاح  
در ملت تو دل خوشی  
مهر از نادانان و نادانان  
عزت و فخر و دلبری



منه  
ای که در این دنیا  
بازی می کند  
از این دنیا  
فرمانده  
و از آن دنیا  
فرمانده  
و از آن دنیا  
فرمانده

از آنکه دادی مسکری  
از ده زار شسته دردی اندازه  
عشق صدق ای فرشته  
ضاد کرده صبح بای بنماید

[illegible]







جلد کو نینٹاؤ کہ وہ ہندوستان  
میں ملائی خدمت غالب بنی اس

از نگر بی دفع بر می نوش می  
 و صیف و مزین و در بهار و در دی  
 بی عارضه قابل و او کو بود  
 بود بر لب رو فلان از دی  
 قلمی که در دست  
 سبک و سبک  
 سبک و سبک  
 از نگر که در علم از قلم  
 از سار و علم و مدام در در شام  
 و طالب و طاعتش زین و زین  
 که برض روی و نه کام  
 سبک و سبک  
 سبک و سبک

شمع شمع خای  
 زینت بارونج باغ و از هر حدیقه  
 روشن کرده به برادر شایسته  
 باشند و نفعال محبت به هم افزایند  
 با یک چشمه شود زینت بارونج  
 و مضی که کند به زیارتش  
 و بی شکر و صلیح جام زدند  
 کشته عشق  
 غنیمت گران  
 بهار

نش  
فصل  
فصلت گوش  
یش بازو

بحر  
 بنو نوح اگر از شما نیستند  
 سوار از آب که هیچ و آرد  
 بگویند و در شما بنابر حال  
 بشمار از این طرف ظاهر است  
 و ان شاء الله تعالی  
 و اینها را در کتاب خود  
 و اینها را در کتاب خود  
 و اینها را در کتاب خود

[illegible]

باشد که آن سبکی نباشد و وجع و بربنکی بول و غلیظی آن و بنیون علقه  
 کرد و دومی و صفراوی مذکور است از افعی علقه امان بلغم سفیدی نقت است  
 باشد که سرخی علاج آن فریبست بد و نوع سابق سوای آنکه در این نوع به  
 کاهیت چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسیار باشد که حاجت بیکه قصد نباشد  
 چنانچه فقیر مکرر این نوع را بد و قصد معالج کرده ام و در این نوع دو را بنده ای  
 از کل او زبان بنفشه اصل سوس از هر یک دو مثقال عناب پستانبست و از هر یک  
 یک مثقال جو شایبده و صاف نموده و دو مثقال شیره تخم کدو و چهار مثقال شربت بنفشه  
 باز چینی باشد که سفید هر کدام باشد و اصل کرده بخورند و اگر در این نوع حرارت بسیار باشد

یا خود در حلقه و در کتب  
 به خود برز دیت بود آید اگر  
 بر وضع آن باز فصل اولی نقت حرطه  
 غلیظی  
 که بسیار است از سفید شدن سوس  
 جوان چون از خشکی غلیظی باشد  
 سوس و خشکی در آن و در این نوع  
 هر که که طبعی بود شرب کس  
 در راه و اگر کسی بود رستی

این نوع را در کتب  
 که بسیار است از سفید شدن سوس  
 جوان چون از خشکی غلیظی باشد  
 سوس و خشکی در آن و در این نوع  
 هر که که طبعی بود شرب کس  
 در راه و اگر کسی بود رستی

...



از ابرو و صورتش بوس  
کردارش از غلامان با همی  
کور و خن و جامه کاسه و کوی  
جلا ز روی و عین و نازش  
نشدن و نشستن و بوس  
از غلامی نازم باشد ملائمتش  
یعنی در کمان است بر این  
مجلس از این شعر  
کوبیم سخن از کوی و کوی  
باسک از غلامی از غلام  
از بزمین و غلامی از غلام

اصل سوس از منفعه ساقط گردانند و بمقتال از قریب طباشیر طبعی علاوه نمایند بوم  
بسم طرف صبح باز منفعه را بخورند و بالعوضی لوقه عرق کاووزیان با شربت بنفشه بخورند  
یا بعد از کاووزیان بجرشائند شیر تخم کدو و شربت بنفشه یا زنجبیلی علاوه کرده  
بخورند و در عقب آن چهار دفعه مالند که کند انکال کاووزیان بنفشه یا جریز بنجاری  
تخم خطمی اصل سوس بزرگ کنان از هر یک دو مثقال عناب سیب انجیر زرد از هر یک ده  
دانه سوس بکندم کنی هر دو لیسو شاییده زنجبیلی مرقه لوی شکر سرخ تخم کاهنه کرنبکی  
ای بچندند جو مقشر از هر یک ده مثقال و عنی بادام چهار مثقال بطریقی مذکور مالند  
نایند و در دفعه اخر بمقتال دیونند علاوه نمایند چهارم باز منفعه چشم باز مالند  
مذکوره بوم <sup>و تخم</sup> باز منفعه مذکوره بوم <sup>و تخم</sup> باز اصمقان مذکوره و هرگاه در چشم مرضی  
تخفف یافته باشد بصرفی مالند مسهل مشرقی یا بصفت بیل نمایند کال کاووزیان بنفشه  
اصل سوس بنجاری تخم خطمی یا جریز از هر یک دو مثقال عناب سیب انجیر زرد از هر یک  
ده دانه و هر دو لیسو شاییده و صاف نموده زنجبیلی مرقه لوی شربت بنفشه از هر یک ده مثقال  
و بمقتال و عنی بادام داخل کرده بنوشند بوم <sup>و تخم</sup> باز منفعه مذکوره بوم <sup>و تخم</sup> باز مسهل  
شربت مذکوره بوم <sup>و تخم</sup> باز منفعه <sup>و تخم</sup> باز مسهل شربت و بعد از دو روز هم بر سران  
علاوه منفعه نمایند و اگر بعد از دو روز هم مرضی تخفف یافته باشد و قدری باقی مانده  
باشد وقت شکل ابد و شب شده بد نباشد تا چند بوم طرف صبح از شربت زوفا  
کو و مسال مذکوره شد داخل منفعه کرده و بخورند و اگر شربت با عرق کاووزیان مزوج  
کرده و بخورند بدون منفعه شاییده و اگر جلیبر و بزرگ کنان و بر پالوئای جو شاییده شربت  
داخل کرده و بخورند شاییده و اگر بعضی شربت مذکوره بعضی بنفشه و سر مثقال غلظت

[illegible]

هذا منقول  
 عن شيخنا العلامة  
 سید محمد باقر  
 ابن  
 اگر کشته میماند از این بیاری  
 در راه داد او گفت اخباری  
 باید که بعینت کز در عروسی  
 با کزوت محبت نماند یاری  
 افشای التماس  
 بیداری و بجا آوردن  
 اگر کشت فریبی از بیاری  
 عود را بره علاج کن غم خواری  
 چون بدی در پای غم نماند  
 باید ز نوحام غلط را بپزازی  
 غیب غلامی  
 از سبب بران کلام  
 حلاج سخن بدست  
 بنده جبرئیل و قیصر عثمانی  
 که حامل علم و صاحب ادراکی  
 و ناکه اینست بجا می بکنند  
 ز آن پس که زنده بود و زنده ای

[illegible]

کرده یکی از منافع مذکوره بخورد و نافع است و اگر بعضی لعوق و شربت مذکور  
چهار مثقال برای بنفشه بروغن بادام چرب کرده بخورد و در عین یکی از  
منافع مذکوره نیز نافع است و اگر عطشی بسیار باشد اشرب را با ماء الشبیب بخورد  
و اگر دو مثقال شیره تخم کدو علاء غایت باشد و با جگر مراعات حرارت و عدم حرارت  
لازم است و هرگاه معلوم شود که باطن صفا المصنعه اگر چه ذات الحجب ملتی بدو <sup>الطاهر</sup>  
صفا ملتی نیست جانب صفا را نیز مراعات نموده باد و نیز مسخ باد و بریده نموده  
موز و بعد از تقسیم و فراغ از سهیل ماء الشبیب کرده و آن را به سبب اصل سوسن <sup>شسته</sup>  
باشد بقدر سی مثقال با چهار مثقال شربت بنفشه سی نافع است و ضادات این  
نوع در ابتدا هم سفید و روغن بادام لعاب بعد از بزرگ مزاج کرده و مکرر چرب  
نمایند و بنفشه ملتی با بزرگ اهل کوفه علاء و موم روغن مذکور کرده و ضادات نمایند  
و بعد از چهارده هم مرقم کاه و سیریز پسر مرغ علاء غایت <sup>شسته</sup> و ضادات مذکوره و ذات  
الحجب موی و اینها مناسب است و بجهت تسکین و جمع این ضادات مناسب است  
بنفشه ملتی با بزرگ کوفه و بنفشه باز و ده تخم مرغ روغن بادام لعاب بزرگ خلوط  
کرده استعمال نمایند غذا / ماشی مفسر برنج استفلاج شیره بادام و هر بره از  
تشاندر شیره بادام شکر سفید با هر بره از سوسن کندم شیره بادام و شرک و با وجود  
صنف بعد از سیریز و چهاردهم برنج مناسب است بخورد آب زکون بزرگ را با هر بره  
بامره با فیلی برنج مناسب است و مزاج و باب کوشتهای مذکور نیز مناسب است و اگر  
سبب عدم سود باشد و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطباء تصریح نموده اند  
که این نوع مثالی است <sup>شسته</sup> است ان شدت همان علامتی است که در صفرای مذکور

از هر چه میزند خاتم ای  
بودن از در شکلی از تمدن  
دانش به انسانی و گریزان  
حالی غایب شود شکوهی از دوست  
و گریه شکوهی از دوست  
چنانچه بود که دم بختی غم  
از دی بگریزند و چون باورند  
و او از نیکوستان  
از هر چه میزند خاتم ای

از آنکه از بیم زهر بهی  
باید که زردی دست از بهی  
بپوش و بپوشی نهایی از آن  
بر موضع زخم دوری سر که می  
خونگی و ککلب  
بپوش و بپوشی نهایی از آن  
بر موضع زخم دوری سر که می  
خونگی و ککلب  
بپوش و بپوشی نهایی از آن  
بر موضع زخم دوری سر که می  
خونگی و ککلب



[illegible]

بہار

[illegible]

فوق



و ذات الصدور و وسط است و جانب موافق و مخالف نداد و مفید از ابتدا از  
طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از بیستم و هشتاد  
از امراض مذکوره سر فرو آمدن غلط غلبه باقی باشد و بن و نهایت تخفیف  
باشد خصوصاً در بطنی هر یک از امراض مذکوره شربت زعفرانی که در سر فرو مذکور  
شد با شیره تخم کدو و لعاب بهدا ندر مناسب است و اگر سفوف سعالی کرد و سعال  
مذکور شد بعد و غثقال با شربت زعفرانی نماید شاید و اگر بعد از بیستم هفتاد  
بناخت تخفیف نیافته باشد خصوصاً در صفراوی و غلط چندان غلبه نباشد شیره  
تخم کدو و حنظل و هر یک سر سفوف شربت بنفشه چهار و غثقال با لعاب بهدا ندر و غثقال  
از سفوف سعالی نماید تا بن نهایت تخفیف بیاید و بعد از آن اگر محتاج شربت  
زونا باشد بخور مذکور شد بدهند و بعد از آنکه بخور مذکور شد از بساط امراض  
مذکوره بود و مرکب از زونا هم و بیشتر هم میشود مثلاً جمع ذات الحجب ذات الصدور  
و غیر ذلک از ترکیب امراض مذکوره و هرگاه در جمیع مواضع است و درم حادث نشود  
و هرگاه و درم و در اکثر مواضع مذکوره باشد و جمع در اکثر مواضع است و با جملگی  
ان بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطباء نصیحت نموده اند بهر حال علاج مرکب همان علاج  
مفرد است با نهایت اهتمام و استعمال ضماد بر هر موضع و جمع ذات الریه و وی است  
که حادث میشود و در شش و این دو هم حادث میشود از غلبه اخلاط و بعد از آن  
بسیار کم اتفاق می افتد و بسیار است که این دو هم حادث شود از نزول مواد از فراغ  
بیشتر که حادث میشود از انتقال ماده حنظل و بسیار است که حادث شود از انتقال  
ماده ذات الحجب و از انتقال سر سیم با از انتقال مواد سایر اعضا مجاری و در شش و

نیز در شش

استغال بر گه نیدن

نیز در شش

مفید نموده که تا هفتم این علت گشته است و اگر فوق طبیعت قوی باشد بر دفع  
ماده از و بدینوسیله اکثر امراض است که بخور بیاید و باید دانست که در اکثر اوقات این  
و درم از بلغم حادث میشود و بعد از آن و بعد از آن از صفراوی از سودا و آبنا و دانست  
هر چند بعضی از اطباء گفته اند که این دو هم حادث میشود مگر از بلغم و اعتباری باین نیست  
و با جملگی هرگاه سبب این دو هم غلبه صفرا باشد است ان بن و ای است و ششک نفسی  
شدید و در وی و در سینه یا سنجینی که در کوا یا چیزی سنگینی بر سینه گذاشته اند و اکثر  
اوقات و جمع نمند است از سخی ان چند کردن تا اخر سخی ان سینه و گاهی نیز بر کف  
کف میرسد و گاهی نیز بر پستانهای اید و دیگر از علل اوقات الی یزد موی سرخی  
و حساس است خصوصاً که اینها چنانچه که با چیزی سرخی و نک کرده اند و دیگر از علل اوقات  
این علت بر اهلکی نام صورت و سرخی چشمها و بر اهلکی بلیکهای چشم و سنگینی حرکت  
چشمها و عطشی شد بد و خشکی زبان و سرخی ان در ابتدا ان و بعد از آن بسیار  
و سرخی غلظت و سایر علل اوقات غلبه درم چنانچه در مصلح و موی مذکور شد و بسیار  
که اطراف باین مری سر و شود و اگر سبب این صفرا باشد علامتی بن و ای در  
نهایت حلت و التهاب و ششک نفسی و جمع است از موی و سرخی و نک و حساس  
و پیری ان و سرخی چشمها اکثر است از موی و خشکی دهان و زبان و تلخی ان و کرمی  
نفسی و تلخی و اضطراب و عطشی و حرارت و التهاب هم بیشتر از موی است و دیگر  
از علل اوقات از موی بول و وقت ان و با جملگی جمع علامت غلبه صفرا چنانچه در مصلح  
صفراوی و ذات الحجب صفراوی مذکور شد و اگر سبب این مری بلغم باشد علاج ان  
بن و ای حقیقی است و سر فرو و جمع حقیقی باشد ششک نفسی و طبعه زبان و پیری

محرک سینه  
نادر نیز

خفیفی سبکی



و غلبه ان و عدم علامات سایر اخلال و وجود علامات بت بلغمی که مذکور شد  
 با سایر علامات غلبه بلغم چنانچه در صلاح بلغمی و ذات الحجب بلغمی مذکور شد و فرقی  
 میان انواع ذات الحجب و ذات الصد و ذات الودید بر چند وجه است اول  
 کیفیت و جمع باین معنی که ذات الحجب و ذات الصد و جمع از عالم انبث که کو با  
 با جود او و ذی بر عضو فیروید و ذات الودید از عالم انبث که کو با بر سنگینی  
 چیزی سنگینی بر سینه گذاشته اند و با اصطلاح اول را جمع ناف و وسیل گویند و  
 دوم را جمع نفیل گویند و فرقی دیگر آنکه در ذات الحجب و ذات الصد و سهر  
 بخوابی بسیار است و در ذات الودید یعنی نبات یعنی خواب بودن زیاده است و از  
 علامات الودید سرخی بسیار است و در کوهها بقدر و در همی با بیشتر چنانچه ذکر کردیم  
 سرخ کرده اند و این دو ذات الحجب و نبات است علاج ان نهی است که در انواع  
 ذات الحجب مذکور شد مگر آنکه ضادات و ذات الودید باید اتمی باشد چنانچه شرح  
 در قانونی تصریح با این معنی نموده باین الفاظ و عبارات که ذات الودید باید در علاج  
 مجری ذات الحجب الا ان ضادات از مجربان بکونی اتمی یعنی ذات الودید باید در علاج  
 ذات الحجب مگر آنکه ضادات مستلزم ذات الودید باید اتمی باشد و باز فرموده که اگر آنها  
 در شقیه ذاتی ششی و نفسی بیشتر باید که در خلاصه کل ام آنکه معالج هر یک از دومی  
 و صفراوی و بلغمی و ذات الحجب مذکور شد و ذات الودید نهی است که در ذات الحجب  
 مذکور شد و ضادات ذات الودید بر حسب اختلاف اوقات باید اتمی باشد و در ذات  
 الودید ابتدا اصل دل سرخ او در جواب برک خرفه و قلیل و معنی بنفشه با دام ضادات باشد  
 و بعد از چهارم این ضادات را استعمال نمایند بکبرند او در جمل بنفشه هم غلبه کنی که گفته

تأثیر روح کننده

که در فرجه با دام

بروغی با دام و موم سفید بر ب نموده ضادات نمایند و بعد از ششم الجبل هم غلبه او را  
 با جود هودا که موم و بنفشه بروغی با دام چرب نموده ضادات کنند و بنفشه و در ضادات ذات  
 و ذات الودید بعد از هفتم سدر مرغ خانگی و سیدار و کنجشیز نموده اند و بنفشه آنکه در دم  
 و در کلام جانب ششی است که در ذات الحجب مخالف و اول میکنند بر چند چیز معلوم است  
 نکات ان و ضلوه و در جانب جمع بیشتر سرخ میشود از وضاه کرد و در جانب مخالف  
 و جمع است و علامت دیگر سنگینی سینه و در جانب جمع بیشتر است از جانب مخالف و جمع  
 علامت دیگر آنکه ضادات از جانب جمع و در ترشک میشود از جانب ضادات مخالف و جمع و در  
 انی آنها معلوم نشود که فرقی در آنها نباشد از طرف راست و چپ و در ابتدا مری و فصد  
 از جانب راست میکنند و بعد از ان از جانب چپ نهی که در ذات الصد و مذکور شد  
 و اما ذات الودید سودای اگر چه بسیار کم اتفاق می افتد مگر آنکه داده و دیگر باشد و اول  
 از مود مذکور و داده صلب شود و سودای که در د و حرارت بسیار کم شود و علامت  
 استعمال داده بود و میدادند که بوی اینها شکی نیست بیشتر میشود و نفق کمتر کرد و حرارت  
 بسیار کم شود و استنشاق هوا بسیار شل شود علاج است که مفرغ از بزرگ سفید  
 بعد از آن و حلیه بر شانه و قلیل و معنی با دام مزوج کرده بنوشند و سدر مرغ و او در او  
 حلیه بر بزرگ و بنفشه غلیظ و معنی با دام ضادات نمایند با بنفشه بکبر اول بیدار و دروغی با دام کلا  
 بعد از ان لعابهای مذکور و اخلال کرده استعمال نمایند و در انواع ذات الحجب استعمال  
 مبررات و همای سرد و برف و بنفشه و در وضادات استعمال شود و ضادات که در مثال آنها  
 مضر است ضعف قلب بیاید و است که حکیم قدیم و بعدن سر عضو و بنفشه و در  
 مانها و بنفشه را در شاه و در بدن انسان خلق نموده و هر یک از آنها را مصلی جوهری

ضمیمه



و منبع شنبی فرار داده که محتاج البدن سایر اعضا است زیرا که انسان مادام الحیوة  
محتاج است بجوهری قائم بنفسه زیرا که قوام عرض و بدون جوهر غیر ممکن است پس  
لا محال از برای قوه حیوة جوهری خلق فرموده که نفقه و رانجیو ثابت و قائم باشد و این  
جوهر را طبایعنا می نامند بر وجه حیوانی و با وجود احتیاج انسانی بجوهر بی ظاهر است  
که بدن حی بدون حی و مرکب که هر یک محتاج البدنند و امر معاد و معانی و حیوة  
بی فایده است پس حکم قدیم فونی و دیگر خلق فرموده از برای حی و فونی و دیگر از برای  
حر که که هر یک از این دو قوه مثلاً صلد و فعل خود باشند و بدن و این قوه نیز بواسطه  
عرضه چنانچه مذکور شد محتاج اند بر یکی و حامل ای جوهر دیگر خلق فرموده و قائم بنفسه  
که این دو قوه و در این صورت هر قائم باشند و اینجوهر را بدن نامند و روح نفساً مخفی نیست که  
بغیر بدن بر حیوة و حی و حر که بدن و غذا نمی نیست زیرا که ماده آن دو جوهر مذکور  
غذات و مع ذلک بدن نیز محتاج است بنوع و تولید مثل و این امور و غیره را جمیع است  
بعدها و غذا بواسطه عدم مشابهت آن ببدن محتاج است بنفقات و انفعالات چند  
تا مشابهت و بی جمیع الوجوه بدن و این نفقات و انفعالات حاصل نمیشود مگر  
از قوی چند که فاعل باشند و غذا و مصرف بکنند و آن مصرفی که بی النافع که شایسته  
باعضای جمیع الوجوه یا بعضی کوفتی جذب بکند و قوی مسک کند و نگاه دارد و غذا را و  
قوی دیگر او را هضم نماید و بعد از هضم قوی دیگر کوفت نماید و فضالت منقسم و قوی  
کوفت را و غذا را و غذا و قوی دیگر کوفت نماید و این غذا و برخی از آنرا استعمل  
مثلاً این بدن کند تا بی نوع انسانی باقی باشد چنانچه قوه اول را جاذبه و  
مسک و سیراها و ضمیر و چهار را و قوه پنجم و ششم را و با وجود این قوه و قوی

مخوفات

بتر خلوف است که محتاج الیهماست در امر غذا و کما بنا مرصیه نظیر است و بالجمله حکیم علم  
جمهری و دیگر خلق فرموده تا حاصل باشد قوی مذکور و بواسطه قوی که محتاج الیهما اند در  
امر غذا و این جمهر را بنامند بروح طبعی یا معدن تولید چرا هر ثلثه مذکور و بی قلب معدن  
روح حیوانی است و طبع معدن روح نباتیست و کبد معدن روح طبعی است و این  
چنانست که حکیم بالغ حکیم مقفی ان شده که قوی از دم طبع بعد از آن نکرده کبد  
متولد شده بواسطه عرفی که متصل است با این کبد و قلب بجانب قلب معدن نشود و از  
قلب کرمه و بعد از واردان و در قلب تطبیخ یافته و در قوی و لطافت شصت و شش  
و لطافت بخار حاصل شده و این را می نامند بروح بی بعضی از حکما تا بلند بانکه هر سر  
روح و قلب شکی نیست و آنها را مظهر نادان و نا بد مظهر تا خود نرسد از قوی و حاصل  
نشد و چنانچه مظهر قوی نشاء طبع است و مظهر قوی طبعی کبد و بعضی تا بلند بانکه هر سر  
این جسم لطیف نبات و طبع منقطع گردیده بعد از ورود آن در طبع از قوی  
و دیگر نخل شده بنصف در آن قوی نشاء در آن حاصل میشود و بر اینفاسی کبد  
و بر هر غذا بر اختلاف نیست در آن نکرده و روح ثلثه و قلب است و قوی ما بنی  
و در قلب شکون است باینست پس در آن اخلاقی است یعنی قوی نشاء و طبعی و اخلاقی  
نیست در آن کبد و قلب بی هر اعضاست و اشرف است از هر آن اول عضو است  
کرد و اول خلفه محرک می آید و آخر عضو است که عند الموت از حرکات باقی است چنانچه  
از سطا طبعی فرموده و هر اول عضو شکر و آخر عضو یکی و غیر صم فرموده و آن فی  
البدن منصفه از اصل صم البدن کل و از اصل صم البدن کل و لیس کل و لیس کل و لیس کل و لیس کل  
القلب یعنی در بدن با و جرئت که هرگاه آن صم است همد بدن صم است و هرگاه آن

7.4

۶۴۱



ان پاد چهره فاشد است و در بعضی است که بدن بواسطه فساد ان فاسد و در بعضی است  
 وان قلب است و قلب معدن حرارت غریزیه است و منشأ او و اصل تشکلات طریقی  
 هم اعضا است و با منشأ بدست و تعلق نفسی انسان اولاد است پس هر یکی  
 از افراد انسانی واجبست کرد و محافظت ان از عروصی قات و امرای جبر و اخلی  
 و جبر و امرای کمال اهتمام و جد بجا آوردند زیرا که قلب مثل سایر اعضا محل امرای نیست  
 خصوصاً سلسله المراج فوید و تفرق افعال مثل جراحت که محقق و سیدن سوس المراج شد  
 یا اندک جراحتی فاسد میشود و موجب هلاک بدن میشود از این جهت اطباء فرموده اند  
 القلب لا یجوز یصله المرحه و از جمله امرای کثیر الوقوع و در قلب ضعف قلب است  
 باعنا و وسیدن بخواند سودا بکشد و بطن میانی اندک بود پس هرگاه بخواند سودا  
 ان سودای محرق از صفرا باشد یعنی غلبه صفرا بر اسطر حرارت غریزیه محرق شده باشد  
 و تسخیر سودا شده باشد و این سودا محرق از صفرا بخواند حاده منقاد شده بخواند  
 قلب و موجب ضعف شود علامت غلبه صفراست از عطش بسیار و بی خوابی و  
 و صفرة لون و جبر و عین و زردی و اول حرارت و التهاب و سایر علامات غلبه  
 صفرا چنانچه در وصف صفراوی مذکور شد علاج آن چند بوم طرف صبح مداوم  
 نمائند باد و بر و اشرب زیاده مقوی از قبل شربت سبب و شربت ترنج و لیمو و غوره  
 و دیاس و اما از هر یک از شربتها که یافت شود خالی یا با شیرهای متک مقوی  
 مثل شیر خر و تخم کشنیز و اگر شربهای متک را با عرق بلبل و یا بید مشک که قدر یکی  
 از اشرب مذکور مخلوط کرد و بخورد مفید است و اگر طباشر هندی و مرادید  
 از هر یک که باشد بقدر و در وقت علایق نمائند انفع است و اگر اشربها یافت شود

آب انبار اینها

صفرة ان ترش است

آب انبار اینها هر کدام یافت شود مناسبست و خوردن دفع کلوبها نافع است  
 و ملوحت بفرطت مقوی باد و بر هر کدام یافت شود مناسبست و با بدن منقلب سرخ  
 و سفید و غلبه اب سبب و بر کلاب و آب کشنیز و امثال اینها مکروه مناسبست و این  
 ساختن اشرب مذکور اگر چهره و صلیح مذکور شد است که آب انبار اگر فاسد باشد یا نیا  
 باشد که سفید انقلد و اخل کسد که جاشی شود و در غیر شربت غوره و ترنج و ثلث اب شرب  
 کانت و واد و فایز ثلث با بداد و سرخ و بجز ضعف قلب بکند اجزاء مفرج  
 که تخم خرفه تخم کشنیز و کافور و بان صندل سفید سوده طباشر هندی و در کل سرخ از هر یک  
 بمقتال مرادید و ناسفند که با ابریشم مفرج و و شک سید اندر تخم سفاشی سفید از هر یک  
 سر شقله مفرج و و شقله انور و سرخ عود و قادی همین سرخ سفید از هر یک بمقتال  
 غیر شربت بمقتال و در فقره بمقتال باد و بر ابریشم سبب بر شند مفرج دیگر  
 مفرج بجز ضعف قلب قلیل الاجزاء کثیر المنقعه شده بد اکثر صفت ان تخم خرفه و شقله  
 تخم کشنیز و کافور و بان صندل سفید سوده طباشر هندی و در کل سرخ از هر یک  
 بمقتال مرادید و اگر مفرج بجز شربت سبب که نیا شد نبات یافتند و بر ابراج انعام  
 اوده بر شند و شربت و و شقله انان و تخم و در و عین و عرف بید مشک  
 با نیلوفر و کافور و بان با قند و بجان بملق نمائند مفرج دیگر بجز ضعف قلب بکند  
 اجزاء مفرج اولاد با علایق مرادید و ناسفند که با ابریشم مفرج و و شک سید اندر تخم  
 سفید و در فقره ان هر یک بمقتال غیر بمقتال بدستود اولاد و بر ابریشم سبب  
 با نبات یافتند بر شند و ناسفند که با ابریشم مفرج و و شک سید اندر تخم مفرج دیگر  
 انوی ان مفرج مذکور و مفرج با قوی با تقای هذه اطباء و در نفی قلب و دماغ

مع



[illegible]

داخلی می‌شوند

داخل کرده بخوردند و اگر آب شاهزه تازه بغداد یا تیره مثقال مخلوط کرده بخورند  
شاید و اگر کبسل کفایت نکند مکرر نمایند تا تنقیر کاملی حاصل شود غذا و ایام مهمل  
و غیر مهمل بخورند و آب باغیج شود یا با تیره حل و مناسب است و اگر نا توان غلبه وقت صبح باشد چنانچه  
در صدد ادرموی مذکور شد و فصل با سبزی از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند  
و فصل با سبزی از دست چپ بکنند و در این نوع هرگاه احتیاج به تنقیر باشد مهمل مذکور  
در نوع اول تنقیر نمایند و بعد از تنقیر بفرج حلت مذکوره و اشربه مذکوره و سایر  
او و پیر مزاج را بقدر بل و تقویزه نمایند و خوردن حبث نشاط در این نوع و سایر انواع بعد  
از تنقیر در صبح و عصر بسیار نافع است و هرگاه ضعف قلب با جراثیم مزاج نباشد  
بلکه با غلبه رطوبت باشد یعنی ضعف قلب از اجزاء آن سودا و بد باشد که حرف از لطیف با  
علائم غلبه رطوبت از بیاض قاع و و سفیدی لونی بشرو چشم و  
استقامت باشد سینه و التهاب و عطشی و عدم علائم و سایر اخلاط علاج این است که  
هرگاه ممکن شود از صبح با فوفن کرد و در نوع اول مذکور شد چند بوم مداومت نمایند  
و هرگاه ممکن نشود چند بوم طرف صبحها بقدر غلظت شرب کافور یا ن داخل عرف  
بید مشک کرده و فرج خشک علاء نمایند بخورند اگر بابت شود از واء مشک حل  
بغدد و بکثرت الهرو و بخورند بسیار نافع است و خوردن و واء مشک مرز پر بسیار  
نافع است خصوصاً هرگاه ضعف قلب با رطوبت معده باشد و با حمل خوردن هر یک  
از این او و بد در صبح و عصر بسیار نافع است و اگر هیچ یک از او و بد مذکوره مانده نشود  
چند بوم طرف صبح بقدر غلظت کافور یا ن با بکثرت شرب کافور یا ن سفید باشد که سفید  
کرده بخورند و اگر باشد غدیری عرف بید مشک و فرج خشک در عرفانی بخورند و نافع است

پایان خبر قاضی



باز

شربت کاو زبان است که بکشد کاو زبان بخت شغال باد بخورد شغال ای داد  
 عرف بید مشک اگر نباشد و آب بنجاستد و بخوشانند و صافنوه با پنجاه دوم  
 شک سفید بقوام او رند و اگر خراشند مالدی و دق طلا و دفره و غیره اضافند  
 فایند و اگر اجزا و آب سبب بنجاستد بهتر است و اگر اشت است و زیناد  
 و دویخ از هر یک بکشد و رو باد بید که با ابریشم مغزی از هر یک بکشد این بهی  
 سرخ سفید ساج هندی سبیل الطیب فامکر قرقر چند بید من است از هر یک  
 چهار و تک و بنجیل و او تفل از هر یک و دوتک مشک و تک نیم اجزا را کو فند  
 و بختد با و برابر عمل شد که افشند بد باشد بختد و شربت بکشد  
 نادر و شغال و در این است و فتنین و دوی صبر سقوی از هر یک هشت شغال  
 و بوند شش شغال و غفران ناعنه تخم کرنی از هر یک چهار و شغال نادر و بی ساد  
 مشک مرکی از هر یک دو و شغال چند بید من بکشد این عمل صاف و برابر  
 اجزا بطری مذکور و شربت بکشد و در بعضی شربت بعضی ناعنه  
 سبیل است و هر یک باشد مناسب است و در بعضی شربت و در شغال مراد و اضافند  
 و دوی نفع هرگاه احتیاج بتقید باشد سر بوم طرف صبر سقوی از کل کاو زبان  
 اصل سوی اسطوخودوس با و بخورد بر سیاوشی تخم کاسنی شاهزاده از هر یک دو شغال  
 پستانده دانه اجزا را جو شایسته و صافنوه با بنجیل یا بنیان باشد سفید  
 با شربت کاو زبان بقدر هفت شغال مخلوط کرده بخورد به هم بعضی سبیل  
 بکشد این با و بنجیل شغال نادر و بون سفید مغزی حب کرده و زیناد و  
 عقیق این همی سفید با اضافند و شغال ایتون بخورد و اگر احتیاج بکشد

شربت کاو زبان

سرخ سفید ساج

باز

باز

باز

باز

باز

باشد یک و زیناد و زکریا بنده تا بقدر کامل حاصل شود و بید بقدر بل مزاج کوشند  
 بقوط و بقویات مذکور و در این نوع و از جمله سبلان و دق طلا و دفره ایتمنی کرد  
 نافع است بخون بخاج است کرد و بنقیر قلب و مواد سودا و بید عدیل نادر و بعضی  
 سبلان و دق سبلان سر شغال با بنجیل بخورد و صفت آن در صلیح سودای  
 مذکور شد و دیگران عمل او و بید کرد و بنقیر قلب بسیار نافع است و در اکثر این  
 مناسب است شربت با و بخورد است که بعد از بنقیر بل و مت آن و در رفع بخافات  
 سودا و بید است و اگر طرف صبر شربت مذکور و بنجیل و دق طرف صبر  
 با و بنجیل و آب سبب نافع است و طریق خوردن شربت مذکور است که هر روز و در وقت  
 صبح هفت شغال نادر و شغال او و او اعلی عرق کاو زبان باید مشک کرده بخورد  
 شربت کاو زبان تخم کاسنی تخم فحشک با و بخورد از هر یک ده شغال کاو زبان و زیناد  
 بنجیل سبیل سوی از هر یک سر شغال بر سیاوشی ایتون بنجیل از هر یک بنجیل  
 اجزا را د و کل اب با و بنجیل مشک و آب سبب بنجیل و بخوشانند و صافنوه با فند  
 باشد که سفید بقدر یک شغال بقوام او رند هر روز ده و شغال بلوغهای  
 مذکور و بخورد و بنجیل فامکر کران جلد او و بید کرد و بنجیل و سایر امرای حادند  
 از سودای بخورد و او اعلی سودا و بید خالص از احتراق سودا و بنجیل و در مناسب است  
 و نفع کامل و او و اجماعی الجبالت طویل است که بقا و سوی بید است و مراد  
 بان زوای است که از شربت بید کرد و آن و دوی کثیر القع است و سرع الهم  
 مرطبه اعضا سده سبلان سودا و بخورد و بنجیل سودا و بید و بنجیل آنها سفید  
 و نفع است از سایر سبلان و بوجوهی چند چنانچه شرح اسباب بیان نموده بگو

شربت کاو زبان

باز







کتابخانه ملی

نام الیہ منقول

تا نام آب از شیر جدا شود پس طرف صید با زبان ابراجند جوش داده گفت اگر گشتن از بار  
بر دادند و یکی از شیر نهایی مذکور و داخل کرده پس بخشی کنند و هر بخشی را با شایسته  
باشد و به بخشی از آن بخورند و بعد قدم راه ببرند و بعد از یک ساعت بخشی دیگر را  
بخورند که بعد از بخشی صد کاه راه ببرند تا سر بخشی تمام شود و شیر دیگر را با الجبین  
بخورند بحسب اختلاف از جبهه مختلف است هر گاه حرارت بسیار باشد با سکنجبین ساده  
بخورند و هر گاه حرارت بسیار نباشد با سکنجبین انبثونی بخورند و با سکنجبین بر روی  
حار و باران و بر حسب اختلاف از جبهه حرارت و برودت بنویسند و بعد از هر  
شش روز یکی از سه سال کرد و ضعف قلب مذکور شد بر حسب اختلاف از جبهه باید خورد  
شود و اگر مزاج بسیار گرم نباشد حب انبثونی کرد و صلیح سودای مذکور شد نشاء  
و اگر گرمی هندی و انبثونی از هر یک سر شقال باشد و رطاب الجبین خپا پند و صبح  
و روزی که مسهل باید خورد بنوشند بسیار نافع است و در سه سال سودا عدا پندارد  
و بدل مسهل دیگر میشود و علت خوردن آن بیست چهار روز است و هر گاه بکسر  
از این دفع شود مرضی کانیت و قد و شیر و اطباء مختلف ذکر کرده اند بعضی  
بگویند که نمند و بعضی بیشتر ناصد و هشاد مثقال گفته اند و بعضی مقدار آب  
چکیده او را فو و مثقال گفته اند و ظاهر اینست که این اختلاف نظر باختلاف امر جبهه  
و اگر نخل آب یکصد و هشاد مثقال تا دو بیت مثقال داشته باشد میتوان داد و اگر  
بر معده گران کند و سنگینی بکند و ترشی شود که بدهند تا بقدری که بر معده  
سنگینی نشود و طبیعت از بر دارد و هر گاه بشر بر مکی نباشد کاه و کوسفید نیز بخورند  
طرف چاشت نخل آب و تر جلا و در آخر حار و فلیتر و زرد شک و طرف شام



علاوه بر این

کلیه

بندش و با با از جلا و نفوذ آب در از جمله عاده هر کدام و هر وقت بخورند و وقت دیگر  
غذای دیگر و اسکناسی است که با ماه الجبین خورده میشود و معمولی بنا بر این است و  
محراب است اینست سواد می بطایع کاسی از هر یک ده مثقال بر سیاوش و زعفران  
اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهره خشک باد و بخوبی از هر یک هشت مثقال فندک سفید  
و دین چهل مثقال سر کنند هفتاد مثقال اجزا را بنمایند و بخورند و صاف نمایند  
و با منقذ بگویم او رند و اگر بدین شیر بر بعد از نیمه صبح یک پیمانه از سر مثقال ناهفت  
مثقال بنوشند شاید و اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسی به شش مثقال و آب شاهره چهار  
مثقال بیاض است و بعد از هر شش روز یکی از سه مثقال مذکور و در اینجا پنج روز نصف  
کلیه و دیگر اگر شش روز و ده کرد و مرا می سودا و بر قلب و معده هر گاه سوداوی باشد  
بسیار نافع است و در مدت ده روز نفع علت بنمایند و در مواد غلیظه و کثیره بسیار نافع  
و این شش روز و در مزاجهای گرم مناسب است که کاسی مذکور و در اول و اکثر از مزاج  
مناسب است و مکرر بخورند و سید شریف اینست یک پیمانه از سر مثقال بیاض و زعفران  
از هر یک شش مثقال کافور و زعفران طافده کافور و کاسی از هر یک چهار مثقال بر سیاوش  
پنج مثقال تخم باد و تخم برنج با زعفران خشک و بنام و در پنج پیمانه سفید شادنج  
هندی سینا تا نذر از هر یک سر مثقال تخم کشت و تخم کاسی اصل سوسی پنج کاسی  
از هر یک ده مثقال کلخته شکر مساوی مجموع اجزا را در سر کنند چنانچه باید با یکی  
نیز بر آب بخورند و بنصف برسد صاف کرده و بخورند اگر بسیار شرب باشد بقدری  
که طاشی شود شش اضافه کنند و بنام او رند و این کلیه را بر این بدون ماه الجبین  
میتوان استواء نمود و بخورند و نخست اول مذکور شد و صفت عین قیون و در صفت اول

مذکور

کلیه

مذکور شد و صفت کلیه نیز و در حیات مذکور است و از جمله او نیز  
کثیر النفع قوی که از دوا نیز می و سایر امراض قلب و طاع خصی و کاسی و او را از جربان  
منکره و دیگر او و در و منفعتان نسبت نیست و ذکر منافع و طریقه استعمال آن و انتظام  
مناسب است بهیچ است که معروف است بخوبی چینی و در شش و فواء و در اول طبع نیز  
اقبال از برای سلاطین صفی پادشاه و در صلاطین و در اقامت بقدر مراد اطلاع بر آن  
حاصل شده منافع و فواید بسیار از آن یافته اند و بنمایند و نکات و املاک و بشمار و منافع  
آن پی برده اند و از منفعتات و عنایات بنایان قدسی از برای پنج مقدار در می  
اشک بهر سبب و در آن از آن سبب است و در می اشک هم قبل از ظهور این پنج سبب  
و هر دو بقا و هم بظهور آمده و حق الحقیقت این پنج و در آن در می مذکور و سبب است  
و از بناسی و بخورند معلوم شده که این پنج دایم است حرارت و اما در سبب و در طوب  
از خلط است و اقوی و ظاهر و نظر بخیر قول بیست اقوی و در از طوبیت و فنیله  
و اما منافع این پنج معوی حرارت غریز است و معوی قلب و معده و کبد و معده و معوی  
باه و پاک کننده خون و دفع و از کثافات و سبب مع النفع و در اعان بدن و در اول  
فروع جیش و مزمنه سودا و در حوض صائب و به بواسیر و اجاع مفاصل و در القلب  
و در الحسد و بجمع اودام صلیبه و امراضی سودا و در دفع مواد ترش و فری کردن  
بدن و بروز فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و دفع سمیت اعلاطه و در بدن  
و قطع عادت افیون و غریب از الامراض و اجاع مزمنه جرب و در مجموع اینها ذکر شد  
بعد از پاس از شاندر بجایات استعمال آن حاج حاصل شده و بخورند و کثرت مشاهده  
شده و از این جهت میگویند برودش او از آب چکان شده و مؤید این معنی است اینچند



شهر است که این پنج از حوالی ظلمات و او دند و با جملہ دوائی باین عموم نفع مشاهده نشد  
و جالی از احوال نیست که یک قسم از اسام استعمال مناسب و عدم فایده آن و بعضی از  
سند بعد از مرمان شرایط است و دوائی مزاج و فرموده اند که بهترین آن پنج است  
که منصف با و صاف و نه کاذب باشد اول آنکه اطمینان باشد یعنی در معرفت از تغییر بخوبی فاش  
بکنند و سیم آنکه سرخ نیم رنگ باشد هر چند سفید غالب است بکن تر است نهایت سفیدی  
و لیل غای و کمی مزاج است سیم آنکه کم کره باشد و سطح ظاهر آن منوی باشد و از هر  
اطراف شاخ جهانیده باشد هر اگر بخلاف این باشد معلوم است که با دو ذیاتی کم و طوی  
نشود تا کرده و بیسی بر او غالب شده است با آنست که هنوز یکال خود فرسیده بر او  
ده اند و سیم آنکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر در سایر اوصاف خیر باشد  
افراط آن و بزرگی چند مذموم نیست سیم آنکه رنگ ظاهر و باطنی مخالف نباشد  
و بر آنکه اگر ظاهر آن سرخ و باطنی آن سفید باشد دلیل است بر آنکه ظاهر بخوبی سرخ کرده اند  
سیم آنکه سنگینی باشد زیرا که اگر سبک باشد گند شده و قوه آن بر طرف شده و افراط  
در سنگینی مذموم است بچند آنکه دلیل است بر غلبه اجزاء و ضمیمه سیم آنکه گرم و نه سرد  
بچند آنکه قوه ضعیف شده سیم آنکه مزه نداشته باشد سیم بوی نداشته باشد  
سیم آنکه از معرات و معدن او را حاکمیت کرده باشد مثل دوائی با و نم باران و  
کری اشی و انخاب و مجاورت چیزهای که معتدل مزاج است مثل کافور و فرفنون و جند  
وسک و این شرط آخر شرط است عام را که از او و بعد از او است استعمال آن فصل بهار است  
و باین روزستان و تابستان جایز نیست و تابستان مجاز المزاج نامناسب تر و زمستان  
مجاز المزاج و با و المزاج همین مناسب نیست و این شهر است که با طفا و شمع مناسب

کلید نیست

شعبه پره مرد

کلید نیست و اما شرایط استعمال آن که تنقید بدن از اخلاط فاسده خصوصاً غلیظ که سبب  
مرغی است تا اینکه این دوا را صلاح بقدر قوی باشد و اما این پنج بواسطه لطیف و نفع  
شاید از الزامه فاسده بکنند و خطری عظیم و دودهد و این شرط و را که از او و بر کلید و اینست  
سیم آنکه دوائی نام استعمال آن آب بنام است و بعضی آب همان آب طبع و باید سندی  
که مذکور شد بنویسند و بعد از فراغ بنویسند و دوائی بنویسند و بعضی آب بعد از  
فراغ بعضی آب را عرفی پیدا کنند و کلاب و عرفی کا و زبان و عرفی با و بانی بحسب مزاج  
فرموده اند و بعضی دیگر چینی و فرموده اند که چینی را ضبط نموده و دوسا پد  
حشک کنند و در کپه کاغذی کرده و بر آن بنویسند که در غلظان و دوزخ و در  
اول و دوم و هر کدا ناخر با زبان همان ترتیب بخورشانند و بعضی آب بنویسند و بعضی  
و دیگر از اطباء فرموده اند که هیچ یک از این دوا را بی ضرورت نیست چه خوردن و عرقها  
خفیه صابرو روی غذا فاسد عظیم است و همان ترتیب خوردن آب چینی بنویسند و اینست  
و عمل بر همین ترتیب و بکر و نه نهایت معوی است بهتر است که چوبشیده از اهر چوب  
مضمحل و سیاه شده ضبط نموده و دوسا پد خرب خشک کنند که از آن فاسد و خفیه باشد و هر  
با هم جمع کنند و بعد از فراغ آنها و چند بخشی کرده و هر روز یک بخشی از آن با دوائی آب که کافور  
مرغی کند بدست و کرد و اصل چینی مذکور خواهد شد بخورشانند و بعضی آب بنویسند  
و اگر دوا بخشی کنند و بعضی آب هر روز بنویسند و دوا و وقت بهتر است و مکان ای  
نفع تر بقدر سیم از دوا و طریقی اول بهتر است سیم آنکه دوائی نام استعمال آن و بعد از  
فراغ نایب هفتم مجام نرود و نخل بد لباسی نکنند و اگر صفت شرعی باشد برود  
و بی توقف بیرون آیند و اگر چادر ملاصق بدن را بپوشانند و بیاید بندهای کرد و جامه

خطری عظیم

صوت سبک

مضمحل و سیاه شده

صفت بهر چوب



برای همین ترک کنند و بخت کنند و بنده بل کنند چرا که اندک مدایم شربت آن دوزاده  
 و دوزخ بعد از فراغ از آن جماع ترک کنند چرا که اندک از حرکات عظیمه و محلات فی برزخ  
 بهر عنوان که باشد احذر از فایده شسم از عامه اراضی بفرمانند شسم و غم و غلبه و بجز  
 سبب نام نفسی که هرگز برسد و باشد و از فایده ارضی و عرش و سرور و صحبت اهل قیام  
 و انچه سبب لذت و فرح و انتعاش نفس و طبعه کرد و مصروف دارد بلکه بیکان حلال  
 الا که نفس اندر ترک خود در آن احوال و مضرتی بیش از منفعت آنست چنانچه  
 زمان و اوان و موقع غیر از غلط است بضم اندک و ایام استعمال آن ترک خوردن  
 نیک بکنند و سبب غم و غم آنست که در بدایت ظهور یابی بجز محلی عظیم و بانی  
 بلد کران بجز و از انجالی او که بهر سبب و مردم و بجز احوال و غم و غلبه و بانی  
 بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 اتفاقا و در میان ایشان صاحبان اراضی و زمین و ماسوا و بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 خوردن آن بجز شقایق کاف و بافتند از آن مواضع بجز و بیکر و بانی بجز و بانی بجز  
 آن بی غم و بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 افکار و شرب و طبع و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 نیک و ضعیف اعضا و بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 مقتضی ترک است نهایت چون خوردن غم با غلبه و طبع و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 مقادیر و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه  
 بطریق و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز

و در نوزاد

و در نوزاد حاره و تقیل و روغن ضر و راست و دیگر آنکه از پیوه و شیرینها اجتناب  
 نمایند و دیگر آنکه ترشی بخورند و دیگر صاحبان از مزجه حاره که ترشی ملائم جاشن در  
 مناسب است بلکه سبب غلبه و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 و در دهانی که نه نباشد نهایت هرگاه چندان حرارت در مزاج نباشد ترک آن واجبست  
 و خوردن شیرین ملائم حال شاد باین دو است مگر از مزجه حاره مناسب بدینست و از طرف  
 آن در مزاج مزجه حاره جایز نیست و دیگر آنکه بدن را از رسیدن هوای سرد محافظت  
 نمایند خصوصاً هرگاه بغیر بعل آن باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد که بدن بر  
 استعمال این نهایت لطافت بهم برساند و بعد از آن حرمت مسلمات منفعه شده و بانی بجز  
 سرد و خنک باشد که مطلوب است حاصل میشود و با وجود سرد و خنک بدن در بدن متعادل  
 سبب خلل عظیم و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 شود و مکرر و باخش کرم میکنند و بلافاصله باب کرم می اندازند تا قابل از ابر و سخن میشود  
 و هرگاه در اشیاء صلیبه این اثر کنند در بدن آدمی بطریق اولی اثر خواهد کرد و دیگر  
 آنکه اجتناب نمایند از اموری که محدث مرض شود که معالجه آن منافی جینی باشد آن  
 مقدم داشت و ترک خوردن جینی باید کرد و قرض اصلی فوت نشود و بانی بجز و بانی بجز  
 باشد طریق و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه  
 سودا و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 جگر و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز و بانی بجز  
 مزاج هرگاه در اشیاء صلیبه این اثر کنند در بدن آدمی بطریق اولی اثر خواهد کرد و دیگر  
 البته ضرر نیست و بجز از مزجه مناسب است و در نوزاد و ملائم از مزجه و بانی بجز و بانی بجز

منافع و بانی بجز

قرق و بانی بجز



سفال و کینک

دستور استعمال آن با قریب چنانست که بعد از تنقیه مناسب هر روز در آن شش  
 سفال ناهشت سفال او را یا در سفال با رب یک برید و بچوبنا بقد و دم کاود می  
 بقدر ناخونی با بقدر و خونی و رفت و رفت کنند و در جینی و رفت کرده آنچه آرد سفال  
 باشد جدا کنند و بعد از آن که رفت کرده اند در پیل پیاله عرق کاود نان با کلا  
 باید مشک یا شاهره و بچوبنا و در روز دیگر با یک و نیم بوزن  
 شاه آب در رب یک سنگی یا مس قلع زده کرده با سفال ملا و بچوبنا اند تا نصف  
 رسد و باید که سرپوش آن یکی از مذکور است باشد و اطراف آن را بچوبنا بپوشد و معلوم  
 کردن آن که نصف رسیده است تا بعد از آن بخواست که سوراخی هر وسط سرپوش کرده  
 نصف آب مقرب با جینی در رب یک کرده و بچوبنا بپوشد و از آن که در موضع اندازد و نشانی  
 کرده نصف دیگر با رب بپزند و سوراخ را مسدود نمایند بعد از آن جو شیدن سوراخ را  
 معلوم کنند که اگر آب بموضع اندازد رسیده است پس رب یک را بر داند از بار و بر بپزد  
 بروی کس می نشاند و اطراف آن را با لطاف پیچیده و در رب یک را در رب یک ناف بکشند  
 ناخار بنامی به بدن برسد و هر صورت و دهان باید بپزد باشد و اگر علت  
 عضوی خاص باشد همان عضو را بروی رب یک بکند و در ناخار رب یک بان عضو  
 برسد و در همان وقت از همان آب دو پیاله همان کرمی با سه سفال نبات بنوشند  
 پس خود را بلباس پیچیده و استراحت کنند تا عرق خشک شود و اگر بقیه آب و قوی  
 نداشته باشد بقدر طاعت بعمل بیارند تا تمام بدن را روزی بکمر بند بپوشد و در وقت  
 پس آب جینی را ضبط کرده و صاف کرده و فضل آن را هر چه سیاه شده باشد در سایه  
 خشک کنند و برنجی که مذکور شد بعد از فراغ پیل کنند و آب صاف او را هر صبح و شام

دست که در وقت  
 بپزد و در وقت  
 بپزد و در وقت

نادره

نادره سفال باد و سفال نبات بخورد و گرم بنوشند و هم را بوض آب بنوشند  
 و قدری در همان وقت در حمام داخل کنند تا همه آب صرف شود و اگر تمام آب صرف  
 نشود آتش بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر ماند تا بحدی که ثابت ماند و اگر باز یاد نماید  
 آب را کمتر از یک و نیم بریزند و بچوبنا اند تا بحدی که برسد و در مزاج حار و سفال  
 جینی کمتر کنند و بدانکه بعضی امراض ادویه مناسبه باین علت با جینی میتوان داد و در  
 امراض باره و رطبه مثل فالج و بعضی مفاصل در بنا و در جینی از هر یک دو سفال  
 عسبیه النادره که یا همین تری است تا چهار سفال در امراض معده عود قماری بکینقا  
 هر یک مثل جینی ریزد و ریزد که داخل کنند و بنظر قیاسه مذکور شد از شرط با بل بعل  
 او رند و البته در این طریق قیاسه لازم است و بچوبنا خوردن آنها بچوبنا است  
 که مذکور شد اما طریقی خوردن آن بطریق خوردن قهوه چنانست که از دو سفال ناشن  
 سفال او را بچوبنا مزاج با یک و بچوبنا اند و چون نصف رسد صاف کنند و  
 کرده در طرف صبح و عصر و بخان او را گرم کنند و نبات از رب یک سفال تا سه سفال داخل کرده  
 بنوشند و مابقی را بوض آب بنوشند نهایت در تعیین مقدار جینی است که حار المزاج و خف  
 جینی را کمتر بکنند و ناشن سفال بکنند و بار را از مزاج و رطب المزاج جینی ناشن سفال  
 بکنند و آب هر یک از اینها بقدر یک کفایت بکنند خشکی را هر چه بدون عطش آب جینی را خورند  
 و صبر بر عطش هر دو مضرت پس مناسبه تعیین آب کفایت خشکی است و تعیین مقدار جینی  
 تابع حال مزاج مرصی که محروم المزاج یا بد جینی را کمتر کنند و همین از بسیاری خوردن شیرینها  
 مجتنب باشند و بعضی از شیرینهای ملائم چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و  
 جینی را بیشتر بکنند و این مزاج را که با شد که جینی ادویه مناسبه مثل دانه جینی و عود و زباد  
 و عسبیه النادره چنانچه مذکور شد در طریق داخل میتوان کرد چنانچه در امر جرحه حار و بخور



چینی و عرق نیلوفر باید یا غیر ذلک شده بلکه در دم که گرم کرد و طرف صبح با طباشیر خرداند  
و بعضی از طباشیر بوده اند که قسم او در این طریق با هیچ چیز خوب نیست و خوردن چینی همین است  
که مذکور شد منافع بسیار دارد و هرگاه با چیزی چیز دیگر کم شد از کیفیت مزاج خود بیرون بیفتد  
بی درمراض مزمنه و مواد غلبه که استعمال آن به عرق است هرگاه از ولوبت آن باقی است  
تخمین المریض مقصود شود ضم کردن با چیزی دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای  
این دو طریق بحسب مزاج مختلف است چنانچه در وصفی شریط استعاری شد و هرگز از  
آنچه لازم است نیز مذکور شد و آنچه باید خورد اینها است طرف چاست که طبعی خورده نان چاک  
بالک و مرتبای پوست بسته و پالوده بیشتر عمل آورده باشند با شربت قند که آب چینی شد  
و شربت مذکور بدون پالوده و صاحب مزاج چنانچه مذکور شد از ترش های خوش چاست و  
شربت نارین و عرقای الو و امثال اینها نافع و خورده و هرگاه استعمال چینی بطریق قوی باشد  
غذای شام و چای و قنده جلا و کباب پلو باشد و در هر ای کرم آب چینی در ظرف مسک  
بر روی بخ بکند و نکند که از مرتبه کرم بودن بیرون آید میل نماید و بداند که هلاکت خورده چینی  
هر یک از دو طریق نیست که امراض و مزاج و احوال مختلف است و آنچه در این از منته متعارف  
بجمله رذائل است و کمتر و بیشتر هم جایز است اگر چه کمتر از چهل روز سخت حاصل شود کاف نیست  
و اگر تا چهل روز از دفع حاصل نشود بیشتر بخورد و با الجمله نظر بر اخف است از مزاج باید و از آن  
قرار باید بعد از ایام فرامداد و در بعضی امراض بکرون بلکه بکند فیه باید که غذا خورد و در بعضی  
امراض است که بکند فیه و در دفعه از لطف چینی بقدریک فغان که تخمینا یک شال و دو شال  
باشد باید داد لهذا تعیین مذکور استعمال آن نمی توان نمود سوء القینه باید دانست که  
چیزی که قلب مبتلا تولد روح حیوانیت و دماغ منشأ روح نفسانی و یکد نیز منشأ روح  
طبیعیست و معدن تولد اخلاط اربعه است پس دم و صفراء و سودا و بلغم بعد از تولد اخلاط

تخمین کرم

سوء القینه

ادبیم

اربعه منفرد میشود بل من عرق که از معدن کبد رسته و از اوجوف خوانند بکل بدن من  
الفرق الی القدم از اینجه کبد را قسام بدن خوانند که قسمت میکنند هم را جمیع اعضا و معز  
اینه لایق است میرسد چنانچه قلب معدن تولد روح است و یکد نیز معدن تولد اخلاط است  
و چنانچه قلب معدن روح حیوانیت و منبع حرارت غریزین است یکد نیز معدن تولد اخلاط است  
که جازید و ماسکوها و هاضمه و دفعه است و منبع تولد دم است که مائه ارواح غذای اعضا است  
و چنانچه قلب لایق با بواسطه شریان همه اعضا عطا میکند و دماغ روح نفسانی را بواسطه  
اعصاب همه بدن میرساند و یکد نیز روح طبیعی را بجه بدن میرساند و چون قضا آن  
ضرورتی است در امر حیوانیت و بدن بدن بقا آن محال است چنانکه بدن مرکب است  
اعضا و ارواح و اخلاط و مائه این جمیع غذا است و غذا تا مستحیل بخلط نشود مستحیل ارواح  
و اعضا نخواهد شد و استحالته غذا بخلط در کبد است پس مادامی که کبد صحیح است و مزاج آن  
و منبع و هضم غذا در آن نیکو است و امر بدن از غذا هم و تولد ارواح و تولد اخلاط و محرری  
طبیعی است و اخلاط در امر کبد امر بدن مختل خواهد بود پس واجبست بر هر احدى که  
محافظت نماید کبد را از امور ذراته و بر جبر اتم و حال صحت و هرگاه حادث شود در امر  
افق و مرضی بسرت بدفع آن گویند و چون از امراضی که کثیر الوقوع است سوء القینه است که  
استسفا است بدو کو علاج آن فی الجمله گویند و بیاید دانست که قینه در اخف است بمعنی ذخیر است  
و سوء القینه بمعنی بدی و خیر است و چون احتیاس غذا در کبد و عروق و قات از ضرر و قات  
بمعنی احتیاس دم که غذای بدن است در کبد و عروق قات از برای بدن ما مختل و اجتناب است  
ناخوشی فانی مثل سوء المزاجی باور می باشد که لا محاله امر مختل شود و در دم  
حادث میشود در کبد و روح غیر قابل از برای غذا به اعضا باقی میباشد در کبد و عروق  
هرگز بر این حال ذخیر بدن است و بالجمله سوء القینه مقدمه استسفا است و با معنی که هرگاه

عرق کرم  
کرمی بود



فاسد شود مزاج و مستولی شود بر آن ضعف حادث میشود این علت هجده آنکه غذا اعضا لازم  
است و تولد دم از کبد است پس هرگاه متغیر شود در مزاج کبد حادث میشود در آن ضعیفی  
و حاصل میشود در آن دم صالح بلکه در مزاج ناخفت فاسد حاصل میشود و از کبد میرسد  
باعتضا و بجهت عدم حصول احتیاج آن برای تغذیه باقی میماند در عروق و قات حادث میشود  
صفت لون و بیاض آن و بجهت اطراف آن خصوصاً پلکهای چشم و لبها باشد که بجهت یعنی  
و دم منتشر میشود در همه بدن و میگردد بدن مثل غیر هر جای از بدن که انگشت  
میکند از موضع انگشت تا مدتی باقی میماند و بسیار باشد که حادث میشود در پاها  
بدون آنکه حادث شود در دستها و لبها باشد که در پاها نیز نباشد بلکه در پلکهای چشم  
باشد و لبها باشد که در همه بدن منتشر باشد و دیگر از لوازم این علت بسیاری نفع و ضرر  
افر در شکم و اختلاف در تهییب طبع یعنی بر آن و بسیار باشد که حادث شود خصوصاً  
علت و دم لثه و بسیار باشد که حادث شود سستی و کسالت و عطش بسیار و بسیار باشد  
که بان عطش نباشد و اشتها از یاده باشد علت این عرض چنانست که هرگاه معلوم شود  
که سبب ضعف کبد غلبه بودت و کثرت و طوبت بلغمیه است از فتنه عطش و عدم التها  
و حرارت و بیاض لون و بسیار و آب دهن و تقدیم استعمال بریات و مرطبات  
و مضیدی بول و بر آن و غلظت آنها با بلغم و تضرر آن بریات و مرطبات و سایر علل  
غلبه بلغم پس هرگاه مانعی از تغذیه نباشد بد فساد ماده و تغذیه نمایند و از استعمال استسکا  
قریه بلکه بندید و تقارین با مایه نفع مایه و گاهی با استفراغ و گاهی بتغذیه و تسخیر  
نیلطفا و تیره را بیاورید و تقویه معد و جگر با در همه اوقات منصرف دارند و این نظر  
که چندی دم منفعی از آن یانه انیسون بخور بادیان اصل التوسن بخور کاسنی و تخم کاسنی کل مزاج  
از هر يك دو مثقال سنبال آفتاب انیسون از هر يك يك مثقال با عرق کاروبان

قرصه کهن

فی لطفه خرد ضرر دهن

بادیان

بادیان با کاسنی جو شایند صاف و با نبات یا شکر سفید یا شربت اصول یا شربت  
دینا در کدام یافت شود پنج مثقال مخلوط کرده بخورند و اگر قبل از منفعی چهار مثقال کفند  
باین مثقال مصلکی یا عود منزه و جگر بخورند نافع است و بعد از خوردن چندی دم از منفعی ببرد  
اماله کنند باین طریق که در صبح قبل از اماله منفعی مذکور را بخورند و بعد از آن کفند با مصلک  
یا عود بخورند یا کفند را بخورند و در عقب مصلکی و در جیبی از هر يك دو مثقال با کلا  
جو شایند و صاف و با شربت اصول یا شربت انیسون بخورند پنج مثقال با عرق کاروبان  
بادیان با کلاب منزه و جگر بخورند و در عقب آن چهار دفعه اماله نمایند باین جور از  
کل کاروبان اصل التوسن بادیان پس سیاهش خاژی بخور کاسنی و تخم کاسنی کل الملک  
با بون کل مزاج انیسون تا جویزی از هر يك دو مثقال انیسون پستان از هر يك سبب دانه  
بسیار است مثقال همه را نیم کوب کرده بخور شایند و صاف و با مغز فوس ترنجبین شکر مزاج  
شیره تخم کاشانه آب بوی کفند و از هر يك ده مثقال روغن بادام چهار مثقال روغن جوی  
نیم مثقال بطریق متعارف اماله نمایند و بوم بعد از اماله باز منفعی مذکور را بخورند و کلا  
بگرد منفعی و بگردن اماله بعمل آورند و بعد بگردن بعضی اماله بک خوراک از حب خاویز  
بخورند و ضعف غلظت آن غار یقون سفید مفرط و در می نرسد سفید جوت و در دم و زرد  
مدحرج و دودنک و بوم مثقال از هر يك چندی دم بادیان و در می و دانه همه را کوفته و بجمه  
حب سارند این دو خوراک است در يك روز نزدیک و در بطریق مسهل بخورند و در عقب  
آن بادیان تا جویزی بخور بادیان بخور کاسنی اصل التوسن کل مزاج تخم کاسنی از هر يك دو  
مثقال نبات پنج مثقال داخل نموده بخورند و ضعف کبر نرسد سفید جوت و در دم و زرد  
سفید مفرط بخور دم انیسون در هم کوفته و بجمه حب سارند و این دو شربت است  
ضعف کبر انیسون صبر و زرد از هر يك شش درم انیسون فطر اسایون تخم کبر

خاویز



دو جوان هر يك دو درم غاريقون سفيد مفر بل چهار درم سقمونيا مشوي طبرق  
معه و حب سازند و هرگاه مزاج ضعيف باشد در هفته بگيرند از حبوبات مذكوره  
بخورند و از شر به مناسبت در سوس القينه شربت بزودي حار و شرب بادبان است  
كه بعضي منفع بخورند يا مخلوط بمنفع كرده بخورند و از ده يوم يا بيشتر هر يك از  
شربت هاي مذكوره هر کدام ممكن شود اخذ بحال مريض باشد بخورند و بعد از آن هرگاه  
قوة قوی باشد و مريض طاقت سهل داشته باشد يك خداك باد و خوراك از حب غاريقون  
بخورند و بعد از آن باز منفع مذكوره يا يكی از شر به مذكوره هر کدام اوفق بحال مريض است  
مخلوط بمنفع كرده بخورند يا عرف بادبان يا خاخنك يا كاسنی يا كاو زبان يا بوناب  
يا كلاب مزوج كرده بخورند و طرف عصرها كافتند مصطكي و ساير ادويه مذكوره بخورند  
و على هذا القاس ماده استقيفه نمایند و در تمام مزاج از سهل بكي از شر به مذكوره را  
بطريق منفع مذكوره بخورند تا تنفيه كامل حاصل شود و بعد از فراغ از تنفيه از چند يوم  
كه اقل آن چهارده يوم باشد در هودى كه بالكليه دفع شده باشد يكی از شر به مذكوره  
با عرف هاي مذكوره بخورند تا حركه اصلاح ايد و بعد از تنفيه با وجود ضعف جگر هرگاه در  
معدیه ضعفی باشد با برودت و رطوبت خوردن شربت استسطين از لطيفين ادويه است  
و همچنين از حواش عود صغير يا كير در خوشبهايا به نافع است و طرف عصرها بخورند  
كافتند يا مصطكي يا عود نافع است و هرگاه كافتند يا با سقمونيا عود كه در مرقى مذكوره است  
مزوج كرده بخورند انفع است و هرگاه بعد از اتمام مريض از پنج اطراف و غير آن باقى باشد  
در مريض بالكليه دفع شده باشد و در كبد سده باشد چند يوم از مرقى لك بعد از تنقيه  
مخلوط بشربت اصول يا شربت بادبان يا شربت كشوت يا شربت بزودي حار يا سكجيين  
بزودي حار كه بخورند و لا اقل نادره يوم بخورند و هرگاه مرفع سده شده باشد و در

بنی

باقی باشد از شربت دينار بقدر ده مثقال داخل كلاب كرده باضافه يك درم روغن چين  
بخورند و در حبه نان منفع مذكوره را قتل را بخورند و در يك روز يك درم بخورند تا سه چهار  
شربت خورند شود و در تمام غير شربت منفع مذكوره را با يكی از شر به مذكوره بعضي منفع  
با عرف هاي مذكوره در مريض مذكوره بخورند و بعد از آن هرگاه دفع شده و هرگاه مريض بالكليه  
دفع شده باشد دوازده يوم يا بيشتر اكثر از دوازده لك كير يا صغير مخلوط با ماء العسل كرده  
بخورند يا شربت اصول بخورند تا مريض بالكليه دفع شود ان شاء الله تعالى و هرگاه  
در اين نوع مريض مراد و عطش باشد بعد از تنفيه خوردن مرقى در شك منير يا كير يا شربت  
بزودي حار يا سكجيين بزودي حار و مخلوط كرده بخورند يا آب برت كاسنی يا انار شيرين  
بسيار نافع است و ديگر از جمله ادويه نافع در اين نوع از سوء القينه بعد از تنفيه چون كلنگان  
است كه با ماء الاصول يا شربت اصول مزوج كرده بخورند و طرف مريض خوردن آن چنانست كه  
بعد از تنفيه يك خوراك از مرقى مذكوره را بخورند و در عقيقان بدين مثقال از ماء الاصول  
بار و من با دواى نفع و شيرين از هر يك يك مثقال مزوج كرده بخورند و اگر بعضي مريض در وقت  
مزاج نادره و فخر بخورند بسيار نافع است و با بديل لال نادره يوم خوردن شود و در وقت  
در كتاب موم فرموده كه نريان فاروق نا بيب و كيرن موجب برودن مريض و بعد از خوردن  
چند يوم از شر به و معاجين هرگاه قوه قوی باشد و احتياج به تنفيه باشد از حب غاريقون  
يا شربت دينار بطريق مذكوره بخورند بحسب حاجه دفعه كرده نمایند و بعد از آن باز شربت  
نمايند بعد از دفع و تنفيه و ادويه را در ده و شيرين و سكجيينات مذكوره و معاجين و انار  
بطريق مذكوره بخورند تا من جانبا شده شفاي عاجل و محتمل كامل حاصل شود و صفه شربت دينار  
نعم كاسنی بنم كونه در كل سرخ از هر يك ده درم پوست حج كاسنی چهل درم بنم كونه و در  
از هر يك ده درم تخم كشوت در كنان بسته كل كشوت از هر يك سده درم همد را جوشانيد و

شربت







باسمه یلک خوات از حب هلیله خوردند سفتان اینست پوست هلیله زرد بپزند  
 چینی افستین از هر یک چند دم مقل کنی از هر یک دبع درم هیدر کوفته بجزیه بردن و با  
 چرب کرده حب سادند این یک شربت است در صبح خوردند و در وقت آن آب گرم دین  
 حب بطریق مسهلان در بیک روز نیکو رود خوردند و بحسب قوه و حاجت در سایر اقسام فراغ  
 از سهیل منفع مد کورد و خوردند با بعضی آن طرف صبحها هفت مثقال شربت بزودی  
 بارد با سبکترین بزودی بارد داخل باب برک کاسنی کمر بخوردند با علوه و فرس  
 زرشک صغیر اکبر و اگر حرارت شد بد باشد سیر تخم خرفه و تخم حیاره و علوه نماید و  
 در عصرها سیر تخم حیاره کاسنی گرفته بخورند و خوردن شربت لیمو و لیمو شربت  
 انار و دت به با عرق کاسنی و شیرهای چک مناسب است و بعد از تنقیه هرگاه بختیج در  
 اطراف و سایر عوارض باشد خوردن شربت و بنا و ده مثقال باب برک کاسنی داخل  
 کرده و بز مثقال در بند چینی مناسب است و در بیک روز یک روز مکرر نمایند بطریق مسهل  
 در روزی که شربت بخورند از منفع مد کورد با شربت بزودی با قریب زد شک بخورند  
 تا ماده بالکلیه منفع شود و بعد از تنقیه و دفع مرض با صلاح و تعدیل مناج کوشند تا  
 طریق که چند روز طرف صبح سبکترین بزودی بارد با شربت بزودی بارد با سبکترین سفت  
 یا به لیمو یا باقی با شربت انار یا شربت لیمو یا به لیمو هر کدام یافت شود مخلوط بقرق کاسنی  
 باب برک کاسنی باب انار یا سیر تخم خرفه و تخم خربزه کرده بنوشند و هرگاه در خارج و  
 بنا شد داخل کردن سیر باد یا با عرق آن در او به مناسب است و اگر کلفت باطل  
 مزاج کرده در عصرها بخورند و در وقت آن ادویه مد کورد مناسب است سبکترین  
 بزودی بارد تخم کاسنی تخم خربزه تخم حیاره از هر یک چند دم پوست بچ کاسنی چند دم همه  
 نیم کوب کرده سی مثقال سرکه تند مخلوط کرده بخورند و باطله هشتاد مثقال قند سفید بقیام

ملک

سبکترین

آوردن

آوردن صفت شربت زرد و طبعین طریقی است بدون سرکه صفت سبکترین سبکترین آب به چهار دین آن  
 سرکه تند سیصد اند که چاشنی شود مزاج کرده بخورند تا بقیام ابل صفت ب ناری  
 اب ناری از هر یک بلبت مثقال اب زرشک سرکه از هر یک ده مثقال با قند سفید  
 بطریق مل کورد بخورند تا بقیام ابل غدا در ایام مسهل و منفع غوا بایان کوشن خورس  
 بچه و بزرگانه با قلی بزرگ بشیر ناروان یا زرشک با اب لیمو و سبکترین و نفع مناسب است  
 در جلا و باب کوشتهای مل کورد و افشردن سبکترین و شربت لیمو یا قند و عرق غدا  
 و دت نادر شربت نادر منع و امثال اینها مناسب است و بعد از تنقیه و دفع مرض بالکلیه  
 چاشنهام را می زرشک و شربت لیمو و برای سبب شکری و سبکترین و شربت انار و دت نادر  
 و بزرگانه نفع مناسب است و شامها از جلا و باقش زرشک باقش لیمو یا قش سبکترین با  
 قلی از کوشتهای مل کورد مناسب است و از قند انارین و لیمو و نارنج و امثال اینها مناسب است  
 و در هر دو دفع بعد از تنقیه حوضه در نوع اول خربزه لطیف شیرین مناسب است و هرگاه  
 سوزان قیده حوضه با سفتا شود رجوع بطیب حارق نموده تا علاج نماید و اگر رجوع معده  
 صغیر و سبکتر که از غلبه صفرا باشد علامت آن عطش و تلخی دهان و خشکی زبان و  
 صفراوی و غشایی و تلخی و قله اشتها و راحت یافتن از او و بر و اند به میره و قند مل سبک  
 مولد صفرا و دوشان در هوای گرم و زردی بول و در سایر علامات غلبه صفرا و علا  
 آن اگر مل هم زدن و فی باشد پس ماده را اعانت نمایند یعنی با بزرگترین کده مثقال سبکترین  
 ساره مخلوط باب کرم که نه زدی نمل داخل کرده بخورند و با کشتن یا بزرگترین فی نمایند تا ماده  
 بالکلیه منفع شود و بعد از تنقیه حوضه با صلاح آوردند با دویه که مذکور میشود و هرگاه ماده  
 بقی دفع شود یا مانعی از فی کردن باشد مسهلات مشربیه بارده تنقیه نمایند با بزرگترین کده در طرف  
 صبح منفعی از غصا سپستان از هر یک ده دانه تنقیه نیلوفرخ کاسنی یا بزرگترین از هر یک ده مثقال

سرکه

سبکترین

سبکترین

عشق طریقی خوراک  
قند لیمو

یارانه



الو بخار داده اند نم نم هندی ده متقال پوست هلیله زرد سه متقال همه را جو شایند و صاف نموده  
 و صاف او را با ضافه ترنجبین یا شیر خشک مغز فلو س هر یک ده متقال در وزن بلویم بکنفقال  
 داخل نموده بخورند بوم شیم مسهل مشروب را بخورند با بنظر حق کل کا در زبان باد ماں پنج  
 باد بان اصل السوس هر سیاه و شان باد بخوبه کل سرخ از هر یک ده متقال سنا و مکی  
 بسطخ از هر یک ده متقال سپستان انجیر از هر یک ده و اندر همه را جو شایند و صاف نموده  
 مغز فلو س ترنجبین از هر یک ده متقال داخل نموده با علاوه یک متقال در وزن باد ماں بخورند  
 بوم حیات با از منفعه مذکور بخورند بوم مسهل را بخورند و هکذا مکرر نمایند  
 تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر طبیعت مستقر باشد از مسهل مذکور بعضی از این ملین را  
 بخورند صفت ملین نیست بنفشه کل سرخ از هر یک ده متقال پوست هلیله زرد چهار  
 متقال الو بخار داده اند نم نم هندی ده متقال جو شایند صاف او را با علاوه شیر  
 ترنجبین از هر یک ده متقال داخل کرده بخورند و بکوبند بکوبند و مکرر نمایند تا تنقیه  
 کامل حاصل شود و اگر طبیعت از این هم مستقر باشد بعضی مسهل بقدر ریخه متقال  
 آب نادرین که با پد فشرده باشد با علاوه ده متقال شیر خشک با ترنجبین داخل کرده بخورند  
 شاید و اگر سه چهار متقال پوست هلیله زرد علاوه نمایند در عمل اقوی است و اگر بعد  
 خوردن دو مسهل از سه هلات مذکور بکوبند از قریب بنفشه بنوشند و مکرر نمایند  
 تا تنقیه کامل حاصل شود و اگر هیچیک از سه هلات مذکور نباشد مقدار ده متقال  
 ترنجبین داخل بکپیاله عرفی کا سنی حل کرده با ضافه چهار متقال پوست هلیله زرد کوفه  
 بر روی او ریخته بنوشند و هرگاه وجع معده از صفرا و مخترقه باشد خوردن ملین  
 انفع تر از اوید مسهل است و طریقه آن در ضعف قلب مذکور شد و با الجله بعد از تنقیه  
 چند بوم از او و بدقت بر مثل شربت عوده و لیمو و به لیمو و نادین و زرد شک و نادان و

صفت ملین

قری قوت دارنده

نارنج

نارنج و به وسیله شش و اما لا اینها با و شاینها هر کدام یافت شود با جلا شیر مزج کرده بخورند  
 و خوردن سکجین ساده یا به لیمو یا شربت فرا که و سکجین دشان غلیظ بهر قهای خشک کرده  
 بخورند بعد از جلا شیر هندی نافع است و بعد از تنقیه در وجع معده صفراوی خوردن  
 الاغ بطریق مذکور مذکور بسیار نافع است و با الجله مالیدن این روغن در خارج بسیار  
 نافع است صفت آن آب بهر سرکه و روغن کل مسادی جو شایند تا روغن بماند استعمال  
 نمایند ملائی دهک کلاب کشیر بزرگ آب غوره و آب بهر و آب سیب و کلاب سرکه و روغن کل  
 و آب بود و اجزاء مساوی جو شایند تا آب برود و روغن بماند مکرر با لند ملائی و بکوبند  
 آب بهر روغن کجند و کلاب مساوی جو شایند تا روغن بماند مکرر با لند ملائی و بکوبند  
 بکین مندل سرخ و سفید باب مورد و کلاب و سیب مکرر با لند صفت منادی نافع بکین  
 تراشه کند و با کلاب جگر کرده نند روی روغن کل علاوه نموده منادی نمایند صفت منادی منادی  
 آید جو با آب کشیر بزرگ و کلاب جگر کرده منادی نمایند و اگر حرارت شد بد باشد قلیل کافور علاوه  
 اوید بهر مذکور نمایند و از جمله دواهای مناسب در منع انقباض صفرا و بجمده شربت شحان  
 است که شیخ و حمد الله نفع می نموده که مداین باب بسیار نافع است غذا اش غوره و لیمو  
 و نادوان و زرد شک و بهر و دیاس و الو و الو بهر و آب اینها و دبت اینها هر کدام یافت شود  
 با قلیج چاشنی از قند یا شکر و از گوشه ها گوشت خورسین بچه و بن غالیه یا ماهی مناسب است  
 در جلا و آب گوشه های مذکور با افشره از ترشیه های مذکور و سکجین ساده و سکجین  
 به لیمو و سکجین دشان مناسب است و هرگاه وجع معده از سوء المزاج حار سانس باشد یعنی  
 بدن ماده باشد علاج همین معالجات مذکور از اوید و اغذ به بدن مسهل که در  
 این نوع مزه نیست بلکه هرگاه سوء المزاج چار در معده باشد و وجع هم نباشد علاج همان  
 علاج مذکور است از اوید و اغذ بهر سوای مسهل که ضرر نیست و خوردن شیر الاغ بطریق

ملین

علاوه

مکرر

منادی

نمای

شربت

انقباض

سوء المزاج



جذب اروق  
انفهم

که در ب ر ق مد کواست در سوز المراج حار معد بسیار نافع است و هرگاه سبب وجع معد  
 حصول بلغم باشد در معد علامت آن بسیاری جشای و بسیار اب و دهن و عدم انقباض  
 اغذیه غلیظه و بطو الاغضم اغذیه لطیفه و ثلثه عطش و غشیان و ق بلغمی و بعضی اوقات  
 و کسالت و استراحت با استعمال مستحبات و تقدم استعمال رطبات و چیزهای بلغم انگیز و  
 عدم ملاقات اخلاط دیگر چنانچه در صلاح بلغمی مذکور شد علاج آن اولاً تنقیه معد است  
 از دلو بات بلغمی با نظری که سر و کرم صمغ منبجی از کل کاو زبان اصل السوس باد و نجویه  
 راز یا نه بر سیاه و شان چ باد بان تخم کرفس از هر یک دو مثقال سبستان ده دانه همد را  
 جوشانند صاف نموده مقدار ده مثقال از پنجین یا کر انکبین یا نبات یا شکر سفید یا کافور  
 اتابی در آن حل کرده بنوشند و اگر کافور را با نیم مثقال صمغی مزج کرده بخورند در  
 عتب منبج مذکور را بخورند شاید و اگر منبج مذکور را با نیم مثقال کافور و چهار مثقال با  
 هفت مثقال سبکچین صمغ مزج کرده بخورند و اگر سبکچین بنام شد کافور با اصل صمغی  
 بعضی منبج بخورند و اگر کافور با هفت مثقال سبکچین بنام شد و در حقیقت مذکور است  
 مزج نموده بخورند بعضی منبجات دیگر بسیار نافع است و هرگاه فلوس مشرب باین  
 صفت میل نمایند از کل کاو زبان باد بان تخم کرفس از هر یک دو مثقال سبستان ده دانه همد را  
 کل سرخ از هر یک دو مثقال سنا و مکی بسفای از هر یک سه مثقال سبستان از هر یک  
 ده دانه همد را جوشانند و صاف نموده مغز فلوس از پنجین کافور از هر یک ده مثقال اصل  
 نموده بخورند یا ملا و یک مثقال روغن بادام و اگر در سبب که صمغ آن مسهل بخورند و دو مثقال  
 یاج فیض با سه مثقال طریقل صمغ مزج کرده بخورند نافع است و اگر مسهل مذکور را با  
 نشود یا بلغم او انکار باشد یا باج با طریقل بعضی آن در صمغ بخورند و اگر در یک شب نه یک شب  
 دو مثقال یا باج را با اصل صمغ مزج کرده بخورند و در عتب ب کرم شاید و اگر بعضی مسهل است

مد کوا

مذکور دو مثقال از حبا یا باج فیض که در صلاح بلغمی مذکور شد بخورند مناسب است  
 و این حب نیز بسیار نافع است صفت آن اینست که در سبب جشای و بسیار اب و دهن و عدم انقباض  
 ذک غا و یقوت سفید مفرط درم زنجبیل دو دنگ حب بلسمان مود بلسمان و در صمغ  
 زعفران سبیل اللبیب از هر یک دو کرم همد را گرفته و پنجه باب کرفس حب سلون و زنجبیل  
 شربت است و نیز یکدو دنگ یک روز بطریق مسهل بخورند و در عتب آن اب کرم و اگر  
 در یک شب نه یک شب از دوا القوی که در حقیقت مذکور است بخورند بعضی مسهل است و یکی  
 میشود و اگر هیچکدام از این مسهلات یافت نشود مقدار دو مثقال از یک سفید حوت کوفته  
 با کافور مزج کرده بخورند و با بجمه هر یک از این مسهلات که بخورند شربت است که در  
 یک روز نه یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ  
 ملا و قیو دفع شد باشد و معاف از قیو بنام شد اصل السوس تخم شبتان از هر یک دو مثقال اصل  
 و صاف نموده مقدار ده مثقال سبکچین صمغی و نیم مثقال نمک مخلوط کرده بیا ساند و با  
 با بر خرقی نمایند یا دو مثقال تخم زب جو شایند و سبکچین صمغ مخلوط کرده بخورند و قیو  
 نمایند یا اصل السوس تخم خربزه جو شایند سبکچین و اصل کرم با قدری نمک قیو نمایند و  
 بالجمه بعد از تنقیه معد چه با سهال و چه بقی واجبست که با صلاح و تقویتان کوشند  
 با نظری که تا چند روز طریق صمغ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ یکدو دنگ  
 بالجمه بعد از تنقیه معد و مت بد و لهای که معد را قوی دهان اشتریم و معالجین و جوا  
 که در صمغ معد مسهل است هر کدام انطباق است علی حسب الاختلاف الامر چه واجبست  
 و همچنین استعمال روغن بادام و طبله که در صمغ معد مسهل است و در  
 این نوع از وجع معد بعد از تنقیه مناسب است غذا در ایام منبج و مسهل بخورند  
 کوشن مزج چه و یکدو دنگ و طبله و زب باهل و دین و در اجینی و فلفل مناسب است و در جلا و اب  
 کوشن مذکور و د و بد و کوه مناسب است و بعد از تنقیه طریق چاشنی مان و در جلا و اب



در مای سبب و مای پوست بسته که از غسل باشد یا شکر بر حسب اختلاف ترتیب یافته  
 باشد مناسب است و نان پنیر و حلوائی گرانگین و شربت قند یا شربت نبات نیز مناسب است  
 و ترک فراگه و حیوانات و آنچه موجب ضعف معده و باعث تولید بلغم شود از خوردن است  
 و هرگاه مریض معده حاصل سودا باشد در معده علامت آن بسیار عاقل شده و ضعف  
 و کثرت نفخ در معده و سوزش و ترش طعم در دهان و سودا و در بعضی اوقات و انگا  
 فاسد و لاغری بدن و نفق استعمال چوب های سودا و انگور و سایر علامات غلبه سودا  
 چنانچه در صلاح سودا و مای کور شد علاج آن تنقیه معده از سودا و انگور و سایر علامات  
 که سه روز طرف مریض بنفشه کادون اصل السوس بادرنجیو پیر سیاه و شان خناری  
 شاه تره پوست چوب کاسنی افستین از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه هر دو را با  
 و صاف نموده صاف او را با ترنجبین و مثقال بنوشند و در هر یک چهارم و صاف بنفشه کادون  
 اصل السوس بادرنجیو پیر سیاه و شان خناری شاه تره چوب کاسنی افستین کل سرخ  
 از هر یک دو مثقال پوست هلیله در پوست هلیله کابل سنا و مکی بسطاج افستین  
 از هر یک سه مثقال سپستان بیست دانه خیسایند هر دو را با صاف کرده  
 مغز فلوس ترنجبین از هر یک ده مثقال با علا و یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند  
 و هرگاه یافت نوزاد مقدار دو مثقال آب شاه تره خام داخل معده و شرب نمایند شاید  
 و هرگاه در مزاج حرارت باشد و اناناد غلبه معده باشد و مریض را باین اجزاء دهند  
 صفت آن بکیرند بنفشه نیلوفر پوست چوب کاسنی خناری شاه تره بادرنجیو پیر سیاه  
 از هر یک دو مثقال همه را چوبشاید ترنجبین یا شیر خشک ده مثقال داخل کرده بخورند  
 صفت مسهل بنفشه نیلوفر چوب کاسنی خناری شاه تره پوست چوب کاسنی پیر سیاه و شان اصل  
 السوس تخم خنک و زبان بلدرنجیو پیر کل سرخ از هر یک دو مثقال تر هندی ده مثقال  
 اوجاد اسپستان از هر یک ده دانه سنا و مکی پوست هلیله در پوست هلیله کابل افستین

حب  
 بسطاج ه  
 بلغم سودا از معده و مانع  
 بات کند ابار چوب فیض بسطاج  
 سحر حنظل استعدس افستین ترید  
 دانه دانه لاغری و کوفه و بجنه  
 سقمونیامشوی کوفه و بجنه  
 بابکرض حب سازند  
 ابن بک خوات  
 است ه  
 ۱۱۲

از فوید

از هر یک سه مثقال همه را چوبشاید و صاف نموده مغز فلوس ترنجبین یا شیر خشک نبات کاسنی  
 اب شاه تره از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال بل نمایند و در نیم با چوبشاید مکرر  
 بخورند و در نیم با مسهل شرب بهیج مسطور و هکذا بکیرند و در نیم و در نیم و در نیم  
 و اگر ده روز منفع و بلت در معده و بلت در معده و بلت در معده و بلت در معده و بلت در معده  
 حاصل شود صفت مسهل بکیرند و در معده و بلت در معده و بلت در معده و بلت در معده  
 بکیرند بنفشه کادون کل سرخ کاسنی از هر یک دو مثقال سنا و مکی بسطاج  
 افستین از هر یک سه مثقال همه را چوبشاید و صاف نموده چوبشاید کادون  
 و چهارم و در نیم غاد یقون سفید مریض سرد و در نیم بنوشند و مکرر نمایند بطریق مسهل  
 دیگر و اگر ده روز منفع و بکیرند و در نیم و در نیم و در نیم و در نیم و در نیم  
 طرف عصر هادریا مریض خوردن امل برود و یا امل بغل صغیر یا هلیله بر حسب اختلاف  
 مزاج مناسب است و هرگاه در مزاج حرارت باشد و در معده سودا و مکی بسطاج  
 انکه مغز فلوس شرب که در اول معده کورده باشد خوردن حب افستین که در  
 غلبه مکی کورده و در معده سودا و مکی بسطاج که در معده و مکی بسطاج که در معده  
 یا افغان و غلبه بلغم باشد خوردن ابار چوب فیض یا امل بغل صغیر یا امل بغل صغیر یا امل بغل صغیر  
 بسیار نافع است و با بکیرند از این مسهلات که بخورند و دیگر و در نیم و در نیم و در نیم  
 نه بکیرند مکرر نمایند تا تنقیه کامل یابد و آنرا تا زمانی که صاف شود و در معده سودا و  
 بعد از استعمال مسهلات مکرر ده دانه و در معده باقی باشد خوردن ماء الجبن بطریق که  
 در ضعف غلب مسطور است بسیار نافع است و مکرر است حضور مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر  
 باشد و بعد از تنقیه در معده سودا و مکی بسطاج که در معده و مکی بسطاج که در معده  
 مذکور است بسیار نافع است و طریقه عصر هادریا مریض خوردن امل برود و یا هلیله برود و یا هلیله برود  
 بسیار نافع است و همچنین خوردن امل بعد از تنقیه و سایر مغذیات از جوارشات و میوهات که در

حب  
 بسطاج ه  
 بلغم سودا از معده و مانع  
 بات کند ابار چوب فیض بسطاج  
 سحر حنظل استعدس افستین ترید  
 دانه دانه لاغری و کوفه و بجنه  
 سقمونیامشوی کوفه و بجنه  
 بابکرض حب سازند  
 ابن بک خوات  
 است ه  
 ۱۱۲

حب  
 بسطاج ه  
 بلغم سودا از معده و مانع  
 بات کند ابار چوب فیض بسطاج  
 سحر حنظل استعدس افستین ترید  
 دانه دانه لاغری و کوفه و بجنه  
 سقمونیامشوی کوفه و بجنه  
 بابکرض حب سازند  
 ابن بک خوات  
 است ه  
 ۱۱۲



ضعف قلب مستور است بر حسب اختلاف از چه در باب تقویه و تعدیل مزاج و اصلاح  
 حال لازم است و خوردن مسهل بدن تعدیل بیفایده است پس بعد از فراغ از تقیه  
 و اوجاع معدی بضعف معدی نموده از جراثیمات و میجنات و مرتهبات و سایر ایدیه بدن کوره  
 نایند بوم طرفین و عصر در آخر شبها هر کدام انقباض است و مجال او و مزاج او را دست  
 نموده تا وقتی که مزاج و معدی باصلح آید و بیاید دانست که هرگاه وجع معدی سوداوی مانده  
 بقی ریح مدینه باشد و قی کردن بر علیل مایل باشد و مانعی از قی نباشد قبل از استعمال  
 منفع و مسهل در بوم متوالی قی نمایند باین طریق که دو مثقال تخم ترب و دو مثقال تخم  
 اسفناج و دو مثقال تخم شبت همدرا جو شایند و صاف نموده سکنجبین عسل با عسل  
 خالص مخلوط کرده باضافه نیم مثقال نمک بپاشند و پیش از دای قی بدین کاسه آب بکشند  
 چربی بخورند و بعد از آن مغی را بخورند و صفت مغی دیگر اصل السوس دینش غریزه تخم  
 شبت از هر یک دو مثقال جو شایند و صاف نموده قدری سکنجبین عسل با عسل خالص با  
 علاء نیم مثقال نمک بپاشند یا با ناکشت یا بر مرغی قی نمایند غذا بخورند از کوفت  
 خوس و تخم بزمجه باین غلظت با قلیلی هل و زیره بخورند و ترچله و باب کوشنهای  
 ملوک بخورند و بعد از فراغ از تقیه نان و مریای سبب و با ناک و حلاوی کز انکین  
 و شبت قد و نبات و پنبه ناز و در بعضی اوقات و هر چه و شیر مرغ و شیر شکر و ماست  
 مینش با سکر مناسب است و از میوه های هند وانه با نبات و آب نارسین و غریزه و ک  
 مناسب است و هرگاه وجع معدی بسبب ریح باشد علامت آن کثرت قی و نفخ حد و وجع  
 بعد از اکل طعام و نفخ ادریه منفع و استراحت بخور و ریح و حر که آن موضع میوه منعی  
 دیگر و عدم علامات از اخلاط بلع است که چندیم طرف صبح باد باین خوردن و شبت  
 هر یک دو مثقال نیم کوب کرده با کلاب جو شایند و صاف نموده با چهار مثقال کنگر افغان  
 در اصل کوبه بخورند و اذاد وید مناسب در این نوع از وجع معدی معجون کوفی است که بسیار

تق

تق

اکل خوردن

نافع است

بهر چه که در این کتاب مذکور است  
 از هر چه که در این کتاب مذکور است  
 از هر چه که در این کتاب مذکور است

نافع است و خوردن تر یا قار بعد و سفوف کاسر از هر کدام بافت شود انقباض است  
 صفت معجون کمونی بکشد و نیزه کرمانی در سر که خیسایند بخواه مثقال فلفل سیاه با نزه  
 مثقال سداب و جیبل از هر یک بیست مثقال بورد و منی نیم مثقال ادریه و اگر بید باسد  
 و زن آن مسل معجون سازند و قد و شربت آن دو مثقال است صفت سفوف کاسر  
 القیاح بکشد باد باین خوردن و نیزه کرمانی قافله قره ناخا تخم کرس از هر یک بیست درم  
 قد مسادی ادریه و جیبل را کوفته و بجزه شربتی درم بخورند صفت سفوف کاسر از نای  
 دیگر که با دها بشکند و معدی از اخلاط غلیظ پاک کند بکشد ناخواه تخم کرس از هر یک بیست درم  
 کند و چهار درم قیاح از خرقه قطعه صلیکی از هر یک سدوم اسفندان سفید سدوم ادریه و اگر  
 با مسادی آن قد سفوف کرده قدر شربت آن دو مثقال است صفت قیاح از جیبل و شربت  
 ملوک است و خوردن جوارش کند و جوارش بسیار و ساین جوارش است که در صفت  
 معدی مستور است و عصر اینها مناسب است و این کما و نیز مناسب است صفت آن بکشد  
 کادوس نمک خاکستر در کبیه کوبه کرم نمایند و بر معدی بکشد و در هرگاه وجع معدی بضعف  
 قوی معدی باشد بدن غلبه داده از مواضع کوبه و وجع معدی است که باد وید تقویه معدی را  
 تقویه نمایند باین تخم که چندیم طرف صبح و عصر ادریه و دریه و اهلیدیه هر یک بافت شود  
 شبت با صلیکی با لجا شربت مزج کرده بخورند و اختلاف از جیبل و ادریه و کرس و شربت  
 نمایند بر کرس صفت معدی با حرارت مزاج باشد از قبیل شربت بر لیمو و آب بر یا شربت آن با  
 شربت فدا که با لجا شربت با بدلت آن مناسب است و اگر در مزاج حرارت باشد خوردن جوارش  
 از قبیل جوارش عود کبیر یا جوارش خود میخورد جوارش کند و جوارش بسیار و ادریه و شربت  
 و سفوف اسطالکس با طریقل صیقل و انواع صفت معدی نافع است طریق ساختن شربت  
 بر لیمو است آب بر شینین و ترش سدوم و آب لیمو بکشد و قد سفید بقدری که چاشنی شود  
 مزج خود بخورند و اذاد وید مناسب در این نوع از وجع معدی معجون کوفی است که بسیار

بهر چه که در این کتاب مذکور است  
 از هر چه که در این کتاب مذکور است  
 از هر چه که در این کتاب مذکور است

بهر چه که در این کتاب مذکور است  
 از هر چه که در این کتاب مذکور است  
 از هر چه که در این کتاب مذکور است

شکل



قوت کبر بل بزرگ

سود بقوام او درند طریق ساختن شربت خاکه اب انارین اب امر و نوش شیرین  
 اب غوره اب سبب شرب اب بر از هر یک جزوی اب شربت نصف بکی از اینها قند سفید  
 بقدری که چاشنی شود داخل کرده بقوام او درند طریق ساختن جودش بود کبر عود قناد  
 ده متقال سبب الطیب فافله کما در غفران پوسته فرغ قند باد و بنجوبه مصلکی از هر یک  
 سه متقال اب سبب شرب کل اب هر یک بخانه متقال ادویه را کوفته و بنجوبه بنات با قند  
 دایا اینها بقوام او درند و ادویه را با و لیسند خوداکی دو متقال است طریق ساختن  
 جودش بود صغیر مهمل الماخذ عود قنادی بنجوبه ده متقال مصلکی بکمتقال  
 بنات چهل متقال بنات با بقوام او درند و ادویه را کوفته و بنجوبه بل ان لیسند خوداکی  
 دو متقال نافع است جودش کند که ضعف معده که با برودت باشد نافع است  
 و مقوی هضم و باد هاد مواد را از معده پاک سازد صفت ان بکبرند کند و صفت دوم  
 دار قند طفل از هر یک دو اذنه و دم مخمک جودش بود از هر یک بچند دم شک بچند دم قند سفید  
 شربت دوم اجزاء کوفته و بنجوبه با عسل لیسند شربت سی سد دم بعد از غذا بخورد جودش  
 بسیار که ضعف هضم را که با برودت مزاج باشد نافع است و بر اسیر سردی معده و تحلیل  
 مزاج از معده انفع است صفت ان قره قافله صغار زنجبل دار قند بسیار در آنچه  
 اسادون از هر یک بکدم قند بچند دم اجزاء کوفته و بنجوبه باد و وزن ادویه عمل لیسند و  
 قند در شرب ان بکمتقال بعد از غذا میل نمایند صفت جودش شک که ضعف معده و نافع است  
 بکبرند جودش بود قافله زنجبل دار قند از هر یک ده دم شک بنجوبه قند سفید صفت دوم  
 کوفته و بنجوبه با عسل لیسند شربت بکمتقال بخورد صفت ان شاد و انیت و در کل مزاج  
 شش متقال سعد کوفی بنجوبه قند طفل مصلکی اسادون سبب الطیب و ادویه از هر یک  
 سه متقال قافله صغار کما در بناد بسیار جودش بود قره و غفران از هر یک دو متقال  
 امله مفرنه متقال قند و عمل از هر یک هشتاد متقال امله در شرب کما و بنجوبه سازند و باب

نفع کبر  
 جودش بود  
 جودش بود  
 جودش بود

از قند و بنجوبه  
 از قند و بنجوبه  
 از قند و بنجوبه  
 از قند و بنجوبه

جودش بود

جودش بود تا بنجوبه شود پس از پشت سر بال ببردن کنند و قند و عمل را بقوام او درند و  
 ادویه را کوفته و بنجوبه با امله غلظت نموده با هم لیسند صفت سفوت اسطوخودوس  
 صانع عود هل اسادون مصلکی پوست حلبله کما بل لیسند قره و بنجوبه نافع است جودش بود  
 دار قند طفل از قند و بنجوبه کما در بناد جودش بود از هر یک ده متقال شک بچند دم قند  
 از هر یک بکمتقال بنات شش وزن ادویه مجموع را شرب کوبیده با هم مخلوط نمایند و بنجوبه  
 در ضعف معده و تقویت ان بلکه در تقویت مزاج عمل بقدر و قند و بنجوبه شربت ان بکمتقال  
 نایکمتقال و بنجوبه است و هر که با بنجوبه هضم طعام است بعد از غذا باید داد و برای تقویت قند  
 و مزاج پس از غذا باید جودش و طریق ساختن الماخذ صغیر که در انواع ضعف معده نافع است  
 در مزاج ملوک و شد و بسیار است که هر که با ضعف معده با برودت و رطوبت مزاج باشد  
 جودش شربت انستین بطریق که مذکور شود از بهترین ادویه است و بی نافع و مجرب است و بنجوبه  
 و بسیار در ضعف معده که با استعمال این دوا با صلاح امله صفت شربت انستین لیسند  
 انستین بخانه متقال انیسون کل مزاج سید اسادون از هر یک ده متقال سبب الطیب مصلکی  
 از هر یک هفت متقال اجزاء بچند مصلکی جودش بود صاف کنند و با سبب متقال قند  
 سفید بقوام او درند و بعد از ان مصلکی را بسیار نرم صلایه کرده مزاج نمایند و همه روزه  
 از بنجوبه تا هفت متقال او را با کلاب لیسند و اگر بنجوبه متقال مخرهل را با کلاب شرب کشند  
 با شرب بنجوبه انفع است و لا اقل تا دو اذنه و بنجوبه شربت بطریق مذکور بخورد و در مزاج  
 معده بلغم بعد از تقویت جودش این شربت در وقت مذکور بسیار نافع است و بکبرند شربت  
 که در ضعف معده که با برودت باشد نافع است شرب عود است که معده را قوه دهد و در مزاج  
 خوشبو کنند و در تقویت هاضمه بسیار نافع است صفت شربت عود اینست عود هندی امله  
 مفری از هر یک ده دم مخمک مصلکی جودش بود از هر یک ده دم مجموع را شرب کوبیده و کوبیده  
 با کلاب بنجوبه سازند و کبیده را نیک بمالند تا قوه ان در کلاب دهد و شیر ان بنجوبه در کلاب

نفع کبر  
 جودش بود  
 جودش بود

از قند و بنجوبه  
 از قند و بنجوبه

جودش بود  
 جودش بود



DOCTOR  
CARO OWEN MINASIAN

داخل شود باد ویت متعال قد سفید بقیام او برسد و اگر خواهند از سد متعال تاج  
 متعال او را با کلاب مزج کرده بخورند و از جمله ادویه که در تقویت معدله نافع است  
 امله پرورده و هلیله پرورده و زنجبیل پرورده است و در تابی با نکه دوا و غذا است  
 و خوردن کافور با مصطکی یا طباشیر یا عود بر حسب اختلاف احوال از وجوه نافع است  
 و مرکب بهیچان از ادویه مذکوره یافت نشود پس با برودت و رطوبت مزاج خوردن  
 زنجبیل و دارچینی و زرد بنه و عود و هل و قشقرق و امثال اینها بابت سود بخورند با  
 سفوف کرده بخورند و با حرارت مزاج آب عوزه قاب لیج و بهر دانه و در شک  
 و نادین و ریت اینها و شربت انار و دانه و غذا مناسب است و در هر مکان و در هر بلد  
 هر یک از این دانه کرات ممکن شود علی حسب اختلاف و الامزجه بان ملاصفت نماید  
 تا معدله با اصلاح اید و از خارج مالدین و دوش نادرین بر محل هرگاه با برودت مزاج  
 باشد بسیار نافع است صفت دوش نادرین اینست قصبه انی و بر مسعد کوفی و در  
 کل سرخ عود بلسان حب بلسان حب الفار ساج هندی برک مورده از خرمیل قره  
 مزج خوش اجزا را مساوی نیم کوب کرده با کلاب و آب بخوشانند و صاف و دوش  
 بکند و داخل نموده باز بخوشانند تا آب برود و دوش بماند مگر معدله و باین دوش  
 چرب نمایند و دوشی دیگر مسمی بر دوش به معدله و تقویت نمایند و در هر حال هر چه مناسب  
 صفت آن آب به آب برک مورده و دوش کل از هر یک جزوی با هم مزج کرده  
 بخوشانند تا آب برود و دوش بماند و با برودت مزاج این دوش را با اندکی قشقرق  
 و لادن و سنبل و امثال اینها ساید بر معدله طلا نمایند و با حرارت مزاج با صندلین  
 و کلاب و آب سیب مزج نموده طلا نمایند و دوشی دیگر مسمی بر دوش مصطکی که در  
 تقویت معدله مدلل ندارد صفت آن اینست که مقدار پنجاه درهم دوش ذیت و شیشه  
 کرده و در مصطکی صلا بر کرده و شیشه و نخله و دیکه و انانیزه بکند و آن

بجوشانند

بشیر

شیشه و ادوات فیه و ازین دوا شش در زیر دیکه لک از مصلحه یک بخوشانند و آن  
 شیشه نیز بخوشانند چند آنکه مصطکی در دوش حل شود بر دارند و آن شیشه با دوش  
 صندل نموده مکرر معدله را با چرب نمایند و دوشی دیگر مسمی بر دوش لاله که معدله سرد را  
 گرم کند و تقویت نماید بکند برک لاله و بخوشانند و اگر خشک باشد و اگر تازه باشد  
 آب او را گرفته بدوش بخوشانند و با دوش ذیت مزج کرده بخوشانند تا آب برود و دوش  
 بماند استعمال نمایند و دوشی دیگر مسمی بر دوش افشین معدله و جگر بلکه اعضا از تقویت مینماید  
 بکند از افشین را و بخوشانند و آب و دوش ذیت و دوش مزج کرده بخوشانند تا  
 آب برود و دوش بماند و با جمله مالدین هر یک از این دوشها را می گویند که در محل  
 بر صورت خلط معدله باشد از طعام که با امتلا و مصلحت و در مصلحت از عادات اختلاف  
 از هر در حرارت و برودت لازم است پس حرارت مزاج استعمال غذاهای گرم جایز  
 نیست و در صورت احتیاج به گرم گشتن به دوش خال و دوش مسیح مناسب است و آب  
 لیج و آب عوده و زیت و دانه و ریاس و آب نادین و آب بهر دوش بهر آنما  
 و شربت انما داخل غذا مناسب است و با برودت مزاج از کشت مزج و طبع و دیکه  
 و خشک و کوبه و دوش مزاج و امثال اینها با هل و زرد و دارچینی مناسب است و آن  
 مر یا با نکه با سیب و پوست پسته و جلای کن انکبین و امثال اینها موافق است و در هر  
 باب که شمه ها و دانه ها مناسب است و در صفت معدله احتراز از اغذیه غلیظه و بطی الحضم  
 و اغذیه بر نفاحه و امتلا از طعام و تدخل در کل دوشهای چرب و مر جوی و رطوبت انکبین  
 و بسیار خوردن چیزهای ترش و شور و شیرین و قلیل و امثال اینها لازم است بهیچ  
 بیاید و آنست که هضمه عبارت است از حرکت مواد فاسده غیر منقسمه که از بدن بواسطه  
 مناس و غذا در معدله باز گردد و بدست و منت با سهال و قوی مندرج شود و گاه باشد که  
 باین مرض قوی نباشد و مجموع و غشیان باشد رفع مودی باشد از معدله و قوی حرکت

بجوشانند

بجوشانند

خلط خالی بون

هضمه

تأخر و کبر الحری



معد است بدون اندفاع شی از معد و بسیار باشد که باین مرض بغض ضعیف کرد و در چشمها  
در غمخ افتد و بینی باریک شود و اطراف سر شود بسیار باشد که مریض اسهال شدید  
تخلف الاوان حادث گردد و باکریب و غلق و اضطراب و عطش باشد و گاه باشد منجم  
میشود بزجر پشیمانیات و اسهال خون شود و گاه باشد که تشنج در عضله های پای و درنگ  
مریض بزرگ است بماند و این حال با خطر عظیم باشد و با وجود حال صعبه و بعضی از علامات  
هائیکه هرگاه درونی بشود و نفوس سلیم و با انتظام باشد از علاج آن مایوس نباید شد  
و بالجمله هرگاه هیفه صفراوی باشد از عالم عطش شدید و خشکی دهن و غلق و اضطراب  
و مرارت و التهاب و خرورج صفرا و باقی اسهال علاج آنست که آب گرمی که از صفت گرمی  
دهن و اجزای اندام گرم بپاشانند تا جمیع مواد فاسده از معد دفع شود و اگر آب و کلاب  
باشد بهتر است و بعد از تنقیه از مواد فاسده سه مقدار خاکشویی با کلاب بدل کنند و با  
کلاب سرد باشد و غذا نخورند تا وقتی که معد از مواد پاک شده باشد و بعد از آن  
از شیر به مقویه مثل شربت آمار منفع و شربت برودت به دردتاناد و شربت سبب  
غرض یا رب آنها یا شربت عوزه یا دربان هر کدام یافت شود عروجه با کلاب کرده یا  
طبا سینه هندی بنوشند و هرگاه فی بسرحا فرامارسد و معد از مواد تنقیه نیافته باشد  
و با اسهال ماده دفع شده باشد در استسکینی کوشند و اعانت نمایند در اخراج ماده  
با اسهال با بنظر آنکه بکلی از شیر به مذکوره یا ربوب الهفا یا الهجای مذکور با جلا شیر و کلاب  
بخورند تا فی استسکینی دهد و احتقان از این اجزاء برعل آورند و دود دفعه یا سه دفعه با  
بیشتر بحسب حاجت و قوه آن بنفشه نیلوفر یا جویزی و زینه خلمی بزرگ سفید کل سرخ  
کا و زبان اکلیل از هر یک دو مقدار عذاب سپستان از هر یک ده دانه سیوس  
کنند که فی همه را جو ساند و صاف نموده نه چنین شکر سرخ تخم کافور جو مقشر شیر خشک  
از هر یک ده مقدار مخلوط کرده باضافه سه مقدار روغن بادام در سه دفعه احتقان

بجمل افروز

اگر ہر شخص

صبر و صفا

بجل آوردند و اگر احتیاج بکربار باشد در بکر زنده بکرب و بجل آوردند و هرگاه سیرج مدتی  
رسد و اطراف سر شود و نهضت ساختن کرد و باید سر و بطوس یا تر یا بن نازنی که کدام  
یافت شود بقد و دودنک با کلاب بدهند و ضماد از عصاره لجه النفس آقا بنام  
کنار کل از منی صندل سفید پوست اما در آرد عدس آرد جو مجوع یا بنج که یافت شود  
باب سبب باید با کلاب بر روی معده ضماد نمایند در این وقت هرگاه احتیاج  
نماید باشد که شتر مرغ بچرخد و در سر و کبک و بطوس و امثال اینها از کوشته های لطیف  
داخل فلز کرد و بخورد یا کباب کرده با سمنان و بنار دان غشنه کرده بخورد و در جلد و هم  
می توان داد و بیا بدانت همین من دانی این مرض خواب است چنانچه شیخ محمد الله  
و سایر الیاء بنیر فرموده اند و با بچه هرگاه مریض را خواب کمتر باشد هر جلد که باشد  
او را خواب کنند و عالیدن اطراف و بین آنها هم می دانند و اسهال را نشکین دهد و هم خواب  
آورد و این خلطه نیز مناسب است بکربن ذاب کشته سبز صندل سفید باب  
کلاب مزج نموده بکر دیوبند و هرگاه قوی بر حد فراتر رسد و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد  
نیاید بطرفی که در قی مان کو راست علاج نمایند و هرگاه سبب همزه فساد غذا باشد در  
معده با غلبه رطوبات بلغمیه باشد علامت آن رطوبت و هفت ذی طبعی آن و خروچ بلغم  
بقی و اسهال و غثیان و قله عطش و التهاب و اضطراب و عدم علامات غلبه بلغم چنانچه مذکور  
شد علاج آنست که در این نوع نیز در اول مکرر آب گرمی که کلو و دهن را جو زانند بیا  
نماید از غذای فاسد هانت شود بعد از آن قدری کلاب یا خاکشوی میل نمایند و آن را بنوع  
هرگاه احتیاج با حقان باشد بطریق که در نوع اول مذکور شد بجل آورند تا تشنه کامل بری  
معده حاصل شود و هرگاه قوی بر حد فراتر رسد ضماد و کوب در نوع اول بجل آورند با بن اجزاء  
جز بیا بنج از هر کدام جزوی اضافه نماد نمایند اول کرده استعمال نمایند و ضماد کردن با بن و اول کرده  
در نوع اول بدون این اجزاء نافع است و با بادهای دومی و عود قادی مصطکی دهر که مانی با کلاب

الحسين بن علي  
عصاه شريفة

اغشہ، فرم کون

مجلس







باین خشت مناسب است و خوردن هر یک از این مسهلات که در مصلح صفراوی مذکور شد  
 این باب بدون مانع مناسب است و با جمیع هر یک از مسهلات که می خوردند مگر در مواردی که  
 نه بکردن تا تنفس کامل حاصل شود و هرگاه فی مابین از مسهل سرد باشد باین معنی که مسهل  
 در معده قرار گیرد و در این وقت احتقان اولی است و مشروب بی فایده است بلکه مضر و زهر  
 بگرداند و ماله کند در پیچند فعه یا سده فعه حجب قوه و صایر و با وجود احتیاج با احتقان هرگاه  
 در حقایق باطل باشد از فوق بنسبکی قی کوشتند و از باین ماله کنند و شربت نادر منفع و شربت  
 لیو در پیچ و شربت برودت نادر و شربت دیاس و دیت ریاس و دیت نادر و آب  
 نادر و آب نادر و آب زرد شک و شربت شک و شربت صیب و شربت موره و امثال آنها  
 از اسهال و ریه و ریه و هر کدام یافت شود باطله نفع و باین نفع است و این سفوف  
 بنوعی از نفعی مناسب است و در معده و در معده و در معده و در معده و در معده و در معده  
 خورب باین و در معده و در معده و در معده و در معده و در معده و در معده و در معده  
 چنانچه مذکور شد بخورند و با وجودی هرگاه سرفه باشد از اسهال و در بواب حاضره احتیاج  
 نمایند و اگر هیچک از این سفوف و اسهال ممکن نباشد خوردن طبایر آب سرد با آن نادر  
 یا آب زرد شک یا آب خونه بود و در که با کلاب سیر کر نه باشند و به پنج برف سرد کرده باشند  
 بخورند نافع است و از جمله دواهایی که نافع است در صفراوی و در سبب است که مایل  
 نداد و در این باب هرگاه طبایر یا پوست پسته علاوه نموده باشند نفع است و در این  
 آب بخرم است که در پیچ و در پیچ و در پیچ و در پیچ و در پیچ و در پیچ و در پیچ  
 خارج کند و شستن اطراف در میان آب سرد و لیسن اطراف است یعنی دست و پا از بالا  
 به پایین لیسن محکم چنانچه شیخ زحده فی شرح نموده اند در قانون و ماله کردن مذکور شد  
 در این باب نافع است و هرگاه حرارت بسیار نباشد جایدن کند و در مصلحتی نافع است  
 و شربت در استعمال او و به در پی نکرار هرگاه دوا در معده قرار گیرد و بعد از آن

عبدالعزیز بن محمد

عبدالعزیز بن محمد

ویند

و قی که در معده قرار گیرد و با وجودی هرگاه در طبیعت قیض باشد با احتقان مذکور شد  
 همیشه عمل نمایند که استعمال او و به نافع جبر طبیعت موجب خطر است و باین معنی که در  
 همیشه صفراوی مذکور شد از اسهال و در شک باشد چنانچه ذکر کردیم و به ریاس  
 باطله نفع و قیضی شکر باطله چاشنی کرده مناسب است و در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 و بزغال و خرمیچ و زرد شک و آب کوشنهای مذکور با یکی از اسهال مذکور و آب نادر باطله  
 قند و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر  
 و به دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر و دیت نادر  
 است و این مایه با نفع مناسب است و هرگاه سبب قی و غشیا احتیاج و طوبت بلغم باشد  
 علامت آن حموضه طعم دهان باشد و در این باب هر که ان مجرب اخلاص بلغم و بسیاری و در  
 قرقر نفع و قی بلغمی در اندر نفع است استعمال اشیا و بلغم انیکه خوشایند و علامت غلبه بلغم علی  
 است که هرگاه مایه ای از فی نباشد با وجودی او و به نفع استعمال نمایند با این طریق که غم زرب و غم  
 شبت اصل السوس از هر یک دو مثقال بچوب شاند و صاف او را به مثقال سکبجین صلی علی  
 خالص بلغمی شک مخلوط کرده بخورند و با نکتش با پورنغ فی نمایند و هرگاه ماده قی دفع شد  
 فیما و الله هرگاه مایه ای از مسهل سرد نباشد بمسهل سرد ماده نفعیه نمایند با این طریق  
 که به دم طریح کاذب از بان اصل السوس با دین با در پیچ و نیم خطمی و بر مسهل و از هر یک مثقال  
 جو شاند صاف او را قیچین با نبات یا شکر یا کفند مزج کرده بخورند و اگر سیر از خوردن  
 منبج چهار مثقال کفند یا مثقال مصلحی بخورند نفع است و اگر کفند یا با هفت مثقال  
 سکبجین ساده یا سکبجین صلی یا بزوی مخلوط کرده بخورند و در معده ان منبج مذکور بخورند  
 سلبین بر سیم یا منبج مذکور با جوین آن عرف با دین یا کاذبان یا جاد و بخرم و در مثقال  
 اصل السوس با دین را در پیچ شاند صاف او را نبات یا شکر یا شکر یا شکر یا شکر یا شکر یا شکر یا شکر  
 با چهار مثقال سکبجین صلی یا شکر یا بزوی مزج بکفند کرده بخورند و با جمیع در پیچ

در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 در وقت احتیاج بلغم کوشتن

در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 در وقت احتیاج بلغم کوشتن  
 در وقت احتیاج بلغم کوشتن



سیم بعد از خوردن یکی از اینها چند نفع اماله بعل او زند از کل کا و زبان اصل السوس  
 با و نه باد بان پر سیا و تپان باد و بخور به از هر یک دو مثقال انجیر سیستان از هر  
 یک سه دانه سفایح سه مثقال سبوس کندم کنی و تخمین کنی انکسین شکر سرخ مغز  
 فوس تخم کافور از هر یک دو مثقال دوغن بادام چهار مثقال دیوند چینی مثقال  
 کوفته در چهار نفعه اماله نماید یوم پنجم باز منصف میل کردیم ششم باز اماله بطریق یوم  
 چهارم و هفتم بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید  
 باشد که از اماله نفعه کامل حاصل شود بعد از آنکه سه نفعه اماله بعل او زند باشد و در روز  
 مسهل بعضی اماله دو مثقال یا درج فقیر با اصل خمر که به با خا بصر بخورد و در عتب  
 ان آب کرم و اکو ایا درج در آخر شب به او بکشد نه بکشد بر سبیل بسیار بخورد و در آب است  
 و اگر هر فراخ حرارت بسیار باشد یا در جری نماید و چون بلکه بعضی آن مسهل باین صفت  
 میل نمایند کا و زبان اصل السوس باد بان پنجه باد بان پر سیا و شش ختم خلی باد و بخور به پنج  
 کاسی سنا و کی کل سرخ از هر یک دو مثقال سیستان مویز انجیر از هر یک ده دانه پوست  
 هلیله کابی سفایح از هر یک سه مثقال هم را جو شایند صفت او را با تخمین بکشد مغز فوس  
 از هر یک دو مثقال دوغن بادام یک مثقال بنوشند و بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید بگردید  
 حاصل شود و هرگاه در فراخ حرارت نباشد در شش که صبح آن مسهل بخورد و دو مثقال  
 یا درج با اصل خمر که به بخورد و در صبح مسهل من کو را بخورد بسیار نافع است و اگر بدم بسیار  
 غلیظ و لزج باشد بعضی مسهل یا درج و فاد یعون را حین و ج کرده بگردید بگردید بگردید بگردید  
 باد و مثقال جبا یا درج کرده در صلاص مل کو شد بخورد و اگر هیچیک از مسهلات مذکوره  
 نباشد در یک شب از دوا الزم که در هفت بلغمی مل کو و می شود بخورد و اگر اینهم  
 ممکن نشود چهار مثقال کافور فتابی باد و مثقال تربید سفید بخور مرتفع کرده بخورد  
 یا تربید را کوفته و دوغن بادام حبیب کرده و جب کس بخورد و در عتب ان آب کرم و شای

دانشک

دانت که هرگاه فی از صفرا و بلغم باشد و حرارت بسیار نباشد بعضی مسهلات از بخور خیار  
 سبز از خیرین آرد به است صفت سبوس خیار و سبز تربید سفید بخور حبل درم بنفشه سی  
 درم نیک هندی و بتا السوس از هر یک هفت درم و از بانه انیسون مصلکی از هر یک پنجم  
 سفید یا پنجم عسل خیار و سبز صدم دوغن بادام حبل درم قند صد مثقال اقل مغز خیار و سبز را  
 در عسل قند حل کنند و بعد از آن آرد وید را کوفته و پنجه و دوغن بادام حبیب کرده در آن بکشند  
 شریقی فقیحان هفت مثقال بخورند و بعد از تنفید و ششکین با صلاح معده کوشند باین طریق  
 که تا چند روز از جوارش عود کبیر یا صغیر یا جوارش کنند و با مسک یا سفوف اوسطاطا لیس را بکشند  
 و سایر معاجین و اثر به که در ضعف معده مل کو شد حبیب اختلاط از جبه هر کدام است  
 اختیار نمایند و عصر ها زدن اماله و هلیلله بوردند یا زنجبیل بوردند یا اماله بعل صغیر بخرج  
 کماله شیر و عود و مصلکی نموده بخورند و سایر تدابیر را بایند و در وقت های مذکور و سایر اوقات  
 در این باب بعد از تنفید و دوغن ناردین با مصلکی انفع است و اگر با وجود تنفید در این مرض  
 فی با فراط باشد باد و دوغن جالبه فی علاج نمایند باین طریق که دو مثقال شربت انار و منفع با قوی  
 کند و بخورند با این سفوف با شربت مذکور بخورند صفت ان فر نعل کباب از هر یک پنجم  
 سنبل الیب مصلکی از هر یک سه درم عود خام بیست درم قند سفید مساوی آرد وید کوفته  
 و پنجه شریقی کیمثال با شربت انار و منفع بخورند و جوین این سفوف در این نوع ناخوشیها  
 سینه که از بردن و در طوبت باشد بسیار نافع است و اگر مزاج بکشد بخورد نافع است  
 صفت سفوفی دیگر که فی دافع نماید و خیرین آرد وید است کند مصلکی بود خام فا و شای  
 ز نفل جوز بوا بسیار سه سد کوفتی نفع است ترخ فر خشک سنبل اماله از هر یک پنجم کوفته و  
 پنجه شریقی سه درم باب سرد و شربت انار و منفع و کلاب بخورند و اگر در فراخ حرارت باشد  
 شربت لیمو و به لیمو با شربت سبب یا به تا ترخ با غوره یا فا که با وید یا س یا مود و با و شش  
 یا ناردان یا شربت با غا یا دت الفا مزاج کرده بخورند و اگر در فراخ حرارت باشد خورند

نصف  
 پنجم

ادکل روغن



سفوفات که در نوع اول فی هنر کور شد با یکی از اسیر به مان کوره در شکیبی فی نافع است و اگر  
 بهین ازاد و بهر مکره یافت شود قدری بخت کوفه باب سر و بخودند نافع است و فی را  
 فی الحال شکیبی میدهند و بهین با عدم امکان دوی دیگر قلیل الایضا و صفه صفه آن  
 قلیل بود با مصطکی و پوست بسته طباشیر که در سماء کثیر بود و امثال اینها مجموع با بعضی  
 یافت میشود با قلیل نخاع و کلاب و آب سرد نافع است و بهر تدا بر که در نوع اول مذکور  
 شد در این نوع مناسب است غل در ایام مسهل و متخیر خود کلاب و پوست مرغی و خردس  
 بهر دیک و بهر و بگو تر چه امثال اینها با هل و دیز و دارچینی مناسب است و بهر تدا بر و تو  
 جلا و با جگه کوفتهای مذکور و دود بهر کوره مناسب است و بعد از ذل از مسهلان و بهر تدا بر  
 بانک و لمر بای پوست بسته با سبب با حلوی کن آنکپان و نخاع مناسب است و بهر تدا بر و تو  
 ابله و ده الله عبادت است از دج صعب که حادث شود بسبب اجتناس بر از دیا و دج در دود  
 شش کانه و هرگاه حادث شود این دج در امعاء و فاق اول می نامند بلالوس و هرگاه  
 حادث شود در امعاء غلاظت خصوصاً قون می نامند و از قونج و قونجی الحقیقه عبادت  
 از در و شد به در قون و دود شد به سایر امعاء نیز قونج کوبند بلالوس یعنی بهر تدا بر و تو  
 صعوبت و غلاظت اولی و دیا این قسم می نامند و با جمل سباب حلد و ت این مرض بسیار است و آنچه  
 کثر الوقوع است علاج آن مذکور میشود پس اگر سبب قونج اجتناس قونج باشد در امعاء غلاظت آن فیض  
 طبیعت و خروج اشغال و بعضی اوقات قبل از حدوث الم ناملف و جبر ان اشغال با غلاظت افلا و غلا  
 شته و دالم شد به از دیز ناف ثابت زها و بطرف راست و چپ نیز میل میکند و بهر تدا بر و تو  
 مشترک از انواع قونج است غشیان و قونج خصوصاً دقتا شامبلن جبر جبر با سیرین و ضعف  
 هضم و در هر ساعت حادث میشود در دیز ناف و بخت بدین خروج شئی و دیا باشد که حادث میشود  
 در می شلید در پشت و ساقین و احساس میکند فیض از عالم اینکه کویا امعاء او را با جلال دود  
 سودا می کنند و دیا باشد که حادث شود فی بعضی امراض و دیا باشد که حادث میشود فی از

تفان

روده سیم پیش دقاق

فلوی

بخاری و کرافنی یا از حبس سودا بسبب شدت الم و دیا باشد که حبس شود بول و حادث شود  
 قشر بر و دیا باشد مخیر شود امهرت سرد و سردی اطراف و غشی و اختلاف عقل و خفایان عظیم  
 و آنچه علامات مذکور در هر دو انواع حادث میشود و آنچه خصوصاً قونج نقلی است که علیل احسا  
 میکند با اینکه کویا امعاء او منتفی میشود و هر وقت که اراده کند دفع بر از چیزی از او منفع نمیشود  
 و دیا باشد که منفع نمیشود و در طبیعت غلیظ و دیز و عدم مجوی طبع بر مجری طبیعی و پوست آن و  
 استعمال دود بهر و دغین بهر محققه در با حات مخفه از علامات است که دیا باشد که سبب قونج شد  
 باشد در مجرای که در ان صفرا از دغره با معای می ریزد و بهر غسل امعاء از اشغال با مجرای که در میان  
 کبد و دغره است و از هر دو صورت صفرا منفع است از انقباض با معای پس باقی می ماند  
 اشغال در امعاء بدون فسال پس میس میشود و میباید این علت میشود و دیا باشد که مقادیر  
 با قونج در این قسم بر تان یعنی زردی بشر و از علامات این نوع سفیدی و ذک بر از است هرگاه  
 منفع شود با جمل طریق علاج در این مرض بعد از تشخیص سبب از علامات و عراض است که در هر  
 انواع ان بعد از ظهور آثار قونج واجب است که احتراز نماید از امثال طعام و شراب و هرگاه طعام  
 خورد باشد فی الحال اوداقی نماید و میباید در غایت تقیه و قونج بر حسب اختلاف مراد و احتوا  
 نمایند از تقیه بمهمات مشرب و بهر چه تا یکد مسهلات مشرب دیا باشد که صفندی نماید و در  
 دفع اخلاط و فضلات دانی نماید در امعاء منجم از خروج و اعانت نماید در زیادتی قونج و این  
 موجب خطر عظیم است بلکه تدا نمایند با استعمال حقنه ای متوسطه و هرگاه از ان اثری ظاهر نشد  
 حقنه ای حار و هرگاه دانی نمایند از دم و تب و امثال اینها و با جمل بعد از خروج فضلات و اشغال  
 و تقیه سده هرگاه جمل معبر مل مشرب باشند در این وقت استعمال مشرب بر ضرر و دود و دوقا  
 که در ط نمایند در استعمال حقنه بدون نفیج بلکه بعد از انقباض و استعمال حقنه نمایند و بعد  
 نفیج بلکه بعد از انقباض و استعمال حقنه نمایند خصوصاً حقنه حار و که در تکران بدون  
 مسهل موجب خطر است و اما طریق علاج قونج است که اولاً منفعی از کل اودمان اصل السوس تا جویی

قشر بر و دیا

منش برده

رودا در امعاء شش شش

کره و خا بر حن دانه از خرد سیم

دوش شاعر سپ صائم و دانه دقاق

زیر سپر و اعد و قونج و دانه مستقیم



بزدن سفید بنفشه بجاغ باد این حلیه با بون از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه  
 جو شایند و صاف او با ده مثقال تخم بجزین با یک مثقال روغن بادام تلخ بپزند و در  
 آن سه دفعه اماله نمایند تا کل با بون بنفشه تا جویری کا و زبان اصل السوس بر میلوین بند  
 سفید حلیه باد این بجاغ اکلیل از هر یک دو مثقال سیوس کندم کمی هم را جو شایند  
 صاف او با بنفشه تخم کافور شکر سرخ توخین کن یکمین مغز فلوس اب برک چغندر از هر یک  
 ده مثقال روغن بادام تلخ با شیرین بختقال و یک مثقال دیوند جینی بطریق معموله اماله  
 نمایند و اگر بعد از اماله اثری ظاهر نشود از اماله متوسطه از این اجزاء اماله بعمل آورند که کار با  
 تا جویری اصل السوس جادی با بون بند سفید حلیه اکلیل کل سرخ باد این تخم شیت از هر یک  
 دو مثقال سناء مکی بجاغ از هر یک سه مثقال سپستان انچه بلیت داند توخین کن یکمین  
 مغز فلوس تخم کافور اب برک چغندر از هر یک ده مثقال نمک طعام اب کرم روغن بادام  
 تلخ بطریق معموله عمل نمایند و نیم مثقال بوبه ارمنی داخل دفعه او نمایند حقه دیگر قوی  
 کل کا و زبان اصل السوس باد این بجاغ تخم کرفس با بون اکلیل ایشم شیرازی سناء مکی  
 سداب شیرازی و سیاهوش از هر یک دو مثقال مغز فلوس توخین کن شکر سرخ تخم کافور  
 اب برک چغندر از هر یک ده مثقال نمک طعام روغن بادام باروغن سداب یا با بوبه  
 یا با کرک یا با دام تلخ با یک مثقال دیوند و دودنک و دودنک و نیم مثقال بوبه ارمنی در بنفشه  
 اماله نمایند بطریق معموله و حقه دیگر قوی از سایه کدات سناء مکی با بون فلفل و بون  
 و بنفشه تخم شیت باد این تخم کرفس سداب تا جویری از هر یک دو مثقال انچه بلیت داند توخین کن  
 از هر یک ده مثقال قراقرق و بنفشه تخم کافور شکر سرخ توخین کن یکمین مغز فلوس  
 یا کا و بنفشه در سه دفعه با بنفشه اماله نمایند و هرگاه اماله ممکن نباشد با بون آن  
 این شیات را استعمال نمایند صفت آن کل خطی بنفشه دیوند از هر یک یک مثقال سفید

بجزین با یک مثقال روغن بادام تلخ بپزند و در آن سه دفعه اماله نمایند تا کل با بون بنفشه تا جویری کا و زبان اصل السوس بر میلوین بند

همه را گرفته و بختنه با شکر سرخ شیات سازند صفت شیاتی دیگر کل خطی بوده ارمنی شحم  
 حنظل دهره کا و از هر یک سه درم سکینچ درم و نیم مقل و درمی بطریق معمول شیات سازند  
 صفت شیات دیگر توخین بوبه ارمنی صابون کل خطی نمک هندای از هر یک دو درم  
 با شکر سرخ شیات سازند و اگر این شیات ممکن نشود بوض آن شیات قادیان فلفل میوین  
 بدهند و اگر فلفل میوین نباشد با بونند و دهره کا و استعمال نمایند و با لجه در این نوع از فلفل  
 بلکه در همه انواع هر جله که ممکن باشد طبع را فرود آورند چه با مال و چه شیات و احتیاط نمایند از  
 مسهلات مشرب به قبل از افتتاح و بعد از افتتاح در قوی ثقیل هرگاه احتیاج بمسهل مشرب  
 باشد از برای اخراج بقایای انقال بن حلیق و میل نمایند صفت آن کل کا و زبان اصل السوس  
 بنفشه بجاغ تا جویری جانی از هر یک دو مثقال عنب سپستان بیت دانه توخین کن  
 شیر خشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال بطریق متعارف بخورند و  
 اگر احتیاج بتکرار باشد مکرر نمایند و اگر بوض مسهل مشرب اعاده حقه های بسته نمایند شاید  
 غلغل در این نوع از افتخار مزلقه و مرغای مرپ میل نمایند صفت حقه مناسب بنفشه جادی  
 خطی برک چغندر خا و حنک سیوس کندم هر کدام کمی عنب سپستان بیت دانه شکر  
 سرخ توخین کن یکمین از هر یک ده مثقال روغن بادام با یک مثقال استعمال نمایند و اگر قوی  
 خواهند ده مثقال مغز فلوس و نیم مثقال بوبه ارمنی اضافه نمایند و اگر ضرورت بر دارد و اینده  
 بجای که ضرر شود و بیفتد بعد از آن فودا او را بکشند و پو ستا و اکند گوشت و استخوان  
 او را در دیک جو شایند و فرق او را بچوبند بسیار نافع است و اگر حرارت در مزاج نباشد  
 قندی شیت بجاغ مخلوط کرده جو شایند و بخورند انفع است و اگر بوض ضرر نکند  
 یا کبوتر یا هدهد را بطریق مذکور جو شایند و صرف او را بچوبند مناسبت است و اگر در مزاج  
 حرارت باشد داخل کردن بعضی از هوضات مزلقه از قبیل نمک ثا و و شوباجات حرب با  
 قلی شکر مناسب است و نرک جو شایند و نیم حقه و نیم حقه قاضیه و نافع لازم است

بجزین با یک مثقال روغن بادام تلخ بپزند و در آن سه دفعه اماله نمایند تا کل با بون بنفشه تا جویری کا و زبان اصل السوس بر میلوین بند



مستقر و در این شهر

و هرگاه سبب قوی و طو بات بلغمه باشد عمل بر آن تقدم استعمال مولدات یا بلغم و یا بر آن  
 فعل از حد و ثقل و قوی و مستقر بودن آن در یک محل و بند شدن باد و ثقل  
 قبل از آن بخند و در وضعی هم و کثرت بر آن و بیاض رنگ و مری و سائل و حد و ثقل  
 آن در آن منته باد و عمل بر آن است که تا کثرت آن شود عمل را ترک نمایند و اگر چه در حد و ثقل  
 احتیاج به غذائی باشد مرق و خرق بر باید هند چنانچه در نوع اول مذکور شد و تا قیام  
 حاصل شود البته سهلند هند بلکه انباشته و نمایند با مال و سیات و بعد از آن با مالها و  
 سیات تلین دهند تا انتقال حاصل شود و بعد بمسحطه بقایای ثقل و مواد نمایند و  
 در این نوع نیز ابتدا نمایند با مال و لیس و بعد از آن بمسحطه و بعد از آن بجاده و در این نوع  
 نیز ابتدا و منتهی از باد بان اصل السوس با بوند کاد و بان بسفاج از هر یک و  
 متقال پستان ده و اند با نونین یا نبات یا شکر هر کدام باشد بخورند با علاوه بکنتقال  
 روغن بادام تلخ و حقه که در نوع اول مذکور شد استعمال نمایند و بعد از آن بمسحطه و  
 هرگاه اثری از آن ظاهر نشد با مالهای حاره در این نوع مناسب است که طبع لغز و او دند  
 صفت حقه حاره اصل السوس با بوند حلبه بزرگ سفید بسفاج قتل و دیون قوی  
 تخم کرفس از هر یک دو مثقال بموس کندم کفی موجب منفی انجیر پستان از هر یک دهانه  
 همدار جو شایند و صاف خوره با مقلع و شیر اشق از هر یک در می چند دم تند سفید  
 در دانه دوم دو دونه یا بشیر بکار بند صفت حقه که قوی نفی و بلغمی هر دو مناسب است  
 بنفشه تاجری اصل السوس با دیان اکلیل قتل و دیون سنه و مکی تخم کرفس سداب شیرازی  
 با بوند از هر یک دو مثقال تخم کافشه شکر سبز نوین مغز تلوس اب برک چقدر و  
 از هر یک ده مثقال روغن کرچک پنج مثقال دیون مقلع جاو شیر از هر یک بکنتقال  
 در پنجه فیه بکار بند صفت سیات بوند از می نمک هند و از هر یک نیم دم شکر  
 سبز پنج دم او و بر کوفته با شکر سبز قوام آورده باشد سیات سازند و باید

الاول

و قیاس بر یک

مستقر و در این شهر

که طویل باشد بقدر چهار انگشت مذموم یعنی مرفق انگشت چنانچه مریض بعد از دست شدن  
 سیات برهنه کار آورده کرده بردارند و بعضی آب و طویل سیات را بخاک انگشت مذموم نیز  
 گفته اند صفت سیات دیگر تخم حنظل از زود با شکر سبز معقود سیات سازند  
 صفت حقه که قوی و در دشت را و بادهای غلبه نافع بود و حلبه بزرگ سفید  
 قتل و دیون با بوند از هر یک کفی همدار نیم کوب کرده مناب پستان انجیر هر یک ده و اند کل  
 خطی برک چقدر بموس کندم کرب شب بمانی از هر یک کفی سکنج مقلع جاو شیر از هر یک  
 سه دم و نیم سیر تخم کافشه بلبت درم همدار نیم کوب جو شایند و با بکندم نمک هند و  
 دند چند و دو دم بوند از می و دو دند تخم حنظل و ده دوم ابامه و بلبت درم شکر سبز  
 و چهار مثقال روغن بادام تلخ یا کچن یا کرچک بکار بند صفت حقه که قوی نفی و  
 بلغمی را نافع است انجیر بلبت و اند کل خطی برک چقدر بموس کندم هر کدام کفی تخم کافشه  
 شکر سبز هر کدام ده مثقال روغن کچن یا کرچک یا بادام چهار مثقال بکار بند صفت  
 طلایه نافع انجیر خربق انستین از هر یک جزوی ذره و کارد نصف جز و تو با س و او دانه  
 از هر یک جز و نیم همدار باب برک کرچک جز کوفته طلایه نمایند و عصاره دینا نما و بعضی  
 بشیر سرکین خربق و شیر سرکین کرچک جز و بسیار نافع است بخورند طلایه کردن  
 و اما که کردن و تعلیق کردن بطور و جبر که ممکن باشد استعمال آن مفید است صفت  
 روغن مناسب تخم سیات دینا که کافی از هر یک دو مثقال کوفته و جو شایند و صاف او را  
 با روغن کچن یا کرچک جو شایند تا اب دفته روغن بمالند طلا نمایند و هرگاه سبب  
 قوی و احتیاس را بواج باشد در معالجه آن اگر باد در میان دو طبقه احاطه حیس شده اند  
 در جوف آن علامت آن صفت شکر و عسل حرکت باد در این قسم از جانی بجای نمیدارد  
 و عدم حرکت با قیاس از خروج باد و عدم قراقر و تقدم استعمال اغذیه با بکندم و عسل  
 نوشم و عدم حرکت باد در جوف سکون و قراقر و صفت و جمع و دلت یا کفی

نوشم

تعلیق او کفشد

بویله و در این شهر



فخر و دج و غلیظدن صاحبان از جلو به جلو و قرار نتواند گرفت و حرکت به باد و خروج  
قبل از حدوث دج و تقدم اغذیه باد انگیز و انتقال وجع از جانبی بجای دیگر  
مخصوص بطریق دجی است آنست که از مولات باد احترازا نمایند و هر غذائی که میخوردند  
و محلل باد و مقوی حله و امعاء باشند و دلالت محلل وجع از جانب بالا به پایین بود  
کرم بکف دست نرم نرم بسیار نافع است جالینوس حکیم که نافعترین تدابیر از قوی دجی  
ترک طعام و شرب است که ممکن شود و این فعل بهتر است از استعمال دواهای گرم و خنک  
دواهای گرم شاید که خااهد یکبار که تجلیل دهد و وجع صعب تر شود و بالجمله طریق  
علیه در این نوع است که منفعی از باد میان اصل السوس با بونه تا جویری تخم کرفس کاو زبان  
بسفایج از هر یک دو مثقال غناب سیستان بیت دانه همد را جو شایند و صاف اودا  
باده مثقال تربین یا نبات و یک مثقال روغن بادام بخورند و اگر یک مثقال معجون کوفی  
قبل از منفعی بخورند و در عقب آن منفعی را بخورند انفع است و بعد از خوردن منفعی  
اماله با این صفت مناسب است فطره یون سنه و یکی بسفایج بادام اصل السوس کاو زبان  
تخم شنب تخم کرفس با بونه اکلیل الملك سداب مرزنجوش از هر یک دو مثقال جو شایند  
و صاف اودا با این تخم کافه مغز نوس سکر سرخ نبات تربین از هر یک ده مثقال  
جو شایند و صاف اودا باروغن سداب یا با بونه یا شنبت چهار مثقال در او حل کرده  
در چهار دفعه اماله نمایند حصصه حقه منکر که کد در قوی دجی و تقوی نافع است سنه  
یکی بسفایج سداب تخم کرفس خطی با بونه اکلیل سیوس کد ام از هر یک کفی همد را در صدم  
اب چقد ریخته شایند تا نیمه داید و روغن زیت و عسل از هر یک ده صدم بملاده سه صدم  
غدا و یون سفید مقرر بل و یک مثقال بوداده منی و یک مثقال سقویا موسی در دفعه  
اماله نمایند حصصه حقه دیگر نوری سداب تخم کرفس را میان دیزه سبز تخم شنب  
مرزنجوش جو شایند تا به سه ثلث رسد و روغن زیت داخل کرده باز جو شایند تا آب

3

و فزون و غنی باشد پس مفادش از این دو سخن حکم حقیقت را نشانده و قدری پیغمبر را و بیکداند و دو  
 دم بیکدیگر دردی جاوید در آن حل کرده بکار بندد و اگر قوی تر خواهند بیکدم جدا افتاد  
 نمایند و هرگاه وجع در جمل افراط رسد که قوی بهر اکت رسد نیز با فکیر با در بعد با بر شعاع با افلا  
 و طبع لکن می دهد شایان بر کس سداب زین که مانع خواهد بود از پی برابری که فزون و معتدل و با عمل بقوا  
 آورده است و ضایق سازند ضار که نه خشک است نه شکل کوفت شکل شکر سبزه و نه شکل هم را  
 کوفت را عمل ضار سازند و ضار که در آنها با سر کین نازد و کاه و کوه در و ازین و نافع  
 هم که در جلیب سداب و امثال آنها ضار است و غنی و مالک و حقیقت که در غنی سداب و با پی و زین  
 و مصطکی که بار و غنی که کوفت در شکر است بسیار نافع و صاحب خلط حشر بخار و فزون که در چند  
 فواید را و نمودم که در پیوسته گویند و در زین که کجاست بخور نمایند و در بر شکم و جگر می آید  
 نافع بود صفت مطبوخ غنی سبزه و عمل با در پیوسته که مانع از کس با در نافع خواهد بود از هر یک دو  
 مقال هر دو را بخور نمایند و صاف او را با هم بمقال عمل و دو مقال در غنی با در مطبوخ بخورند و غنی  
 خود را با کوش از غنی و پیوسته که کجاست با کوش از پیوسته شکر با در نافع سداب که و با نافع است  
 و هرگاه سبزه و پیوسته و در دهها باشد علامت آن بر آمدن عمل دم و پیوسته عطش و سوزش و التهاب  
 و خشکی دهان شده و وجع و با باشد که بر این است و علاج آن هرگاه مانع نباشد و لا فصد  
 بکشد و بعد از آن مضامین خصوصاً هرگاه بولد کوفت باشد و این مضامین سبزه و با جوی و کالج  
 بر این خطی است بخور نمایند و صاف او را با هم بمقال شکر و پیوسته بخورند و این حقیر را با کوش  
 بنفشه و پیوسته و با جوی جناب کل خطی با کوش و با کالج بر کوش از هر یک دو مقال هر  
 دو را بنفشه و صاف او را با هم بمقال و پیوسته و با جوی جناب کل خطی با کوش و پیوسته و با کالج  
 بر کوش از هر یک دو مقال هر دو را بنفشه و صاف او را با هم بمقال و پیوسته و با جوی جناب کل خطی با کوش  
 از زمان فراوان ضار هائی عمل و ملین بکار بندد صفت همدای نافع بنفشه کل خطی را و جوی  
 بوغن با پیوسته و موم سفید که در پیوسته و با کوش و با کالج بر کوش از هر یک دو مقال هر دو را بنفشه

کرونا کا وزرہ

انفراجك من ارفع دفع كهن  
اثقال ثقها



[illegible]

۱۰۰

جنوبہ دور موزت کمر  
ملک شہزادہ

صفحة دددر

الشاخ بطن بارکھوں سکھ •

خون و روانی

از صلاحت

از علاء ماغی حب الفروع است که اگر علی و فاطمه صاحبان از فراموشی و معدن اوصاف  
و دیگران علاء ماغی حب که میثاق است بلند کن و با غشا و شب و یکدیگر این نوع بدو  
انواع دارند و از علاء ماغی حب بد بدان معنی است و مفید و احسان به مادر کوفه  
بواسطه کن آنها و خروج آنها با برادر و چنین فرموده اند که هرگاه میثاق است که کدام یک از  
بعضی که میاید از نوع بعضی که حب الفروع است علی دارند بقدر مایه صفت انجام بدو  
نمایند تا اندامهای او که مشغول و عطش و او غالب شود پس با رنج و در شکم او بماند تا نافع  
عبر کند و بلند شود پس بدانند که گرم دراز است و اگر این علاء مانده میانان برآمد پس  
بدانند که حب الفروع است پس او را از علاء از اثر و اعدا به غلظت و از املا مطحوم و  
دفعه و آبها خوردن و موهها و گوشه های نیم بخور و از جوانی مثل مسود و رخ و بنیر و اما  
انها و استعمال اشیا مولد بلغم و این موهی ضعیف هضم و کثرت و اما اشیا مولد بلغم با  
علاج این موهی چنانست که هرگاه در طرف بلغم لبها باشد و لا ینقبضه گوشه باد و نه مایه  
از صوبات و ابار جاو بعد از نشستن به پیش از هرگاه او را چنان کنند و طرفی از موه دلیله با  
آنکه سوم طرف صبح شرب و شکر بخورند و دوم چهارم بنفشه و سفوف و دینا بورد  
شیر بخورند و حیثی که بوی آن بل ماغی بعضی نرسد و دیگر دلی که گوشه کباب کرده بخایند  
و آب و افروند و هند و بعد از آن کباب سفوف را با شکر بدو و ناطق بنوشند و با یک  
بوی خود را بیکد که بوی سفوف بد ماغ او نیز سوم پنجم باز شیر و شکر را بخورند و ن  
سفوف بود ششم سفوف را بطریق مذکور و هکذا بیکد و سفوف و یکد و شیر و شکر  
بخورند تا که مایل به ابراج شوند و اگر یکد غیر کباب نکند مکرر نمایند و حیثی  
صفت سفوف بدان قتل برید کابل و مفسر و خسران هر یک درسی و بدیع و حب التل  
مک هند و در مضر و یکی از هر یک بندهم و مسم بکدرم کوفه و پنجم سفوف سازند  
این یک شربست و اگر بعضی سفوف یک روز و نیز یک روز و ناطق بدو و ناطق

مختار محمد







فلح ماده آن چنانچه شنج در فانی شعری موده و این حقیر بنی نافت زو فاعلم کافیه فطو  
 ثم حقل هر را مو شانه و صاف او را با قلیا و غریب با باد امه ناهید صفر حقیر  
 بر کشتا لو بوست و حق بوست انار صافی جو شانه صا او را با کی از چمنای ملک کوه  
 نماید حقیر که می بزدلند دفع نماید و صفر کی افشند از هر یک دگ و ثلث شمس حقل ربع  
 نل هدی یکدل که هر را کوفته و بجز باب سادند دم و نیم ناسر و در حقیر دزد یک یک  
 لطف کوفته و بجز حقیر دزد یک یک نافع کوش را با نل سانه و صا لمر بر اول شمس و دگ  
 و بجز طاف ناهید از د و بعد از ساعتی او را بکشتا نمائند و این عمل را تکرار نمایند که مسا  
 بکوشت چسبیده به نل این حقیر دگر روغن حشر زرد حلو با د ام تلخ این عمل را با نل  
 نل حله نماید و صا داند که در انواع سابق و این باب مناسب عمل است اما کرم  
 و اخیست از جن غدهای کرم و حشر ان بابت خود را بکوشت کوفته و بجز و اشیال انبا  
 شیر کافیه و کشتن و با دایان و نفع و نادره ای غلیظ و دگر و دگر چینه و زعفران  
 و این صحران کشتن ساق نادران داخل نمایند و آب آن در تر و تر و تر و تر و تر و تر و تر  
 بر کشتا مناسب و در لیموها و صفا و صا از طعام و با نل این حقیر مود و طو با د ام  
 تصبر بیاید انکه کرم که در جل شانه شش روده در داند ان از او بر است کلو انما نصل  
 بشو معد و اهر مناصط و عمل و هوای او را با نل این حقیر و نفعی عمل چنانچه اول  
 دانی عرق کوبند و طرف بالا و ان مشک دفع معد و طرفه بران مشک جامه که از اصنام  
 کوبند و بعد از صام معاد فافش و بعد از د فامعاش که از العود کوبند و بعد از اعد و صا  
 که از ان فو کوبند و بعد از فو کوبند که از ان مشک کوبند و صفت حله اما معاش که  
 فضلات غذا بعد از ان که در معد هضم یافت وارد امعاش و در معد باقی ماند و از امعاش  
 دو وقت دفع یک دفع که از او دفع نماید و باقی من کوشد که در وقت دفع بر دشتی از صفا  
 انرا با معاش بجز معاش اعان برای اگاه کردن ان بود و ان فصل بجز انکه امعاش

دی میان

حقیر

الرحمن مسم محوطه  
 کار سدر تر که محوطه  
 ع کدم  
 لکچر که ص دگر که کوبند

در حسن صا و در کار  
 تا از از کشته

دی حواست و صفوا شد و بنی لپ هر که رطوبت عالمی با صفوی با ثقی با حله انچه سب با دی  
 امعاش شود و وارد امعاش که در عالمه انرا احسن کرد و ملی امعاش انرا بود و ان مودی و این  
 هر که در برای طبعی است موجب صحت و هر که در برای طبعی است با معنی که این است  
 مودی مثل ثقی محلی با احتیاط صفوی داند و با بلغمی امثال انرا لپ و اجدت دفع از دوا  
 موجب خیر است و صحران که داند از علم زحیر که در عرف پیوسته کوبند و ان حواست  
 ان امعاش تقیم ان برای دفع بران و این حرکت دفع نمیشود مگر ان عالم ان کاه که در  
 بخوبی است انچه یعنی رخی کاه باشد که رطوبت کوبند و ان باشد که بغل مقیم رخی این علم  
 شد و علم ان خروج رطوبت با پیش و زود نشان دگر کاه و زود شکم و عد و خروج  
 علاج ان که سر بود و در صحران خطی حله انرا لپ کوفته و در نل و در نل و در نل و در نل  
 با کشتا صفوی ماسو بر کوبند و اگر صفوی ماسو بر ناستاد و در نل و در نل و در نل و در نل  
 تخم حلی خبازی مقش از هوای حلی خباز که در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل  
 در مقشال کوفته و بجز صفوی سازند و در هر نوع حلی که در نل و در نل و در نل و در نل  
 لکچر بجز لپ با حلی و هر که با استعمال او در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل  
 بنی دنا جو بی در نل حلی سبنا جو شانه و صا او را با نل مقشال مغز فلو و کشتا  
 روغن بادام بخوند و بعد از نل مکرر نمایند و انرا برنج و شیر بادام و شام و چای و ان  
 تخم مرغ و اگر لپ حلی صفوی امعاش با نل مقیم علم انرا لپ و زود نشان دگر کاه و زود شکم  
 لکچر و لکچر دهان و خروج صفوی و سبنا جو شانه و صا او را با نل مقشال مغز فلو و کشتا  
 کوفته و در مقشال با نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل  
 با نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل  
 مکرر نمایند تا نل حلی صفوی و بعد از نل مکرر امعاش که در نل و در نل و در نل و در نل  
 انچه باشد با نل حلی باشد و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل و در نل

حقیر  
 حقیر



مغوف الظن داخل کرده بخورند و موعظانه و فعال باطنی بعد از معارف بد بخورند  
و بعد از دفع پیش هرگاه زهریانی باشد و صفای عینی با باطن باشد باز مغوف الظن با  
شهرت کشی و خوف بخورند و اگر زاهدی باشد مغوف لعل و طبعش بود که بخورند و در  
آن شهرت خوف و غم خفاش و غم خاص بوده شهر کشی هم فعال طبعش را بخورند و اگر  
بخورند و اگر مغوف باشد شهرها را با طبعش بخورند و بار و فعال هم مورد و فعال جو  
مقشر بود و در موعظانه و شهر او را بخورند و بخورند با طبعش و در شهر خطی بود و لعل  
کوثر هم فعال در طبعش و مسک و فعال صمغ و غلظت بود و بخورند و اگر چه طبعش از آنها با  
نشود و فعال صمغ بخورند و اگر کوثر با عرف و طبعش بخورند و اگر عمل را با سر و  
اسهال دفع مینوی و اگر از این دنیا برفت و در جبهه و با صفای عینی بخورند و در جبهه  
طریح صمغ و لعل و در فعال هم فعال نادر و فعال غلظت بود و بخورند و در فعال  
هم مغوف و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
مغوف و لعل و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
نشان شهرت صمغ و کوثر و در شهرت هم اول شهرت سر درم و در غم با دام بود و بخورند  
صمغ و لعل و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
هم کل فعال بخورند و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
زهرت هم کشی و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
کوثر با کل اعتقاد مصطفی اما از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
بر خطو با کوثر و بخورند و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
بر و در موعظانه و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
شهرهای موعظانه و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
دو در موعظانه و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش

مکسبتی

بهره  
سفر  
مغوف  
سفر

هر یک

هر یک دو فعال تا غف و اگر در موعظانه و فعال باطنی بعد از معارف بد بخورند  
و با خون باشد چنان از او و بخورند و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
بهره و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
از بر و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
بهره و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
صمغ و لعل و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
کشش و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
کوثر و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
در این موعظانه و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
اندک اما غف باشد که طبعش بخورند و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
و با بار و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
و اگر در موعظانه و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
و هرگاه احتیاج به طبعش بود و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
بشکارد و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
بیشتر غف و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
باشد بطریقی ملک و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
سر باشد که بقلع و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
کوثر با آب و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش  
کوثر و در شهرت هم خاص از هر یک و فعال بود و در شهرت کوثر کشی و در فعال طبعش

مهر و در شهرت



[illegible]

برج

منہج دوم

جماع.

[illegible]



DOCTOR  
CARO OWEN MINASIAN

سخن سپین

قد بر خنک

نم صلای نموده و در چهار دیو کبریا استجابت دهد و در سخن ان مبالغه کرد که هر چه بفرموده شود  
 و بدانکه نوم داشتن طبع متاویز اجابت و اگر طبعین پس باشد گاهی مؤمنان با الوهانی  
 بخوانند و آیتها را بشمارند و با حال صحت بخوانند و اگر در این ایام با سحر و جادو  
 شیطنت نموده و با الوهانی در کار او مانع شوند و در سخن طبعین و شیطنت هر دو نافع  
 غذاها صانع اسرار و اجابت که از غذا های غلیظ و ایمن مولد خلط سودا است مثل بادجاول  
 و چیزهای شور و مخصوص ماهی نمک سوز و گوشت فربه و غیره شود و کشت و شربهای  
 تند و لذیذ از غذا و شمع لذیذ از مرغ کرده و خاکستر از زرد و تخم مرغ و کندن با انگشت  
 مانع از اینهاست و در سخن مذکور است از برای سحر و جادو و سحر و جادو و سحر و جادو  
 کشتن خون بوسه رفتن باید کرد که دفع موم و آن باز باشد و دانه های شکر  
 و در دوزخ و بافتاد یکی بواسطه عماران عارض شد باشد پس باید که بر بعضی انجام  
 بوی بنامند و در سخن هله و هله زرد و الوهانی و در سخن کوه ها شتر و مغز کاه و باد  
 هر یک از اینها با مغل و بلو مغل و اگر کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 بخورد و عملی این در سخن و نماد افوشتن و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 نماد و سخن خود را با اینها بخورد و فصل صاف با ماضی و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 نافع و بسیار باشد که بعد از فصل صاف با ماضی و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 و بعد از فصل و در استعجال نماید و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 شد بد بکمر او و بکمر او از سخن شد بد و دم شد بد و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 و جمع خواهد ابتدا و حادث شده باشد و خواه بعد از استعجال و اهای حار و شعله  
 و هر که بخورد و شکر کند و خون جگر باشد و با شکر و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 و فصل با سلق با صاف بکشد و اگر بکشد کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 از شکر و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها

بعل

بعل آوردند و استعجال و غنما که در سخن خون بوسه رفتن و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 بوسه رفتن و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 نماد و سخن خود را با اینها بخورد و فصل صاف با ماضی و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 زعفران و پیاز و در سخن کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 تخم مرغ سبزه و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 خون از دیکه کاه و و بوسه رفتن و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 صلح بکشد که مثل و هم شود پس و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 آبی و پیاز و موم کافوری هم کرده استعجال نماید و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 چنان سائید که سفید و آب سائید شود استعجال نماید و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 موم کافوری هم کرده استعجال نماید و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 پیاز و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 قوه که بر سر و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 هم دیکه مغل کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 بد و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 تخم مرغ با فلفل و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 میماند در پی و کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 دارند چنانچه کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها  
 روغن نان چغندر کوه ها کوه شل و پل و از اینها کوه ها و کوه ها

سان قم



[illegible]

دو

[illegible]



کہ فرمایا

کرد ریاب مسکن و جمع مذکور شد استعمال نمایند و باز آیند و اهل استعالم نمایند تا آنکه دانه  
سپاه شود و بعد از آن کوب که در اصفها کم کوبند بچینه و باد و عن کاه و هم نموده صاف  
کره شکنی میدهد و هم داخل ای افکنند و بعد از آن دانه تر هم سفید آب و هم کافور  
استعالم نمایند تا جراحت ملایم گردد و اگر بر یک نماند از نماداف کرد و مسکن هیچ حد  
شد و هم سفید آب و هم کافور و نافعت و اکودانه بواسطه اینها نباشد با هم درون  
مفعول بپوشانند و عسل بپوشانند و باید که از شرف لاله نویدی پیدا کند و نزد بخار و در  
عجربان باید برداشته شود و ادا استعمال نمود بعد از خطه با احتیاط و بخور هفت روز و آن  
چوب کند و بجای خود که در نصفه فرور زنج سرخ و زرد می که از هر یک یک مثقال رنگار  
یک مثقال کوفته با سرکه فرور ساقه نصفه رنگار و درم افرو زرد می طالع بطم را باغ  
هر یک بچند درم و عن زنج سرخ و زرد می که از هر یک یک مثقال اهل استعالم نمایند تا آنکه  
اینست اما فیاده مثال زنج سرخ و زرد می که از هر یک یک مثقال اهل استعالم نمایند تا آنکه  
شتمثال اجزاء کوفته و لکیر فوسشانند و اکودانه و زنج سرخ و زرد می که از هر یک یک  
حان را که خورند و فاسد کنند است مثل غبار سائب و بوی زرد می که در نیمه بپاشند  
مذکور است استعمال نمایند و از بوی حان اینست قوی تر خوشاد و زرد می که در اصفها  
موزنج قاطا اهل این دانه زنج سرخ و زرد می که از هر یک یک مثقال اهل استعالم نمایند  
طفل با آنها استعمال نمایند و اگر ملاهم فرج دهند با سرکه و و ملاجی مل بکوبد که اگر اهل آب  
نداید و زنج بنو عکاز برای از الم و مؤثربید دهند بسیارند و در حمام و ری از آن  
بپوشانند و بعد از ساعتی با چوب بنو عکاز و چوب خنظل و خنظل و خنظل و خنظل و خنظل و خنظل  
بپاشند و شکند و بوی مشکند و بوی مشکند که از علاج از علاج ملاهم تراست و بوی  
اگر علاج نشد معالج سابق عمل کنند و اگر در بین معالجا با بول از آن جمع نمود و آنرا



مسکنت سارا کہند» (۱۱)

تختہ خیزد کہ امیر حسین

طرا  
مندان  
مغنی  
ابول

[illegible]

بخورین

بجز در شایسته و خوردن هر یک از ادویه مذکور و بنفشه ادا و منافع آن مفید است و خود را به این  
روا و غذاء مناسبست صفته بنادق البرود مغز تخم کدو و مثقال مغز تخم کدو و مثقال مغز  
تخم جادو بنفشه بزرگ تخم خرد تخم خطمی مفر کبریا است و به سوس از هر یک سه درم بزرگ  
قد سفید باریاد و به عجو اکوفه و بنفشه شریف و مثقال با شرب خشخاش مدیج و عصاره  
صفقره و غنی مناسب و از اسرار مکتوم است اکثر از جوابل نافع و قلع میناید و  
تخفیف داده بعد یکبار بتوان کنایند و هرگاه با سیلان خون باشد پیه بزرگ صلیح  
مثقال کافور و زینبی از هر یک دو مثقال جناسه مثقال پیر بکندند و زینبی را با حبابا باده  
در ظرف سفال دشت فاشی چندان بالند که زینبی کشته شود و کافور داد اخل کرده و به  
بام غلو ط کرده و چندان بوم نشاند که چون بوم شود و مطبوخ مایه و اهر استعمال نمایند  
و هرگاه سیلان خون باشد این بام را اسمان نمایند پیه بزرگ و بنفشه مثقال کف دریا بنفشه  
قلع هر یک دو مثقال سوخ بل مثقال کافور نیم مثقال بطریق سابق بوم سازند مقدار شرب  
و تروال و کدو و اسفناج بر لغز با قلع کوشیده باریعاله باخ و سیخ و زینبی  
این کوشنهاوند و تخم مرغ و بهنی ماش مناسبست و از موهاب هند و اندر کلانی و فیال و  
الجمیر و الوبالو و اندر و امثال اینها مناسبست و در ادویه و اعانه حاد و چیزهای شریف  
و نشاندند است و هرگاه حرقه البول حرقه فغان باشد انیسکه بول بلبه او است و آمدن بول  
و آمدن بول با چیزها مثل سیرک و در بعضی اوقات و وجع و حاد و سردش و وجع عوی  
بول از فضله از عرق نافه کاه باشد که در این عجو آب است علامه آن شد سوزش و  
موضع توفان از این عجو او کاه باشد که درم در فضله حاد شود و اگر پیه جوشی چند باشد و  
عجوی بول که از او حرقه الجا حرقه المتانز میگوید عدل مرم از علامه آن سوزش است و بول که  
در مرم و فضله حاد است و حرقه المتانز دفع مثقال این عجو یکدم شایسته است



حوک

[illegible]

تَعَالَى

و الجبل هو صلب  
و القلاد صلب طين الجبل  
صلب زانوشی در دین و طاع  
صلب  
ص ۱۰۰

انعام و نعم کی حمد



بکمقال و نیم مقر سیر فند و جلفون بادام کین تخم خشاش مغز و گرد و خرزبه از هر یک مثقال  
شغال و بوزیان پنجاه سوخ نسای العصاره و خولجان و اچنه از هر یک بکمقال شکو و نچاقا  
باغ و نمید مثل حل غوره و باد و بوزیان و عمل پسندند تا آخر کین بزرگان با نکلان مرغی و نیم  
تا مغل شوی و از ده مثقال تا پانزده مثقال بخورند و هرگاه ضعف یا غلبه منی یا نچاقا  
از ایشانست تا برون و عدم علائما را چنانچه مکرر مذکور شد علاج از مویکنا نافه و پانزده  
مقر حبس که در نفوس بکاف و داغ پس تا نافه صغیر آن پنجاه سوخ و سفید و خرد و نیم  
دایمی مغز کرد و تا در جمل مغز فایده و مغز تخم خرزبه خشاش از هر یک پنج مثقال تخم شلغم  
تخم کند نامح پیاز خولجان مصلی از هر یک و مثقال غیر مثقال هر یک بکمقال گوشت و نیم  
باد و بوزیان و عمل معجز سازند و صفیر و بکیر بغایت مفوی باه و بوزیان و داغ است  
منی ای افزاید و قضیب است میگرداند صفیر از مغز فند و مغز بادام مغز برون مغز کرد و جلفون  
نار جمل مغز لعل و مغز تخم خرزبه و مغز تخم کک کین تخم خشاش صغیر صغیر مغز کک  
خشک از هر یک پنج مثقال کبابه و خرزبه خولجان و نقل شغال از هر یک دو مثقال و نیم تا  
مصلی نسای العصاره و سنبل الطیب و صفیر از نیم بزرگان با نکلان بوزیان مثقال تخم و نیم  
تخم پیاز تخم و نیم از هر یک مثقال قضیب و بوزیان و نموده خار خشک انجوه کین و مال  
هر یک و مثقال اجزا و گوشت و نیم پیاز و بوزیان و عمل معجز سازند و اگر دو مثقال با  
و دو مثقال غیر و یک مثقال شکو و نیم مثقال و فلفل و نیم مثقال و فلفل اضاف نمایند و نیم  
فلفل و داغ و یا مانتع است صفیر و بکیر قبل از اجزا صغیر صغیر پنج مثقال تخم خام و ده  
شغال خولجان زنجبیل و دایمی تخم و نیم تخم بزرگان با نکلان و تخم کوفه از هر یک مثقال اجزا  
کوفه باز و نیم تخم بزرگان با نکلان و نیم تخم بزرگان با نکلان و نیم تخم بزرگان با نکلان  
سازند و هر صبح و شام مقدار دو و مثقال بخورند و در عقب هر یک از این دو معجز مفوی  
زبان غور زنده شاید معجزه بیاورد منی و مفوی جمیع است مغز کرد و مغز بادام مغز فند و مغز

نحو

بخود مقرر بوده اند که بعد مقرر شد بر این مجموع اجراء احوال کو فتره و مشکرات و اقوام آوردند و اجراء  
 خلط کرده بعل و بازده و مثال و غیره از جمل شیخی بکمال ناده مثال و در وقت عطف آن شیخ را بنمودند  
 فخر می کردند و باه و باقی مانع است و فخر می کردند که این العاصی و از جمل خصم الیه  
 همچون مثال می بود و غیره ماینه کو سالر عین الدبک از هر یک سر مثال کش خوا جمل فتره و از هلیا  
 ماینه شرا از هر یک دو و مثال عود و غیره از هر یک یک مثال از اجراء کو فتره و بیخه و یک کرب  
 یا خضر بعد از مثال و با و اول از بیخه که مذکور شد فخر می کردند و فخر می کردند با این اعضا مانع است  
 و انواع خضره را و مناسب است ماینه از هر یک دو و مثال و نیم و اول بدین مقرر عمل بود از هر یک  
 دو و مثال و نیم سرخ یکبار و از هر یک سر مثال در پنج فقره و بیخه و از هر یک یکبار و از هر یک  
 یک مثال و نیم در جمل کل سرخ اکر مقرر از هر یک سر مثال و بیخه و از هر یک یکبار و از هر یک یکبار  
 مثل از هر یک یک مثال و از هر یک یک فقره و از هر یک یک فقره و با سر و با سر و با سر  
 شد فتره و فخر می کردند که این مثال ناده و مثال بخود نده و در این مایه کرم بخود  
 این مایه می چون اولی است فخر می کردند که این مایه مقرر شد و بیخه و از هر یک یکبار و از هر یک یکبار  
 اجراء از هر یک دو و مثال خصم الیه فخر می کردند که این مایه مقرر شد و بیخه و از هر یک یکبار و از هر یک یکبار  
 نیم جلد و از هر یک یکبار غیر مثال از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 یوست هلیا که با این مقرر شد و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 مقرر از جمل از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 و هلیا که با این مقرر شد و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 با و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه  
 فخر می کردند که این مایه مقرر شد و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه و از هر یک یک فقره و بیخه



[illegible]

خراطی کرم قرمز  
مفتوح صوف کمره

نمائند

[illegible]

مضامین

حائض خفی و مدینه



مخاطبه در حضرت

[illegible]



که میخورد و در عقب آن یکی از طرفی مذکور را با یک طرفه میخورد و پشت آنست که میخورد و از پشت  
که میخورد و در مقابل آن حق خام میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
موی بر موی و مقابل آنست که میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
و در سبزه میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
که میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
پایه و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
باز و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
که میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
بعد از آن در مصلحت میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
باز و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
که میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
سوزن میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
سازید و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
شد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
مفاصل که از مفاصل میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
در پای میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
مناسبت میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
الباب میخورد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد  
شد و از باز و در سبزه میخورد و مقابل آنست که میخورد

في

[illegible]

مقتدره زار و دگر

مترجمه زبان اردو

سازمان



[illegible]

وَمِنْهُمْ

[illegible]



[illegible]

باشد

باشد بعد از چهار دم و ششها باشد خوردن شرب الیه و بر الیه و سکنجبین سفید و بر الیه و زرد  
 و شرب الیه و غوره و در پیاس و زرد شکلهای سبب است که آن فواید از دعوی و فواید  
 این مذکور شد که طیفیر سر فم است و حبه تقسیم آن مذکور شد اما طبق هر که معاشی  
 علامت آن فم علامت مذکور شود و فواید است علی آن بطریق مذکور حد و سوزن و فواید  
 تقفیر و سایر فواید بر پنج مذکور و در این فواید بعد از دو دم هر که باقی باشد و فواید  
 فواید کافور و ماهه الشعیر و باب کد و باب الیه و سکنجبین و سایر و فواید بسیار است و فواید  
 نیز بطریق مذکور در نوع اول نوع دوم نوعی بسط حمی صف و پس و آن بی است که فواید  
 میشود از غف و شصت و صف و در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 دم سایر داخل و در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 صف و میشود و در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 بی است که حاد و میشود از غف و شصت و صف و در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 قسم اول را میانه و بعد از دو دم دوم را میانه و فواید در میان این دو و فواید در میان این دو و فواید  
 علی است که حاد و میشود از غف و شصت و صف و در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 از سایر و فواید بسیار است و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 قسم دوم یعنی فواید پس آن بی است که حاد و میشود و در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 نوع دوم از حمی صف و فواید بسیار است و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 میباشد پس اگر کید کید که فواید بسیار است و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 لازم بسیار است که فواید بسیار است و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 اگر چه اصل از صف و فواید بسیار است و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید  
 حاد و فواید بسیار است و فواید در داخل و فواید در خارج و فواید در داخل و فواید در داخل و فواید

القطع صدره



شده بیشتر

اضطراب و هذیان و صلع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد که می بیند زبانش میانی  
 و در یکی بول باره و از علل مزاجی آنکه می بیند و سلب می شود و دیگر در سنگین تر است  
 و حرارت و التهاب در این باشد است از سایر انواع بلکه در هر عارضه است علاج آن به  
 که در مطبق و سونوخس مذکور شد سونوخس که در این ضرر از آن لازم است و در این  
 برید بیشتر باید که آب سرد و ریختن آب باید داد و از موه های بز که می باشد  
 هر فصل این هند بخوبی که در بدموی مذکور شد و در طریقه عصر و صبح بخورند و در بدموی  
 مذکور شد از عرق های خنک بدهند و شود باز برنج و سفاح و کوبیده هندو  
 داخل کردن می دهند و در شکم غلبه آفات و این با شربت شنبلیله  
 بسیار نافه است استعمال می شود و میسر می شود در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 حقیقی مذکور در بدموی بعل و اول و در این در سر و صفاوی مذکور شد از طالع و المبر  
 و صدادی و یا شوی و فطری و سایرند این هر دو این در بدموی از آن از میل ماد و جلد  
 و اگر می بیند ضعف روی و در طریقه عصر و صبح بخورند و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 که می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 و آب سبب می شود بر این چوب بماند و اگر می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 باقیست در روز شانزدهم که ضعف نباشد مهمل مشرب در سونوخس بخورند و در  
 آن از باز شروع نمایند بر این و بعد از ده روز در این بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 شربت و یا سایر شربت مناسب و میسر می شود در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 فراد دهند و استعمال طالع باره از قبل صندل و کافور و آب کشن آبی که در جبار و  
 استعمال اینها با آفات و جوش و تب و زردی و سایرند این هر دو این در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 بسیار می بیند و اگر می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 که می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد

ب

انف سبک

متعفن کننده  
جو زعفران

بد و عطش و بلغم این در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 عرق باشد است علاج اینها معالجه مذکور در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 و استعمال صندل و سایرند این هر دو این در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 که در مطبق و سونوخس مذکور شد سونوخس که در این ضرر از آن لازم است و در این  
 برید بیشتر باید که آب سرد و ریختن آب باید داد و از موه های بز که می باشد  
 هر فصل این هند بخوبی که در بدموی مذکور شد و در طریقه عصر و صبح بخورند و در بدموی  
 مذکور شد از عرق های خنک بدهند و شود باز برنج و سفاح و کوبیده هندو  
 داخل کردن می دهند و در شکم غلبه آفات و این با شربت شنبلیله  
 بسیار نافه است استعمال می شود و میسر می شود در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 حقیقی مذکور در بدموی بعل و اول و در این در سر و صفاوی مذکور شد از طالع و المبر  
 و صدادی و یا شوی و فطری و سایرند این هر دو این در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 و اگر می بیند ضعف روی و در طریقه عصر و صبح بخورند و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 که می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 و آب سبب می شود بر این چوب بماند و اگر می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 باقیست در روز شانزدهم که ضعف نباشد مهمل مشرب در سونوخس بخورند و در  
 آن از باز شروع نمایند بر این و بعد از ده روز در این بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 شربت و یا سایر شربت مناسب و میسر می شود در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 فراد دهند و استعمال طالع باره از قبل صندل و کافور و آب کشن آبی که در جبار و  
 استعمال اینها با آفات و جوش و تب و زردی و سایرند این هر دو این در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 بسیار می بیند و اگر می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد  
 که می بیند از هوب و در بدموی آب سبب می شود و در بدموی مزاجی که با آن از میل ماد و جلد

بدموی مزاجی

بدموی مزاجی

بدر



[illegible]

دوم فل

[illegible]

کنجین بنو کما

فصل ششم

مفرد

۹۰







مقدی لشکر بود کی بن گفتن که این مرد شجاع قوتی پیش رفت و از آن خود را باو  
 و استعلاج کرد و گفت که مرا بکاف سبیل خود می کشد و نمود که مهمل خود گفتن این چگونگی نمود  
 غایب از خبر نیک منجی بود و او مسکن صفراء و در لایق فامع خورشید از لایق فامع خورشید  
 غنا است و است و در و است و از خواص او می شود تا آنکه می رود و خاصیت و منفعت شود  
 و در هر و شربت مرز باد می کشد و می کشد با این چیز چیز می باشد پس گفتن می باشد که  
 آن چیز می باشد که آوی ز در رسین خوب پس از خواب می باشد و با آنجا خوب نظر  
 و سهل را خورد و بعد از آن دوا و غذا و آب و موافق می باشد و در یک کف می کشد  
 بافتن الله تعالی نام شد نظر حکم علی و این نوع است از شربت و اعذب تر صفراء و در یک کف می کشد  
 کدام است و کوشش می آید از کی مثل کوشش در و می باشد و در یک کف می کشد و در هر نوع  
 جامع می باشد و اگر باده از اخراج می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 علاج می باشد که ملا و می باشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 مصطکی می کشد که می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 شربت می کشد که می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 نافع و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 با شربت می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 حیات می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 لاجا می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 خلاص می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد  
 حاد می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد و در یک کف می کشد

مثل

مثل صرع و نفوس و سلیم و اجاع و مفاصل و کل و جرب و سودا و سلب و اسهال و اسهال  
 مناسب است و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال و اسهال  
 صحیح باشد و آن که حاج باشد علی آن ازین البیرو و اهای قوی و کمال و قوی و کمال  
 بعد از اهای مناسب است و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 و بعد از اصلاح درین بود و معلوم شود که حاج می باشد و بعد از اصلاح درین بود  
 شد تقویت نمایند و بعضی بعد از اینها نیز می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم  
 از علل آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال و اسهال  
 آن خلط بعل آوردند چنانچه هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 چنانچه می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 غلبه باشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 و کمال باشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 اخراج صفرا می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 صفرا می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 حرکت می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 پوشش می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 جو می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال  
 می کشد و در آن که هر که قوی باشد و افلا بدن سلیم و اسهال و اسهال



١٥







七

خبر خاص

سید الف

ایستاد  
افزون



دندوی

و دوسا برابام منفع مذکور و امید هندی و هرگاه که نوبه هر دوز و به یک دوز منکر و زشتند نکند بلکه  
و جمیع ابام مساوی باشد سهیل و ادو ابام مذکور و میدهند یعنی نیم و هشتم و دهم و دوازدهم و بالجمیع بعد  
از دوازدهم سکنجین و ده مثقال باشد نیم کاسی بخورند و هرگاه بلغم غالب باشد و از علل آن مذکور و در تب لطیف  
معلوم شود که بلغم غالب است هر دوز و ده کافند و با سکنجین نیم مزاج غلیظ بخورند و بعد از دوازدهم حیوان بدهند  
و از صوابها انار شیرین بخوشی و کلانی و لوز و زو و الوحید و سبزه منالین و بعد از شش دهم شربت و بناد و  
از صغیران منافع این است منالین بای طریقه و زوی بخفتال و اصف مثقال باشد نیم با ربان و با جری نیم کاسی  
مزاج نود و بخورند و اگر نوبه قوی باشد بعد از پنج شش دوز و از خوردن شربت و بناد و سهیل و یک بدهند چنانچه  
و اول علاج مذکور شد و صفت شربت و بناد و سهیل و سبزه منالین مذکور شد و بعد از آن سکنجین نیم زودی با قوی  
و در صغیر مناسب و مداومت نمودن بکفند و سکنجین نیم با نافع و دوازدهم مرغی هر چند شکم بزرگ خوردن  
و از این بد که در تب بلغم مذکور شد منالین و دهم و هشتم و هر شب از بنهای غلیظ خوردن شربت و الوحید که از  
خز عیان صاحب و الماسانین است بناد نیم و جریست و در تب و مزاج نیم بخورند و فرموده که این شربت در  
اصلاح مزاج احسا و قطع نمودن تب و اصلاح مزاج بدن بسیار نافع و در شک و انداز و خوبتی مثقال  
نیم کثوت بخفتال کل کثوت و جری کثوت از هر یک سه مثقال نیم کاسی چهار مثقال دوازده کاسی از هر یک  
و مثقال نیم نند با شکر سفید چاه و دم اجزا و جوشانند و صاف نموده با نند و شکر بقوام آورند هر دوز و نیم  
ما هفت مثقال بنوشند و هرگاه تب و معی با صفراوی باشد یا شیره نیم بناد و نیم کاسی و هرگاه حرارت بسیار باشد  
با قوی کافور و در تب بلغم و سردای و سایر بنهای مرکب با قوی و در شک صغیر و قوی و در صغیر و شیره نیم کاسی  
و دوازدهم و بدون آن شراب و قرضها نیم منالین و دوازدهم مرغی هر چند شکم بزرگ خوردن شربت و الوحید که از  
منالین و نیم دوز و در تب و مزاج مذکور شد از نخودان و کهنکی سایر نوبه با شکر یک کاس بناد نیم است  
با حرارت مزاج حب الشفا و بدون حرارت مزاج بر شش و غلظت و الماسانین و دوازدهم مرغی هر چند شکم بزرگ خوردن شربت و الوحید که از

کتابخانه



توبه

مرتب نموده و فی الحقیقت بر حسب صفات آن بنسبت ششانی بکمال غفلت پاشی و اندام نرم کوبیده  
 نمایند و در هر سرد و در طرف میچکند و در اطراف جوشانیده و صاف شود و بخورد  
 عبادت از فای که عارض شود هوا را بجمد است با سبب ارض مثل ابرای معنی و مواضع مفاد و در  
 زمهر با کثیر العفو که از آنها عفو و بخار و انصاف شده هوا را فاسد سازد و این هوا را فاسد از طریق  
 و سبب باطل و سبب معنی سازد و از علل او با آنست که حیوانا از کثرت الحی مثل بر سوز و غفلت از نشانه های  
 میگردند و در هر چند جوهر بر آورده باشند حیوانان متولد از عفو مثل دفع بسیارند و از حیوانا اگر در زمین  
 میباشد مثل موش از خانه های خود میگردند و چون کسی بر بلندای برآید و در هوا نقل کند چنان ناپدید گردد و در انکسار  
 و بر مبداء اندازد و از جمله علل او با سبب شهاب و جرم و فلز باران و تغییر فصول و خاصا و نایبها و سبب بارانها اما احتیاج  
 از آن می باید که نقل کند از آن هوا برآید و بکمالی است ایستادگی بنشیند و نقل کند و در هر دو کند  
 خود و فسط و کند و سندر و کد با پوستنا و این کار در شک و عفران سعدا بهل مندل که موش و زرافه و طبل  
 حد و او اگر مجموع بنشیند بعضی که بافت شود و همیشه باز و بر سر کبر میبندد و بنشیند و کند و از آنها اوده بر پیشی  
 و طبع بداند و خاند و بود کرد و آنها بسیارند و از اینند که در هوا میخارج و داخل شود و در آن هوا این بخارات  
 و بوندنها با اصل ام آله و حبه و در از بخار حرکت نکند و بجای نوند و اگر با ضرر و در حرکت نماند یعنی باطلند  
 که بر سر او بسیارند و بنشیند و بر سر معاودت نمایند و از جمله سوره ها و سوره ها که در زمین و در جمیع و جام و  
 و کرمی که از آنها بسیارند و بنشیند و از این بخار میخورد و پیاف و داخل کنند و غذا آشی میخوردند و در این  
 مطلقا بخورند و از کوشش حیوانا آن بلد اخذ از آنها بد و الا بسیار میخورند و از ترابان مثل زبان فارسی و در این  
 و جلد و وضای هر کدام بافت شود و بخورند و بر شعاع و نور بنشیند و فاد و در هر حیوانی هم خوب است  
 و اما علل آن بانی بعد از خلقت و با وجود این بید و اکثر مردم اینست که درین ظاهر بسیار است و در این  
 نهایت مدت و آنها را در و غلظ و اضطراب عظیم میباشد و نفسی شبد و در نهایت اضطراب و نواز میباید و نفسی شبد

در پند

علاج

غدا

حمض

تبت ایچ

منبت بخش

و بسیار باشد که درین بنشیند و بول هم بد و نل و هم بد و باشد و کاه باشد که بول بنشیند و بسیار باشد و عطش  
 و خشکی زبان و غشیان و فی صفراوی با سودای از علل آن که در پیشانی بنشیند و عارض میشود آن او را  
 نعل بلایا میخوانند و بوندنها که در کوه و کافور و صندل و کلاب و کبر و بنشیند و آب بسیار در جاشانند  
 و فصد با سبب بکشد و از روبرو فو که بارده مثل بپاشد و در آب و بپاشد و در آب و بپاشد و در آب و بپاشد  
 مکر و بنشیند و اگر در پنجم سبب کرده و در کوه و کافور و صندل و کلاب و کبر و بنشیند و آب بسیار در جاشانند  
 و در کافور و بول و بول و کاه با آب ناریج بنشیند و در کافور و بول و بول و کاه با آب ناریج بنشیند  
 معدنی و در واید که در غدا و طباشیر و در کافور و بول و کاه با آب ناریج بنشیند و در کافور و بول و بول و کاه با آب ناریج بنشیند  
 غوره و آشی ناز و اندو ساق هر یک که با شکر از هضم و بول و بعد از آن با صول و اگر معنی غالب باشد و در  
 پیش از هضم بد همدان است بخیل از نایبها و علل او است و نایبها و غلظی بسیار دانست که در اول جمیع  
 مذکور شد که اجناسی میسر است و یکی از آنها هم فی است و آن عسل است از شکر حرارت غریب با بعضی خصوصا  
 نلب و تحقیق این معنی چنانست که در بدن و در طوبی است و طوبی است و طوبی است و طوبی است و طوبی است و طوبی است  
 و بلف و صفرا و سودا و قسم دوم و طوبی است و آن بنز و و قسم است قسمی از آن و طوبی است و طوبی است  
 که در بدن صرف میشود و طبع است و از دفع میکند از بدن بطریق عرق و بخار و منی و غلظتها و قسم دوم و طوبی است  
 غیر فصلی است که در بدن صرف میشود و در تخلیه اید اعضا است و در نقل بد و بدل با غلظ و این طوبی است و طوبی است  
 غیر فصلی است که در بدن صرف میشود و در تخلیه اید اعضا است و در نقل بد و بدل با غلظ و این طوبی است و طوبی است  
 که در بدن صرف میشود و طبع است و از دفع میکند از بدن بطریق عرق و بخار و منی و غلظتها و قسم دوم و طوبی است  
 و طوبی است که در بدن صرف میشود و در تخلیه اید اعضا است و در نقل بد و بدل با غلظ و این طوبی است و طوبی است  
 میشود و غلظ و آشی آن و در کافور و بول و کاه با آب ناریج بنشیند و در کافور و بول و بول و کاه با آب ناریج بنشیند  
 ی نماند بدی و اگر حرارت غریب است و در نوع و انجیل بود و منبت شد و بنوع سیم که در کافور و بول و کاه با آب ناریج بنشیند



کرده و اجزای فستق است اینم برید و هم دق است و اطباء از اول می نامند و اگر حرارت افتادی و طوبت ثالث کرده شود  
 باضای و طوبت چهارم شود که بریزد و غنی است که اتصال اجزای فستق را براند و اینم برید و دق است  
 و اطباء این قسم و امفت خوانند و هر یک از این سرد بر صاحب رخ اند یعنی اول و وسط و اندامی طوبت  
 و در آنها و چنین فرموده اند که هرگاه از وسط ثالث گذشت اینم قابل علاج خواهد بود و خنثی نماند و اگر در طرف این نب  
 و در مرتبه اولی مشکل است و علاج آن سهل است بجهت اینکه در اینم نیز اکثر طوبات خلیل ترند بلکه و حال خود است  
 و تا بر حرارت و خلیل طوبات ظاهر شده بخلاف مراتب دیگر که تا بر حرارت و در آنها خصوصیت و در مرتبه پنجم ظاهر  
 و علاج آن و در نهایت معیبت است بجهت آنکه در اینم نیز بعضی مرتبه و هم تا بر حرارت و در حد ثالث است و اکثر  
 طوبات خلیل ترند لهذا معرفت بان اسان و علاج آن معیبت است و در مرتبه پنجم خصوصیت از وسط نامند این  
 که حرارت و در نهایت شدت است و افتادی نام و طوبات شله قابل علاج خواهد بود و چنانچه هرگاه فستق را جریح مشعل  
 و بواسطه حرارت سوخته باشد جرم فستق هر چند دوعن و برینند و جرم فستق حذر فستق و استیاب این نب بسیار  
 از عالم سکنه مثل هم و غم مفرط و استعمال او وید و غلظت و سختی و باطله آنقدر سبب غلبه حرارت و بیسی مفرط شود و اکثر  
 آنست که از انتقال حیات عقیده مثل حرارت ملس و بسیار باشد که تا بر نهایت و می باشد یعنی ورم احنا و حلا  
 آن باشد پس با کم اتفاق می افتد و هرگاه سیوف بر نهایی دیگر باشد معرفت آن در مرتبه اول و در نهایت اشکال  
 و با وجود سبب نهایی دیگر نیز بدان معرفت آن بر نیز اول مشکل است هر چند علاج آن سهل است و اغلب نیست که بر  
 خود و اصحاب نب بنده اند بجهت عدم احساس حرارت آن و اما در مرتبه پنجم و هم تشخیص آن اسانست و با عینا که  
 مفرط و سائر علل اما معرفت بان سهل است و علاج آن مشکل است و از اوئی علل اما در هر مرتبه است که بر  
 بعد از غذا خوردن نب آن اشتداد میکند یعنی احساسی حرارت زاید میکند و در وی آن برافزونی مشق  
 و اینعلل اما در جهات عقیده نیست و دیگر از علل اما این نب نیست که برول مرتبه پنجم است باب جریح و اغلب نیست که  
 و در اینم نیز اسهالی نیز میباشد و بسیار بد و میباشد و مثل بول چرب است و سرفه شد و هم لازم اینم نیز است و بسیار  
 کم برید

tarikhema.org

علاج

که سبب بر فرد جزو بد باشد که اطباء آنرا ساسل گویند و در مرتبه پنجم اینعلل اما در نهایت وضوح میباشد و حرارت  
 بسیار شدیده میشود و چشمها و غشوی افتد و بین باریک و کشیده میشود و صوره لاغر میشود و شقیقهها و  
 برود و مجروح و آمده و کردن باریک و غام بدن بهم خشکده میشود و ناخنهای که میشود و صومایل بلند میشود  
 و شیش بسیار میشود آن هر چند معونی و طیبی است و اینم نیز است بجهت آنکه در کودشد که معرفت بان در اول  
 و در نهایت اشکال است و این و سالد و کجایی که آن بنود کماثر آن بالمره نیز مناسب نبود لهذا بد که فستق از  
 معالجات آن برده است تا ملا حظت و جویب برین سرفه آن و با سایر جملات شود اگر چه اطباء این زمان را نفی فرمایند  
 منشا آنها و کادینت و تحقیق ماسک و صریح با شما باشد و فضل این غراست بلکه خنثی خود را و این بجهت تحصیل  
 و کذا و شامو و معیبت کلمت و تحقیق و ندینتی و تحصیل و این باب و جد است و او را و علی نیست و در اطباء  
 و ایشان در بحث دعا و جالبی است که فرموده که کذا اندر هم عله و الفا بر علی ای نقد بر علاج این نب بسیار  
 اتفاق اطباء برید و در طیبیت و نراک نفی و جیست فبر که نب غل نهایی عفونی نیست که در علاج باشد بجهت  
 بهسل و منفی بلکه همان محوی برید و در طیبیت نیست مگر هرگاه مرکب باشد با نهایی عفونی کرده و اینم نیز سهل است  
 جا بر است نظر بدیع معونی و علاج این نب با وید و غلظت و سختی و برید و در طیبیت و برید و در طیبیت  
 کافور است بقله و بنفشه و اما آله الشیخ منقال با علوه و شیره حره و تخم کد و هر یک منقال که با عرق شلوف  
 گرفته باشند و لعاب سرفه و بهلند هم اضاف کرده باضافه شربت سبب یا یمن یا ترنج بغداد و بنفشه و کافور  
 باشد با عرق شربندر که در با شربت بنفشه یا بنفشه و هر یک که باشد بغداد و منقال مخلوط کرده با عرق کافور یا آب بنفشه  
 یا آب کد و بیست منقال ناسی منقال بنوشند و صاحب موز فرموده که در ربع اجزا از شربت کچنیه و شیره حره و  
 شری کافور و بهلند و تر و طلع شری قلعی یا آله الشیخ بهلند باشد که و بعد از دو ساعت داخل شوند و اینم نیز از  
 آب فرج یا بنفشه و آب جوفه و بر بنفشه و آن ساعتی و سر و اینم و کد از آب و بعد از ساعتی که مکث کرده و  
 آبهای مذکور وید و باید و باید بدین خود و معنی بنفشه یا باکد و چند قطره از آن را سهو ناید و بنی

نقد بر اینم نیز

نقد بر اینم نیز

tarikhema.org



[illegible]

شہد طرہ دفعہ

[illegible]

قیام نور  
 طاهر خرم کما هو یوسف خصال  
 شکم از سبب تنگ انداز مریک ختم  
 نور خرم از حد خصال  
 ختم کما نور خرم خصال  
 ختم از سبب تنگ انداز مریک ختم  
 ختم از سبب تنگ انداز مریک ختم  
 ختم از سبب تنگ انداز مریک ختم

صنف و طیار ملین  
طیار بنید زنجیری مورک صبارین مورک و  
۱۴۰۴ ۱۴۰۳ ۱۴۰۲ ۱۴۰۱  
۱۴۰۰ ۱۳۹۹ ۱۳۹۸ ۱۳۹۷  
۱۳۹۶ ۱۳۹۵ ۱۳۹۴ ۱۳۹۳  
۱۳۹۲ ۱۳۹۱ ۱۳۹۰ ۱۳۸۹  
۱۳۸۸ ۱۳۸۷ ۱۳۸۶ ۱۳۸۵  
۱۳۸۴ ۱۳۸۳ ۱۳۸۲ ۱۳۸۱  
۱۳۸۰ ۱۳۷۹ ۱۳۷۸ ۱۳۷۷  
۱۳۷۶ ۱۳۷۵ ۱۳۷۴ ۱۳۷۳  
۱۳۷۲ ۱۳۷۱ ۱۳۷۰ ۱۳۶۹  
۱۳۶۸ ۱۳۶۷ ۱۳۶۶ ۱۳۶۵  
۱۳۶۴ ۱۳۶۳ ۱۳۶۲ ۱۳۶۱  
۱۳۶۰ ۱۳۵۹ ۱۳۵۸ ۱۳۵۷  
۱۳۵۶ ۱۳۵۵ ۱۳۵۴ ۱۳۵۳  
۱۳۵۲ ۱۳۵۱ ۱۳۵۰ ۱۳۴۹  
۱۳۴۸ ۱۳۴۷ ۱۳۴۶ ۱۳۴۵  
۱۳۴۴ ۱۳۴۳ ۱۳۴۲ ۱۳۴۱  
۱۳۴۰ ۱۳۳۹ ۱۳۳۸ ۱۳۳۷  
۱۳۳۶ ۱۳۳۵ ۱۳۳۴ ۱۳۳۳  
۱۳۳۲ ۱۳۳۱ ۱۳۳۰ ۱۳۲۹  
۱۳۲۸ ۱۳۲۷ ۱۳۲۶ ۱۳۲۵  
۱۳۲۴ ۱۳۲۳ ۱۳۲۲ ۱۳۲۱  
۱۳۲۰ ۱۳۱۹ ۱۳۱۸ ۱۳۱۷  
۱۳۱۶ ۱۳۱۵ ۱۳۱۴ ۱۳۱۳  
۱۳۱۲ ۱۳۱۱ ۱۳۱۰ ۱۳۰۹  
۱۳۰۸ ۱۳۰۷ ۱۳۰۶ ۱۳۰۵  
۱۳۰۴ ۱۳۰۳ ۱۳۰۲ ۱۳۰۱  
۱۲۹۹ ۱۲۹۸ ۱۲۹۷ ۱۲۹۶  
۱۲۹۵ ۱۲۹۴ ۱۲۹۳ ۱۲۹۲  
۱۲۹۱ ۱۲۹۰ ۱۲۸۹ ۱۲۸۸  
۱۲۸۷ ۱۲۸۶ ۱۲۸۵ ۱۲۸۴  
۱۲۸۳ ۱۲۸۲ ۱۲۸۱ ۱۲۸۰  
۱۲۷۹ ۱۲۷۸ ۱۲۷۷ ۱۲۷۶  
۱۲۷۵ ۱۲۷۴ ۱۲۷۳ ۱۲۷۲  
۱۲۷۱ ۱۲۷۰ ۱۲۶۹ ۱۲۶۸  
۱۲۶۷ ۱۲۶۶ ۱۲۶۵ ۱۲۶۴  
۱۲۶۳ ۱۲۶۲ ۱۲۶۱ ۱۲۶۰  
۱۲۵۹ ۱۲۵۸ ۱۲۵۷ ۱۲۵۶  
۱۲۵۵ ۱۲۵۴ ۱۲۵۳ ۱۲۵۲  
۱۲۵۱ ۱۲۵۰ ۱۲۴۹ ۱۲۴۸  
۱۲۴۷ ۱۲۴۶ ۱۲۴۵ ۱۲۴۴  
۱۲۴۳ ۱۲۴۲ ۱۲۴۱ ۱۲۴۰  
۱۲۳۹ ۱۲۳۸ ۱۲۳۷ ۱۲۳۶  
۱۲۳۵ ۱۲۳۴ ۱۲۳۳ ۱۲۳۲  
۱۲۳۱ ۱۲۳۰ ۱۲۲۹ ۱۲۲۸  
۱۲۲۷ ۱۲۲۶ ۱۲۲۵ ۱۲۲۴  
۱۲۲۳ ۱۲۲۲ ۱۲۲۱ ۱۲۲۰  
۱۲۱۹ ۱۲۱۸ ۱۲۱۷ ۱۲۱۶  
۱۲۱۵ ۱۲۱۴ ۱۲۱۳ ۱۲۱۲  
۱۲۱۱ ۱۲۱۰ ۱۲۰۹ ۱۲۰۸  
۱۲۰۷ ۱۲۰۶ ۱۲۰۵ ۱۲۰۴  
۱۲۰۳ ۱۲۰۲ ۱۲۰۱ ۱۱۹۹  
۱۱۹۸ ۱۱۹۷ ۱۱۹۶ ۱۱۹۵  
۱۱۹۴ ۱۱۹۳ ۱۱۹۲ ۱۱۹۱  
۱۱۹۰ ۱۱۸۹ ۱۱۸۸ ۱۱۸۷  
۱۱۸۶ ۱۱۸۵ ۱۱۸۴ ۱۱۸۳  
۱۱۸۲ ۱۱۸۱ ۱۱۸۰ ۱۱۷۹  
۱۱۷۸ ۱۱۷۷ ۱۱۷۶ ۱۱۷۵  
۱۱۷۴ ۱۱۷۳ ۱۱۷۲ ۱۱۷۱  
۱۱۷۰ ۱۱۶۹ ۱۱۶۸ ۱۱۶۷  
۱۱۶۶ ۱۱۶۵ ۱۱۶۴ ۱۱۶۳  
۱۱۶۲ ۱۱۶۱ ۱۱۶۰ ۱۱۵۹  
۱۱۵۸ ۱۱۵۷ ۱۱۵۶ ۱۱۵۵  
۱۱۵۴ ۱۱۵۳ ۱۱۵۲ ۱۱۵۱  
۱۱۵۰ ۱۱۴۹ ۱۱۴۸ ۱۱۴۷  
۱۱۴۶ ۱۱۴۵ ۱۱۴۴ ۱۱۴۳  
۱۱۴۲ ۱۱۴۱ ۱۱۴۰ ۱۱۳۹  
۱۱۳۸ ۱۱۳۷ ۱۱۳۶ ۱۱۳۵  
۱۱۳۴ ۱۱۳۳ ۱۱۳۲ ۱۱۳۱  
۱۱۳۰ ۱۱۲۹ ۱۱۲۸ ۱۱۲۷  
۱۱۲۶ ۱۱۲۵ ۱۱۲۴ ۱۱۲۳  
۱۱۲۲ ۱۱۲۱ ۱۱۲۰ ۱۱۱۹  
۱۱۱۸ ۱۱۱۷ ۱۱۱۶ ۱۱۱۵  
۱۱۱۴ ۱۱۱۳ ۱۱۱۲ ۱۱۱۱  
۱۱۱۰ ۱۱۰۹ ۱۱۰۸ ۱۱۰۷  
۱۱۰۶ ۱۱۰۵ ۱۱۰۴ ۱۱۰۳  
۱۱۰۲ ۱۱۰۱ ۱۰۹۹ ۱۰۹۸  
۱۰۹۷ ۱۰۹۶ ۱۰۹۵ ۱۰۹۴  
۱۰۹۳ ۱۰۹۲ ۱۰۹۱ ۱۰۹۰  
۱۰۸۹ ۱۰۸۸ ۱۰۸۷ ۱۰۸۶  
۱۰۸۵ ۱۰۸۴ ۱۰۸۳ ۱۰۸۲  
۱۰۸۱ ۱۰۸۰ ۱۰۷۹ ۱۰۷۸  
۱۰۷۷ ۱۰۷۶ ۱۰۷۵ ۱۰۷۴  
۱۰۷۳ ۱۰۷۲ ۱۰۷۱ ۱۰۷۰  
۱۰۶۹ ۱۰۶۸ ۱۰۶۷ ۱۰۶۶  
۱۰۶۵ ۱۰۶۴ ۱۰۶۳ ۱۰۶۲  
۱۰۶۱ ۱۰۶۰ ۱۰۵۹ ۱۰۵۸  
۱۰۵۷ ۱۰۵۶ ۱۰۵۵ ۱۰۵۴  
۱۰۵۳ ۱۰۵۲ ۱۰۵۱ ۱۰۵۰  
۱۰۴۹ ۱۰۴۸ ۱۰۴۷ ۱۰۴۶  
۱۰۴۵ ۱۰۴۴ ۱۰۴۳ ۱۰۴۲  
۱۰۴۱ ۱۰۴۰ ۱۰۳۹ ۱۰۳۸  
۱۰۳۷ ۱۰۳۶ ۱۰۳۵ ۱۰۳۴  
۱۰۳۳ ۱۰۳۲ ۱۰۳۱ ۱۰۳۰  
۱۰۲۹ ۱۰۲۸ ۱۰۲۷ ۱۰۲۶  
۱۰۲۵ ۱۰۲۴ ۱۰۲۳ ۱۰۲۲  
۱۰۲۱ ۱۰۲۰ ۱۰۱۹ ۱۰۱۸  
۱۰۱۷ ۱۰۱۶ ۱۰۱۵ ۱۰۱۴  
۱۰۱۳ ۱۰۱۲ ۱۰۱۱ ۱۰۱۰  
۱۰۰۹ ۱۰۰۸ ۱۰۰۷ ۱۰۰۶  
۱۰۰۵ ۱۰۰۴ ۱۰۰۳ ۱۰۰۲  
۱۰۰۱ ۹۹۹ ۹۹۸ ۹۹۷  
۹۹۶ ۹۹۵ ۹۹۴ ۹۹۳  
۹۹۲ ۹۹۱ ۹۹۰ ۹۸۹  
۹۸۸ ۹۸۷ ۹۸۶ ۹۸۵  
۹۸۴ ۹۸۳ ۹۸۲ ۹۸۱  
۹۸۰ ۹۷۹ ۹۷۸ ۹۷۷  
۹۷۶ ۹۷۵ ۹۷۴ ۹۷۳  
۹۷۲ ۹۷۱ ۹۷۰ ۹۶۹  
۹۶۸ ۹۶۷ ۹۶۶ ۹۶۵  
۹۶۴ ۹۶۳ ۹۶۲ ۹۶۱  
۹۶۰ ۹۵۹ ۹۵۸ ۹۵۷  
۹۵۶ ۹۵۵ ۹۵۴ ۹۵۳  
۹۵۲ ۹۵۱ ۹۵

فصل طباشب  
مسیک

کتاب نمبر ۱۰۰

صفحه ۱۰۰



باورم دست و پا می شود و گاه او پیر فایزنده داده شود باورم زیاد میشود و لذت بخا هم بد وانی که مده مرقی  
 دفع کند و تا بقی هم باشد و درم و نیم هم زیاد شود و آنچه این صفات را و میباشد این سفوف است و چون  
 بهما و متقال و در قیاسی بختقال پوست بیرون بستر خرم کشته از هر یک دو متقال عود قاری مصطفی از هر یک  
 بختقال بختک از هر یک بختقال اجزا را فرم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت بختقال او را باطل بخت  
 و اگر در یک و زنی که در ناسر فرود دهند شاید این سفوف از هر یک خرم صابون و مسافری است و این سفوف  
 مستی بقیه سله است و در اسهال که با نفع باشد بسیار نافع و جربست و فرموده که بجهت اطفال ادعا انقضاد او  
 و هو الشاق و البذر المجمع و المآب بیاید دانست و درم عبادت از زیادتی و انتفاعی که عارض  
 میشود در اعضا بقیه است و مواد غیر طبیعی که داخل میشود در جرم اعضا و نمیداند میکند اعضا و اضر میرساند  
 باطل و بنوع جمع بنوع است و بنوع عبادت از درم های کوچک و بزرگ نیست این و درم و بزرگ و کوچک  
 و بزرگی و چون انواع او را و بنوع است ذکر آنها در این رساله نمیکند نیست بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ  
 بخت و آنها را که بخت بسیار است با بزرگی که در ظاهر ملاحظه و در میان آنها و آنها را  
 بزرگ باشد و خادش بسیار دارد و چندان و در کوشش و در قدر بسیار و در غلبه و فایده بسیار  
 سبب آن هرگاه از خون و غیر باشد آن شکر سرخی است و شکر خارش و سوزش و حرارت و ملکی و بزرگ  
 در در و ز ظهور آن بیشتر است آن فصل است هرگاه علامت غلبه خون باشد چنانچه در صید و موی مذکور  
 شد و لا بسم الله الرحمن الرحیم و بدین فصل خود را با نادرین با بزرگشت مناسبت با بزرگشت خرم با بزرگ  
 بنوعی با بید با کاسی با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت  
 شرف عتاب با عری شاهزاده که در کتب بزرگ با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت  
 فرمندی با نوزده متقال در دوی شکل با نوزده متقال بختال و آب و ارمافان و به با بزرگشت بنوشند و  
 و در غم نافع است با آب نادرین که در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ  
 بزرگشت

در او و نیم

شکل

علامه  
علاج

بزرگشت در یک و زنی که در ناسر فرود دهند شاید این سفوف از هر یک خرم صابون و مسافری است و این سفوف  
 متقال بختک از هر یک بختقال اجزا را فرم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت بختقال او را باطل بخت  
 و اگر در یک و زنی که در ناسر فرود دهند شاید این سفوف از هر یک خرم صابون و مسافری است و این سفوف  
 مستی بقیه سله است و در اسهال که با نفع باشد بسیار نافع و جربست و فرموده که بجهت اطفال ادعا انقضاد او  
 و هو الشاق و البذر المجمع و المآب بیاید دانست و درم عبادت از زیادتی و انتفاعی که عارض  
 میشود در اعضا بقیه است و مواد غیر طبیعی که داخل میشود در جرم اعضا و نمیداند میکند اعضا و اضر میرساند  
 باطل و بنوع جمع بنوع است و بنوع عبادت از درم های کوچک و بزرگ نیست این و درم و بزرگ و کوچک  
 و بزرگی و چون انواع او را و بنوع است ذکر آنها در این رساله نمیکند نیست بزرگ و بزرگ و بزرگ و بزرگ  
 بخت و آنها را که بخت بسیار است با بزرگی که در ظاهر ملاحظه و در میان آنها و آنها را  
 بزرگ باشد و خادش بسیار دارد و چندان و در کوشش و در قدر بسیار و در غلبه و فایده بسیار  
 سبب آن هرگاه از خون و غیر باشد آن شکر سرخی است و شکر خارش و سوزش و حرارت و ملکی و بزرگ  
 در در و ز ظهور آن بیشتر است آن فصل است هرگاه علامت غلبه خون باشد چنانچه در صید و موی مذکور  
 شد و لا بسم الله الرحمن الرحیم و بدین فصل خود را با نادرین با بزرگشت مناسبت با بزرگشت خرم با بزرگ  
 بنوعی با بید با کاسی با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت  
 شرف عتاب با عری شاهزاده که در کتب بزرگ با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت با بزرگشت مناسبت  
 فرمندی با نوزده متقال در دوی شکل با نوزده متقال بختال و آب و ارمافان و به با بزرگشت بنوشند و  
 و در غم نافع است با آب نادرین که در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ و در کتب بزرگ  
 بزرگشت

علامه  
علاج

دکل

علاج



[illegible]

تغیاری در دانش

مستم جان سدا رخم

سیدای  
دینا  
سہو

گورنر

قور الطهر غدا رقت و رقت  
قور الرصاص و رقت و رقت

[illegible]

مذہب کریمہ

کتاب الطہر  
فی باب  
صفحة

رائع

صوفی

منها

سخنہ کر



51

کے لیے ہیں  
آپ کو

816

و اگر بگویند که اینها با سنجیدن علی بخود نافع است و فرموده اند که اگر مسأوی اینها را بخود بخورد  
 دفع مضرت آن میباشد و خوردن تر باقی نادر و مفید و بطوری و سخن بانافع است و بپوشیدن  
 چند و جلیند و مالیدن و روغن فستق و سوس و امثال آنها و دیدن نافع است و در میان آب  
 نشانی و آب گوشه های چرب بخود بپاشد لازم است بذلک بعضی از آنها انکار میکنند  
 بیاید و است در کین بدن هر یک از حشرات واجب است که با از آن موضع را ببندند و حکم و م نهی را  
 کسی که ناشناخته است و بروغن کل مضرت دارد باشد بلکه آب بعضی را بر عین ببندد و بعد از آن  
 را روند بجا بد و موضع کوبیده را حشرات که بی انگیزش بریزند و فرموده اند که اندامانی که نافع است  
 و گذاشتن مهر واد بر موضع کوبیده بسیار نافع است و شیر و روغن زیتون و شیر بسند شود و مهر و جسد  
 نکر و نایبند و چون شیر بسند شود و مهر و بپزند علامت بخان است و فرموده اند که بعضی از حیوانات  
 سمی مثل بعضی از انواع مار و کراک و دیگر بعضی از اعضا و اگر مکی القلع است و سم آن صنف بنام است  
 نرسیده باشد لازم است که آن عضو قطع نمایند علامت کین بدن ما دانست که از موضع کوبیده  
 اول خون بیرون می آید و بعد از آن چرک مثل زرداب و موضع کوبیده و دم میکند و دندان و دم بر می  
 بیاید و بعد از آن سبز میشود و دهی و زبان خشک میشود و دندان و دندان و دندان بهم برسد و دندان  
 گرم میشود و عرف سر می آید و دندان و سبزی با بل میشود و غشای و فی صفراوی حادث میشود و چنانچه  
 انواع ما و بسیار است و در علاج مخالفت دارند و آنچه ذکر کردیم از معالجات که در میان آن  
 آنچه و معالجات ذکر کردیم که گوشه بکار برند و چنانچه فرموده اند که در میان نادر و عظم و دیگر مار  
 کوبیده است و هشت نوع بسیار نافع است و اگر شکم خرد بسیار است و موضع کوبیده بگذارد و سم را  
 جذب میکند و خوردن و روغن کهنه که لافل کمال بر او گذشتند یا شعله عظیم النفع است و بسیار  
 باشد که محتاج به علاج دیگر نباشد و نشانی در میان شیر بسیار نافع است علامت آن در  
 شد بد که کاهی سرای سخت و کاهی شل است علامت بهم برسد و بسیار باشد که بعضی اعضا و غشای

ملفوظات

سرماہ  
کتاب

816

کتابخانه



৪৭৬

[illegible]

کرم عقب

کتابخانه  
سید  
علاء  
عشره ائمه

کرنی پندت کرنی خوب  
کسی قیاب علاج

در کتب خطی

از اینجا که بزند و نگاهداری زب آب آن دوری آن در خانه بهشت که چنانی عفار بهشت و اگر  
زیر در خانه لعوب گذارند بیرون بناید و بخورد و در زینج و مقرب رفاه موجب که چنانی عفار  
اگر شمع حفظ چنانند آب و در در خانه و اطراف آن به باشند بگشت انداخته بگرد و چنانی  
بخورد و کبریت و باشند آب حنوب بهشت که چنانی آنهاست اگر تازه چوب صنوبر را  
باز بچینند را با شویز با کبریت با سر کبی کا و با خردل با بوی و بوی با هم بماند بخت شود در خانه و دو کنند به  
از اینجا که بگرد اگر در سنگ با خرنی با بخت با بخت کرب با بصل الفار و چید کرده بخورد و بوی  
و مهند ببرد و اگر بوی بزی گرفته بپوشد و بکنند بدم او را قطع کنند و او را سرد دهند باقی بوشما  
بگردند گویند اگر مغناطیسی از هره کا و با بخت با زینت با فخران و خانه ثور گذارند و بگردند  
و چنانی و دو کردن مور بهشت که چنانی مور است اگر کرب با بومراد و دو کنند زینور بگردند  
اگر مهند را در خانه نگاهدارند با پر او را و دو کنند ازین از اینجا بگردند و ازین حیوان بهشت که کرب  
بخورد اگر فودج و چینی و پوست نرغ را و دو کنند و سوس که کرب است که در بهشت اندک بگرد  
گویند نگاهداری ز رفوان در خانه بهشت که چنانی سام ابری است که او را چید با سوس  
بهشت مختصری از سوس و مرغ و هم حشرات و اله المونی و هو العیسی و هو شافی الا سقام فذنت ارسام  
الموسوم بمفناح اشفا منه مؤلفات اعظم العلماء و افضل الحكماء ملا طون الدهری

مرزا فی کافظم ابن مرحوم العفوز محمد صادق علی

عنه عليه السلام قال الخليفة أبو محمد غفر طيبه الله

اَللّٰهُمَّ غُفِّرْ لَهَا وَلِوَالِدَيْهَا

فایز خوزه شد نفعه اوام

منہور ۱۲۵۰

۲۲۲۲۲

کتاب  
پست  
موت

۱۲۷  
مورخہ

کرنیویس

اَرْضِهِ

ملا ابرہ

پند  
پشہ  
نوشی

۵۲

بقدر  
المنه

سام. ابره



تزک نیم مقلد کافور شمس مخف  
 سوم روز کشتند در سجده  
 عم چهارم کشتند اول سوم روز کشتند  
 در سال من حاج من او همه و در او شش  
 کشتند تا خراب است کشتند بعد از آن در سجده  
 و بعد از برادر مسلم روز و کشته و از او  
 است برادر بعد از آن تزک و کافور  
 و بسیار نرم صلیه کلمه برادر و در سجده  
 نه روز بریزد بر من زنده تا نیک بخور  
 کشتند بعد از آن قید زنده است کلمه در  
 آن من هم المع و در سجده کشتند در سجده  
 بوا بر آید کلمه که در من نیک است در کشتند  
 و در قدم خوانند برادر و کلمه فید کلمه  
 و شوال کشت اول چند عدد را و او نیک  
 بعد از همه کلمه کافور برادر و بسیار  
 روز و کن کرد و کلمه است از کلمه  
 حکم داد و کلمه کلمه از کلمه

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p><i>شماره ۱</i></p> <p>چهارم گوش و حوالت چشم خوب است<br/>         راجحه سوسه زخمی مدترت نهات<br/>         ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|



2914

علاج لپارامن دم طشت

کله قارچر خون نشناوستان

DOCTOR

CARO OWEN MINASIAN

طبيب امير كهر

عنه نوزد

نرم صلبه كهر ما عرق پيد كورند

خون امين برنده خواهر

Foliated 1/12/90  
JM.



# Persian Medical Manuscript Collection

**Ms 59a**

**(Richter-Bernburg No. 139)**

**Author:** Moḥammad Kāẓem  
b. Moḥammad Ṣāʿeb  
al-Khwānsārī

**Title:** Meftāḥo sh-shefāʾ

**1 loose fol., 135 x 90 mm**



50/ נ 2 ו נא עשן

# האמא כתאב מופת אחא שפא

בשם יתה זל המצא ל רחמים זל חמו לז רב

עזר מין זל עלמות זל שולחם עמא

בית כלל גנן קויד קס דידי סר קרחני ומצתסז

נק הין מדעני אטחוסך בלטה זנן מחנך צדיק

מחמד כחוס כנסר כה קרו זון דואקאן סינסת כה

בעני זל ברטורין סימני מחצן רוחני זין כז קצנס

ז קצנס זל דנסתה תרין ותחריץ מי נמודע נר

מחרי מכתער מניד דר עלנק בעני שמואל כתיב

לנוע כה דר שוטאן נסכא בדון חוור טניב

מק מלדור בוסד וזמר מעזלקה הס זמרי בוז

מני כה בדון זן דר צחת וזיילס תוען לבז

זמני זין הקיר בז עזס בזענת דרין בנקעת

מסמס נזכתססס שמועס מעזסקזה קמ

זל כתב מעתכרה שטבא יחס זלעה

במורה שמועס זל שמועס דר סלך מחורי

تاریخ کورسات غنی خندان

نویسندگان: ...

Handwritten marginal note in Persian script.

Handwritten marginal note in Persian script.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir



MAFC

אמר זה נסיון וכלי.

משה יצחק בן צבי שפירא

דכט... רס' ועי'ב דענ'... ב'... הי'ך דט' דמ'...

א. כטז. ג' עמוד: דר אמתא נאר פן כתב צו בעדית פיס

מגור מן המה צר בט אסטו כבוד ויין וקילה מסמך שד

במנחת יצחק ט"ז ומנחת ט"ז בירדו מנחת מנחת ל' ד'

אחרי דר תדריך מפיכר אצבעתך מן הר דר פניך

פצל מונח דר תדביר צבוי אמרתי תעלה צבוי

אמרין בה בעמא דז' וקויר נגדנר דז' עז

מדי שווד. וואו ער קעמט. כעסן. דייטש. עסט עס וקר עס

רז בפ"ק דא"ת וי"ט <sup>מסד</sup> ~~מסד~~ וי"ט מסד ב"ר ב"ר בעל ש"ק א"ת

ת"י מכתב"ץ בעבוד ביהמ"ד <sup>ב"ה</sup> והרמ"ה בע"מ שו"ד כ"ה

בצנזוס זה עומד אף רצ נכתב קוייט וזקב מסתבר

כ"ט. בה בעוקב גיפת ואלו מלכך בסדר י"ז סבת

עד והרבה חודש טוהר די בון שפצת שכל

כ"ה חדרה





END OF REEL  
PLEASE REWIND



